

مرزده ده آن بندگان مرا که بجن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر
پاسخها به پرسشها - ۲

کز کردگی، صیغه، رهبری:

کز کردگی و ییزاری اجتماعی عارضه ایست که در جامعه در حال همگانی شدن است. این عارضه از جهات گوناگون در خور بررسی و تشخیص درمان است. بررسی که در این باره شده است را از یک جهت بررسی می کنم:

۱ - در ایران امروز، حالت بی تفاوتی در حال دگرذیسی به حالت ییزاری و کز کردگی است. این حالت بخصوص در میان جوانان عمومیت پیدا می کند علت آن چیست و درمان آن کدام است؟

کز کردگی اجتماعی را عوامل چندی دست به دست هم می دهند و پدید می آورند. هرگاه بی تفاوتی باشد در حال تحول به ییزاری و کز کردگی است گویای این واقعیت است که جامعه، خاصه بخش جوان آن از یافت شدن راه حل در نظام سیاسی - اجتماعی کنونی ناامید گشته است. و نیز دریافته است که بی تفاوتی او را از زیر فشارهای طاقت شکن نمی رها کند. کوشش ها کرده است تا مگر امیدی ایجاد کند اما کوششهایش به شکست انجامیده اند. برای مثال، از ۲ خرداد ۷۶، تا ناامید شدن از تحول رژیم از درون، برای اکثریتی که به حکومت «اصلاح طلبان» دل بستند و از آن پس، برای اقلیتی که به «مردی از توده مردم» امید بستند و اینک به ناامیدی رسیده اند، تا امروز، دوران امید بستن به تحول از درون بوده است. اینک که جامعه از دنیای مجازی بیرون می آید، لاجرم در پی راه حلی می شود که او را از بن بست خارج کند. بدین قرار، ییزاری و کز کردگی هرگاه بلحاظ ناامیدی از وجود راه حل در نظام سیاسی - اجتماعی کنونی باشد، می تواند به جنبشی با اندیشه راهنمای آزادی با هدف نظامی سیاسی - اجتماعی باز، سر باز کند. از این رو است که حمله های زورپرستان به نمادهای زندگی آزاد و مستقل و در رشد، روزمره شده اند. این حمله ها دو هدف را دنبال می کنند: ۱/۱ - هدف اول از ارزش انداختن استقامت است. در حقیقت، از لحاظ حیات ملی، استقامت ارزش اول است. به نظامی که قائمه آن زور است "نه" گفتن و بر سر بازیافت استقلال و آزادی ایستادن و تا رسیدن به هدف، کوشیدن، استقامت همین است و بدین استقامت است که ایرانیان توانسته اند به حیات ملی خود ادامه دهند. امروز، بیشتر از هر زمان، ایران به این استقامت نیاز دارند. در همین منطقه، ملت های دیگری نیز وجود داشته اند که استقامت را ارزش اول نمی شناخته اند.

از زمان اسکندر که بنا بر داستانی تاریخی، ارسطو روشی را برای از میان بردن روحیه مقاومت و بی ارزش کردن استقامت به وی پیشنهاد کرد، تا دورانی که دو قدرت روس و انگلیس در مرزهای شمال و جنوب کشور حضور یافتند و ایران زیر سلطه شد، فراماسونها به این عنوان که ایرانی می باید تا مغز استخوان فرنگی بشود، شرط فرنگی شدن را "خود را بدون کمترین مقاومت در اختیار غرب گذاشتن" تبلیغ کردند و می کنند. ملاتاریا از جهت دیگری در پی ارزش کردن استقامت است و آن از جهت معناد کردن مردم، خاصه جوانان به اطاعت از قدرتی با صیغه و رنگ دینی است.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۷۹ - ۱۲ تا ۲۵ شهریور ۱۳۸۶

سه دست آویز!؟

◀ برنامه اتمی و بمبهای ایرانی که امریکائی می کشند و سپاه،

سه بهانه برای حمله به ایران!؟ ص ۱

◀ بمب اتمی یا بمباران!؟ - آیا رژیم آماده حل بحران اتمی است؟

رشد علمی و سرکوب؟ ص ۵

◀ چند حکومت در یک حکومت!؟ ص ۶

◀ «می خواهند صنعت نفت را از بین ببرند» - نفتی به ارزش

۳/۹ هزار میلیارد دلار از دست می رود و... ص ۱۱

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران

در قرن ۲۱ - بخش ۱۸: ص ۱۲

◀ وقتی رژیمی برای سرکوب از قول دانشجویان نشریه جعل می کند،

وحشت خود را بروز می دهد: ص ۱۳

در باره مصاحبه های غفاری

دروغ زدائی - قسمت دوم

هادی غفاری حداقل در یک مورد صداقت به خرج داد و آنهم زمانی بود که گفت «... حتی یک برگ سند مبنی بر جاسوسی او نداریم. با صراحت می گویم. این مسائل از لجبازی او با نیروهای وابسته به انقلاب و مشخصا کسانی که از متن انقلاب جوشیدند ناشی می شد».

در طول سالهای بعد از اشغال لانه جاسوسی، کسانی که می خواستند برای بنی صدر سند سازی کنند هرگز موفق به این کار نشدند. اما اینکه غفاری این حرف را می زند برای اینست که این حقیقت را وسیله قبولاندن دروغهایش کند. وگرنه بنی صدر و مردم ایران می دانستند و می دانند بنی صدر به هیچ وجهی مانند بهشتی و موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای با آمریکا رابطه نداشته است. و یک علت بزرگ کودتا بر ضد بنی صدر، سیاست سلطه زدائی بنی صدر و سازش دستگاه خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) بود.

وی درباره علت واگذاری فرماندهی کل قوا به بنی صدر در شرایط جنگ نیز یادآور شد: «شرایط جنگ ایجاب می کرد بنی صدر به عنوان رئیس جمهوری فرماندهی عملیات نظامی را به عهده داشته باشد. چون رئیس جمهور نیرویی بود که همه نیروهای دیگر به فرمان او بودند. فقط مانده بود ارتش و سپاه. هماهنگی جبهه مهم بود...»

غفاری خوب می داند که بنی صدر، برابر قانون اساسی، بخش مهمی از فرماندهی کل قوا بر عهده رئیس جمهوری بود و بخشی هم که بنا بر اصل ۱۱۰ برعهده خمینی بود، در اوائل ریاست جمهوری و سالی پیش از حمله عراق به ایران به رئیس جمهوری تفویض شد.

در صفحه ۱۴

انقلاب اسلامی: تا این هنگام، قصد رژیم بر تولید بمب اتمی دست آویز تهدید ایران به جنگ بود. اینک برای برانگیختن افکار عمومی به موافقت با حمله به ایران و موافق کردن کنگره، بهانه جدیدی در حال ساخته شدن است: بمب هائی که ایران می سازد و در اختیار شورشیان می گذارد، سربازان امریکائی را در عراق می کشند و شورشی انی که سپاه قدس تعلیم می دهد، امریکائیان را می کشند و مانع از استقرار امنیت در عراق می شوند. مالکی نیز نخست وزیر نالایقی است زیرا برغم بازگشت امنیت نسبی به بغداد، نتوانسته است تفاهم ملی پدید آورد. این دو دست آویز، بنا بر سرمقاله لوموند (۲۴ اوت)، برای توجیه ناکامی امریکا در عراق است: اگر امنیت در عراق برقرار نشد، بخاطر توسعه طلبی ایران و بی کفایتی مالکی است! از این رو، فصل اول را به خبرها و نظریات پیرامون زمینه سازی های حمله به ایران اختصاص می دهیم.

از آنجا که بحران اتمی همچنان ادامه دارد و قصد امریکا بر قرار دادن سپاه در فهرست سازمانهای تروریست، به بحران اتمی و درماندگی امریکا در عراق ربط پیدا می کند، در فصل دوم، خبرها و نظریات پیرامون مسئله اتمی ایران و وحشت رژیم از جنبش مردم را می آوریم.

در فصل سوم گزارش مفصلی را می خوانید حاوی اطلاعات بسیار پیرامون حکومت در حکومتی که از احمدی نژاد و «مشاوران» او تشکیل شده است. این حکومت یکی از حکومتها در حکومت مافیاهای نظامی - مالی است.

در فصل چهارم داده های اقتصادی پیرامون نفت را می آوریم. این داده ها ما را از خطر بزرگی آگاه می کنند که خطر رژیم کنونی برای ثروت ملی و اقتصاد کشور است.

در فصل پنجم، بخش دیگری از تحقیق ژاله وفا را در باره کمبودهای آموزش و پرورش ایران می یابید.

در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می خوانید:

برنامه اتمی و بمبهای ایرانی که امریکائی می کشند و سپاه، سه بهانه

برای حمله به ایران!؟

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، اطلاع هایی پیرامون دلیل تراشی حکومت بوش برای حمله به ایران و بررسیهای در باره دلیل سازیها و در فصل دوم قولهای امریکائیان در باره ناتوانی دستگاههای اطلاعاتی در ایران و عراق و پیرامون نقش سپاه قدس در عراق را از قول مسئولان نظامی امریکا می خوانید:

در صفحه ۳



هر دو گروه تیشه به ریشه موجودیت ایران می زنند. چرا که در کشوری با موقعیت ایران، ادامه حیات ملی در استقلال و آزادی و رشد، بدون ارزش اول شدن استقامت، ناشدنی است.

۱/۲ - بی ارزش کردن استقامت بدون بی اعتبار کردن اسوه های استقامت میسر نیست. از این رو، بهمان نسبت که جامعه ایرانی از وجود راه حل در رژیم حاکم و زورمداریهای رقیب ناامید تر می شود و به جستجوی راه حل دیگری بر می آید، بنا بر این، نیاز به استقامت به مثابه ارزش، پیدا می کند. و از طرف دیگر حمله های تبلیغاتی به اسوه های استقامت بیشتر و سازمان یافته تر می شود. فراماسونها، استبدادیان «روحانی» و غیر روحانی و زد و بندچی ها با قدرتهای خارجی اعتبار باخته را اعتبار بخشیدن و، از راه فریب، نمادهای استقلال و آزادی را آدمهائی از نوع اعتبار باخته ها جلوه دادن و با ساخته های دروغ، این و آن زشت پنداری، یا زشت گفتاری، یا زشت کرداری را به آنها نسبت دادن، روشی است که از دیر باز بکار می رفته است و امروز بیشتر از هر زمان بکار می رود.

جامعه جوانی که در درون نظام سیاسی - اجتماعی کنونی از هر راه رفته به بن بست رسیده و آرمانها، به مثابه هدفهای دست یافتنی را هم هنوز نیافته است، آینده به جای خود، حال را نیز تاریک می بیند. از این رو، ناامیدی و کزکردگی او تشدید می شود.

فقدان آرمانها و ناامیدی و کزکردگی که بیار می آورد، پدیده ای جهانی است. اما مسئولیت آن برعهده نسل جوان است. چرا که نسل جوان سازنده آینده ای است که زمان زندگی او است. پس بر او است که در پی اندیشه راهنمایی شود که به او امکان دهد آرمانهای دست یافتنی را بوجود و روش تجربی را برای متحقق کردن آنها در پیش گیرد. نسلی که از تجربه بترسد، نسلی که اندیشه راهنما نجویید، مسئول تخریب خویش است. این نسل نباید تقصیر خویش را به گردن حتی استبداد حاکم و مستبدان بنهد. زیرا قدرت (= زور) آنها هیچ جز سرگردانی و اطاعت پذیری نسل جوان نیست. بیرون رفتن از حالت ناامیدی و کزکردگی نیز برعهده و در مسئولیت او است. چرا که می تواند ناامیدی از وجود راه حل در محدوده رژیم را به امید به راه حل بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان داد و وداد، بدل کند و به حرکت برخیزد. اگر جز این کند، کزکردگی چون خوره، با درد و رنج، از پایش در خواهد آورد. بیان آزادی را اندیشه راهنما کردن و آرمانها بمعنای هدفهای دست یافتنی را تعیین کردن و استقامت را ارزش اول شناختن و به استقامت برخاستن، کاری است که جوان را از ناامیدی و کزکردگی به امید و جنبش باز آورد.

۱- حتما به اطلاعاتان می رسانند که چند سالی که از جنگ سپری شد، علاوه بر ابعاد مالی و جانی این پدیده، پس از فرونشستن غبار

کزکردگی، صیغه، رهبری:

جنگ ابعاد گسترده تری از آن نمایان شد. فقر مالی و بحران هویت فکر میکنم از جمله عواملی بودند که به گسترش پدیده ای در ایران انجامیدند که اکنون دیگر خیلی راحت می توان آن را « فاجعه سکس» خواند. کمتر حیطه از روابط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی مانده که از این فاجعه تأثیر نپذیرفته باشد. سکس پنهان در اکثر محصولات به اصطلاح فرهنگی این نظام به چشم می آید. گوشه ای از این مملکت نمانده که این بحران در آن به چشم نیاید. نگاه جنسی به زنان در تمامی شئون حکومت بیداد می کند. فقر و بیکاری و توزیع نا عادلانه ثروت در جامعه باعث شده است که دو دسته در این میان به متن فاجعه وارد شوند. عده ای که بدلیل نداشتن منابع کاری و کسب ثروت مشروع برای فرار از مصیبت فقر به خود فروشی و تن و روان فروشی روی آورده اند و عده کثیری که به دلیل نداشتن منابع ثروت و نبود انگیزه ای برای شرکت در تولید، صرفا به دنبال روش هایی برای گذران متفاوت هر روزه خود می گردند. آنچه به

سلاخی کشیده می شود فرهنگ و اخلاق و اجتماع است. ۸۰ درصد خبر های صفحات حوادث، اختصاص به جرایم جنسی دارد. تجاوزات به زنان و دختران که حد آن از حدود یک جامعه با رفتارهای نرمال مدت هاست فراتر رفته و جنایاتی که در این میان اتفاق می افتد و صفحات را سیاه کرده تا خبرهایی که دخالت سپاه در قاچاق دختران این مرز و بوم را گزارش می کنند - که البته هیچ نشریه ای جرات بیان این اسرار مگو را ندارد. همه بیانگر بحرانی است که فعلا حکومت قصد دارد آن را در زیرچادر و چارقد پنهان کند. چند وقتی است که مسئولان جمهوری اسلامی برای فرار از

معضلاتی که این بحران در جامعه ایجاد کرده، راهکاری ارائه کرده اند: صیغه یا ازدواج موقت و به قول خودشان متعه.

آقای بنی صدر اینگونه استدلال می کنند که این روش، جدای از فحشاست و راهکار اسلام برای رهایی از همین معضلات است. واقعا این روش در اسلام آزاد زیستی هم وجود دارد یا فقط در اسلام آقایان یافت می شود؟ اما قطعاً می دانم که در این نوع از ازدواج اثری از عشق انسانی که قوام دهنده بنیانی است که با ازدواج دائم شکل می گیرد نیست، روابط صرفا برای کسب لذات جسمانی و ارضای نیازهای جنسی

است که شکل می گیرد. و قطعاً روابطی هم که تنها بر این اساس شکل بگیرند نه تنها بحران را حل نخواهند کرد بلکه صرفا باعث عمق دادن هر چه بیشتر به آن خواهند شد. ویرانی که فروکاستن روابط اعضای جامعه به این پستی بیار می آورد قابل تصور نیست. اما متأسفانه ستم بزرگ تری که اینان می کنند این است که این راهکارها را به اسم اسلام ترویج می کنند. چند آیه و روایت را مدرک کرده اند و فعلا بصورت نیمه مخفیانه به ترویج آن پرداخته اند. شاهدیم که بخصوص بسیاری از زنان مشکل را در مراجع این احادیث و آیات (اسلام) می بینند و کار نابود سازی بنیان دین به این حیطه هم وارد شده است. ضمن پوشش از اطاله کلام، می خواستیم توضیحات شما را در باره این موضوع در اسلام بدانم. البته اسلامی که از شما می آموزیم نمی دانم.

پاسخ به پرسش های پیشین، بخصوص پرسش سوم، معلوم کرد که حقوق موضوعه می باید نابرابری زن و مرد در برخورداری از حقوق ذاتی را به برابری بازگردانند. چنانکه زنان استقلال، از جمله استقلال مالی بجویند و بتوانند به استقلال، همسر گزینند. بنا بر این،

۱- درمان فقر مالی، فقر فرهنگی، فقر منزلت اجتماعی و فقر سیاسی، از جمله محرومیت از حق شرکت در اداره جامعه خویش، صیغه نیست. صیغه به مثابه انطباق خویش با این فقرها، فحشاء و از بدترین انواع فحشاء است. چرا که این کار یک تن و روان فروشی تنها نیست، همانطور که نوشته اید، عالی ترین ارزشها، عشق و تیا

سازی باور و غفلت از حقوق ذاتی خویش نیز هست. باور راهنمایی که تن فروشی را مشروع و درمان فقرها می کند، نه تنها ضد اسلام است بلکه گزارشگر بی کفایتی مطلق حاکمان زورپرست و گرفتار سرطان فساد است. درمان این فقرها، به مسئولیت خویشتن را باز شناختن و شرکت در مبارزه پیگیر برای باز یافتن آزادی و استقلال و بنای جامعه ای باز و تحول پذیر است. زنان و مردان ایران می باید بدانند نخست آنها هستند که مسئولند. آنها که انطباق پذیری با وضعیت بس ظالمانه ای را می پذیرند، حق ندارند خطای خویش را به پای اسلام بنویسند. در جامعه های غیر مسلمان نیز، آنها که انطباق با وضعیت را به رهنمود این یا آن بیان قدرت خالی می کنند، نسبت می دهند و توجیه می کنند. مرام مافیاهای سکس و مواد مخدر چیست؟ هر نام دینی یا غیر دینی که بر مرام آنها بنهند،

۳- آقای بنی صدر عزیز این پرسش را که جوابش برایم بسیار حیاتی می باشد قبل از شما پرسیده ام. کتابی را که ارجاع فرمودید نیز خواندم. اما به پاسخ نرسیدم از شما خواهش دارم چنانچه برایتان مقدور باشد پاسخ را که فکر می کنم یکی از نیازهای جامعه کنونی ایران می باشد بیان کنید پیشاپیش از زحمت شما بسیار سپاسگزارم.

همانگونه که خود نیک می دانید "رهبر" در روند تحول ساختارهای بنیادین یک نظام استبدادی ساخت یافته، نقشی اساسی و غیر قابل انکار دارد و آن رهبری است، که همه را در کانون "وحدت" جمع می کند و بدین، وحدت را ابزار ساختن است که جامعه را در مسیر تحقق اهداف وضع شده، پیش می راند و هر چه اهداف متعالی تر باشند نیاز به این رهبر را مبرم تر می نماید. بدان حد که گاه بدون وجود رهبری شایسته، تداوم روند نیل به اهداف غیر ممکن می شود و تا جایی پیش می رود که جریان انقلاب گاهی در جهت عکس برای رسیدن به خواسته های اساسی، در حرکت قرار داده می شود که در تمامی این مراحل رهبری خردمند، به ایفای نقشی درخور، لازم می آید. اما همانگونه که تجربه به ما می آموزد، در روند انقلابها، رهبران، چه روحانی، و چه غیر روحانی، خواسته، یا ناخواسته نقشی کاربزماتیکی می یابند و قول و فعلشان، چه در روند انقلاب و چه در دوران استقرار نظام تحول یافته مطلوب، سند رفتار اکثریت جامعه می شود. با وجود محاسن اندکی که می تواند در این شرایط حاصل آید، آفاتی بس بزرگ نیز در آن نهفته است. بدان صورت که رهبر خود "می تواند" در بدترین شرایط، پوششی شود که برگستره حق و حقیقت گسترده می شود و برآستی که خرق این پوشش هم کاری بس دشوار و پر هزینه است. کار بدان حد امکان تداوم دارد، که رهبر خود، موجبات تغییر روند انقلاب و بازتولید نظامی استبدادی را فراهم کند و حال آنکه تجارب بیشتری در حفظ این نظام استبدادی نسبت به نمونه پیشین خود دارد.

آقای بنی صدر! پرسش بنده در اینجا اینست که چگونه و به چه ابزاری می توان تمهیداتی اندیشید که راه را بر این "توانستن" نا صواب ببندد. به دیگر سخن ابزار سنجش این رهبر چیست و چگونه می توان این ابزار را در کل جامعه و در بین کل احاد یک ملت گسترش داد؟ و جامعه تا کجا بایستی در روند یک



حکومت بوش نیاز به دست آویز دومی برای حمله ایران دارد و سیا می باید این دست آویز را بسازد:

* **راو استوری (۲۴ اوت) : سیا در کار آنست که بمبهای را که در عراق منفجر می شوند به ایران نسبت دهد تا بهانه دومی برای جنگ با ایران ساخته شود :**

◀ نخست تایم و سی ان ان (۱۸ اوت) خبر دادند که قرار دادن ایران در فهرست سازمانهای تروریست ، پیش درآمد حمله به ایران است . حمله ظرف ۶ ماه آینده انجام خواهد شد . و آنگاه راو استوری اطلاعات جامع تر و دقیق تری را انتشار داد :

◀ یک مقام پیشین می گوید : برای حمله به ایران، حکومت بوش به بهانه جدیدی نیاز دارد . برای آنکه وزارت دفاع و کنگره با حمله به ایران موافقت کنند، تنها این دلیل که ایران قصد دارد بمب اتمی بسازد، کافی بنظر نمی رسد . از این رو، بمبهای ایرانی که در اختیار شورشیان عراق گذاشته می شوند برای آنکه سربازان امریکائی را بکشند، دلیل دومی است که سیا در حال ساختن آنست :

● بنا بر قول مقامات حکومت ، از جمله دو مقام سابق سیا که کارشناس امور خاورمیانه بوده اند ، حکومت بوش بر این نظر است که هرگاه بتوانند ثابت کنند بمب ها ساخت ایران هستند، می توانند میان ایران و حمله ها به قوای امریکا در عراق ، ارتباط مستقیم برقرار کنند .

ارتش امریکا مدارک معتبری در اختیار دارد در این باره که مواد منفجره ای که بشکل بمب ساخته شده و بر ضد قوای امریکا در عراق بکار می روند، بنظر می رسد که ساخت ایران است . با وجود این ، مأموران سیا و مقامات نظامی دلیلی نیافته اند که حاکی از ربط مستقیم این بمب ها به دولت ایران باشد . و نیز دلیل قطعی بر ساخت این بمب ها توسط ایران بدست نیامده است .

● یک منبع که با کمیته مشترک سیا و اطلاعات ارتش امریکا در خاورمیانه کار می کند، می گوید: مدرک روشنی وجود دارد بر این که برخی در ایران ماده منفجره ای را تولید می کنند که در زره نفوذ و آن را منفجر می کند . این سلاح بر ضد امریکا و سنی ها و برخی از گروههای شیعه بکار رفته است . از دید حکومت بوش همین دلیل کافی است برای توجیه اقدام نظامی بر ضد ایران . نزدیک به نیمی از کشته ها و زخمی های امریکائی توسط مواد منفجره ای کشته شده اند که بشکل بمب ساخت گرفته اند .

● یک مقام ارشد سیا به راو استوری گفت : در منطقه، سیا دست به عملیات دیگری، از جمله « تبلیغات سیا » بر ضد ایران زده است . این منبع نخواست بگوید « عملیات دیگر » چگونه عملیاتی هستند. گزارش جدید واشنگتن پست حاکی است که حکومت بوش قصد دارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ایران را در فهرست سازمانهای تروریست قرار دهد .

پل جیمیکلیانو، سخنگوی سیا ، حاضر نشد اقدام سیا به « عملیات دیگر » را نه تأیید و نه تکذیب کند .

راو استوری در ماه ژوئن، از قول مقامات امریکا، فاش کرد که ایران هدف فعالیتهای سیا شده است . این فعالیتهای بسود دموکراسی انجام می گیرند و برای حمایت از ایرانیان طرفداران دموکراسی بعمل می آیند . بنا بر قول دو مقام پیشین سیا ، حکومت امریکا مواد منفجره ای را که در عراق بر ضد قوای امریکا بکار می روند، دلیل مداخله ایران در عراق می شمارد بدون این که مدرکی در دست داشته باشد حاکی از دادن این اسلحه از سوی ایران به عراقها است .

یک مقام پیشین سیا، که در خاورمیانه کار کرده است ، می گوید : نسبت دادن عملیات مسلحانه بر ضد قوای امریکا به ایران، بلحاظ سیاسی، حکومت بوش را از حساب پس دادن بخاطر حمله به ایران معاف می کند . حکومت بوش می تواند بگوید : اگر ما جنگ در عراق را باخته ایم ، تقصیر ایران است . بنا بر این ، حمله به ایران اقدامی مشروع و لازم است . ایرانیها با خرابکاری در جنگ امریکا با تروریسم به امریکا اعلان جنگ داده اند . من تعجب نخواهم کرد هرگاه از زبان این حکومت بشنوم القاعده با ایران پیوند دارد .

● برخی برای اقدام به « حمله هائی که به جراحی می مانند » فشار می آوردند : یک مقام پیشین دیگر سیا که در خاورمیانه کار کرده و تجربه انداخته است ، می گوید : برخی از اعضای حکومت بوش بر انجام « جراحی نظامی » یا حمله های محدود و زمینه سازی برای انجام آن، تا پیش از انتخابات سال آینده ریاست جمهوری اصرار می ورزند . این حمله می باید به نقاط کلیدی انجام پذیرد . استون افترگود ، متخصص اطلاعات و مدیر تحقیق در باره اسرار دولتی در فدراسیون دانشمندان امریکا ، می گوید: حمله جراحی کار عاقلانه ای نیست . معنای این حمله اینست که در هدفهای مبین به نقاط مشخصی ضربه منهدم کننده وارد می شود . حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی عراق در ۱۹۸۱ ، نمونه خوبی از این نوع حمله است . اما در مورد ایران چنین حمله ای مانع از تعقیب فعالیتهای اتمی ایران نمی شود .

● سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران افزون بر برنامه اتمی ایران و بمبهای ایرانی که در عراق سربازان امریکائی را می کشد ، سپاه پاسداران و فعالیتهایش در عراق ، دلیل سومی است که حکومت بوش در حال تهیه مدارک است . هرگاه سپاه را سازمان تروریستی اعلام کند، نخستین ارتش یک دولت خارجی است که امریکا در فهرست سازمانهای تروریست قرار می دهد . واشنگتن پست در ۱۵ اوت خبر داد که حکومت بوش ، برابر دستور العمل ۱۳۲۲۴ که پس از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چنین قصدی را دارد . برخی مقامها براین نظر هستند که حکومت بوش می گوید از راه تحریک ایران، برآنش دارد دست به اقدامی بزند تا که بهانه لازم را برای حمله به ایران بدست آورد .

سه دست آویز!؟

کارشناسان و مقامات ارتش امریکا و سازمانهای اطلاعاتی براین نظر هستند که تروریست خواندن سپاه پاسداران بنفسه حاکی از قصد امریکا به اقدامی بر ضد ایران است .

● سابقه حمله به ایران به ۱۹۹۲ باز می گردد . در آن سال، دیگک چنی وزیر دفاع بود . لوئیس اسکوتر و پل ولفویچ و خلیل زاد، نماینده کنونی امریکا در سازمان ملل، همکاران او بودند . بر این طرحهایی جنگی که وزارت دفاع امریکا تهیه کرده بود، برای این که در منطقه ، تنها بر قدرت دنیا، رقیب محلی پیدا نکنند، می باید به ایران حمله نظامی می شد . نیویورک تایمز و واشنگتن پست نقشه را لو دادند و سبب سر و صدای دموکراتها شد .

حمله پیشگیرانه به ایران ، چند نوبت ترتیب داده شد و انجام نشد . در تابستان ۲۰۰۶ نیز نیروهای هوایی امریکا در منطقه آماده حمله شد بی آنکه حمله انجام گیرد .

انقلاب اسلامی : نشریه ما چند نوبت ، زیر عنوان « تعادل ضعفها » توضیح داد چرا امریکا نمی تواند هیچ قدرت منطقه ای را در خاورمیانه تحمل کند . این امر که نقشه جنگ بر ضد ایران، در ۱۹۹۲ ، تهیه شده و قصد این بوده است که به اجرا درآید و هدف از اجرای آن جلوگیری از پیدایش یک قدرت منطقه ای بوده است ، تصدیق آن تحلیل و ارزیابی دقیق است .

*ری مک گاورن (کنسرسیوم ۲۱ اوت) حکومت بوش و واشنگتن پست و رسانه های نظیر او در شیور جنگ با ایران می دمند :

◀ روزنامه نگاران کار خود را از دست می دهند هرگاه نتوانند خطری جدی بیاورند که ایجاب می کند امریکا بخاطر برطرف کردنش وارد جنگ شود . من سری را آشکار می کنم و آن این که ۸۰ درصد اطلاعاتی که اساس داوری مردم و موافقت با انجام کاری می شود که مورد پسند دستگاههای اطلاعاتی هستند، ساختگی هستند . این اطلاعات را بدون همکاری رسانه ها نمی توان راست بنمود و به مردم قبولاند . برای مثال، در اواسط سال ۲۰۰۲ که حکومت بوش جنگ با عراق را تدارک می کرد، ناجی صبری ، وزیر خارجه وقت عراق ، با آنکه تن به همکاری با سیا داده و اعتبار جسته بود و به ما می گفت : در عراق اسلحه کشتار جمعی وجود ندارد . کاخ سفید نه تنها به سخن او اعتناء نکرد ، بلکه گفت نیازی به اطلاعاتی که صبری می دهد، ندارد . اطلاعاتی ساخت حاکی از این که حکومت صدام اسلحه کشتار جمعی دارد و هر زمان صدام اراده کند، بمب اتمی می سازد . چرا به اطلاع صحیح صبری اعتناء نکرد، زیرا قصد واقعی بوش تغییر رژیم صدام بود . آیا حکومت بوش می توانست اطلاع راست را سانسور کند و اطلاع نادرست را حقیقت جلوه دهد اگر رسانه های همگانی حاضر به همکاری با او نمی شدند ؟

● و اینک، همکار سابق ما، افسر عملیات ، روبرت بائر Baer ، در همین هفته، در نیویورک تایمز، به استناد

قول منابع خود، اطلاع داده است که بوش و دیگک چنی ، برای حمله به ایران ، به توافق رسیده اند . قراردادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریست ، اجرای قسمت اول نقشه بوش برای حمله به ایران است . و هستند چنین حمله ای سبب سقوط رژیم ملایان و روی کار آمدن دوستان امریکا می شود . بدتر از این، مقامات حکومت بوش می پندارند تا وقتی بمب افکن ها و موشکهای ما در آسمانند، ما می توانیم تأسیسات اتمی ایران را بمب و موشک باران کنیم .

● کارل رومن Rowan بدان خاطر ناگزیر از استعفاء شد که وزنه مقابل دیگک چنی در مورد جنگ با ایران بود . او این جنگ را بی حاصل و زیانمند می داند . کناره گیری او دلیل غلبه نظر دیگک چنی است .

انقلاب اسلامی : بهنگام کناره گیری کارل رو، معروف به عقل منفصل بوش، علت افشای عضویت زن سفیر امریکا ، در سیا، ذکر شد . و اینک معلوم می شود آن علت پوشش علت واقعی بوده است . ● با توجه به تبلیغاتی که به راه افتاده است، ما می توانیم دورادور را ببینیم : آنچه بسیار محتمل می نماید ، حمله به تأسیسات سپاه پاسداران با موشک است .

در سرمقاله امروز (۲۱ اوت) واشنگتن پست ، ادعاهای اثبات نشده حکومت بوش در باره نقش سپاه پاسداران (دادن اسلحه به شورشیان و کشته شدن سربازان امریکائی با این اسلحه) در عراق ، قصد ایران به کشتن هرچه بیشتر سرباز امریکائی ، وانمود گشته است . واشنگتن پست می نویسد : با توجه به شمار حمله ها با بمب به قوای امریکا در عراق ، بنظر می رسد سپاه پاسداران را سازمان تروریست خواندن، کاری بود که حکومت امریکا می باید می کرد . پنداری این دیگک چنی است که سرمقاله واشنگتن پست را نوشته است . بلکه گوئی این جیمس وولسی ، از محافظه کاران جدید ، این سرمقاله را نوشته است . زیرا او به لو دوپس گفته است : بسا حکومت امریکا چاره دیگری جز حمله به ایران برای جلوگیری از تولید بمب اتمی توسط این کشور نداشته باشد . من در وحشتم ! بنا بر بدترین فرض، ظرف چند ماه و بنا بر بهترین فرض ظرف چند سال ، آنها بمب اتمی خواهند داشت . وولسی عضو مؤسسه یهودی امنیت ملی است . پس از ترورهای ۱۱ سپتامبر، وولسی همین نوع استدلال را در باره لزوم حمله به عراق می کرد .

● در ماه فوریه بود که سیا برآورد که هنوز ۱۰ سالی زمان لازم است که ایران بتواند بمب اتمی بسازد . این برآورد استدلال دیگک چنی را بر لزوم حمله به ایران، بی وجه می ساخت . بسیاری از امریکائیان می پندارند با توجه به کتبی که بوش با جنگ عراق ببار آورده است، جرات حمله به ایران را ندارد . اما او خود را آلت فعل محافظه کاران جدید کرده است و از آنجا که عاقلانه و سنجیده عمل نمی کند، امور از مهارش بدر می روند . او همانند سران کشورهای خاورمیانه است . لذا تحریک و تحریک متقابل می توانند کار را به جنگ بکشانند . از این رو هم فوری و هم مشکل است اقدام برای اینکه او به ویرانگری و

خون ریزی در خاورمیانه پایان دهد و دست به جنگ دیگری، این بار با ایران ، نزند .
* ری مک گاورن ۲۷ سال تحلیل گر سیا بوده است .

مقامات سیا به بوب بائر Baer گفته اند : کتاب خود در باره ایران را دو ماه دیر تر از تاریخ انتشار، منتشر کنید زیرا از حالا تا آن وقت امور دستخوش تغییرهایی خواهند شد :

◀ نخست نیویورک تایمز (۲۱ اوت) مقاله ای از بوب بائر انتشار داد که بنا بر آن، ظرف ۶ ماه آینده امریکا به ایران حمله خواهد کرد . سپس اوسترلین نیوز (۲۵ اوت) با او مصاحبه ای بعمل آورد واجد این اطلاعات :

● بوب بائر، پیش از این، افسر عملیاتی سیا در خاورمیانه بوده است . در باره زندگی خود است . او در کار تألیفی در باره ایران است اما می گوید : مقامات سیا به او گفته اند دست نگاه دار . زیرا تا آن وقت امور دستخوش تغییرها خواهند شد . طرفهای تماس با من در حکومت بوش به من گفته اند : حمله هوائی به ایران در ماههای آینده یک امکان واقعی است . از گفتگوها با آنها به این نتیجه رسیده ام که می خواهند ایران را مورد حمله نظامی قرار دهند . نه بخاطر اسرائیل بلکه بخاطر این که ایران دارد قدرت متفوق در خلیج فارس می شود .

آنها که با من تماس دارند بمن گفتند بهتر است در انتشار کتاب خود شتاب نکنید . زیرا رویدادها نتیجه گیری های شما را تغییر خواهند داد . گفتیم : قرار است کتاب در ماه ژانویه انتشار پیدا کند . گفتند بسا ناگزیر شوی دیرتر از آن تاریخ آن را انتشار دهی .

● جامعه اطلاعاتی امریکا بر اینست که حمله نظامی امریکا به ایران توسط عالی ترین مقامات تصویب شده است و احتمال وقوع آن قوی است . آیا حکومت بوش دست به این عمل می زند ؟ اگر آری چه وقت ؟ منابع مجرب و قابل وثوق به استرلین نیوز گفتند : در ۱۲ ماه آینده ، احتمال حمله به ایران قوی است و بسا قوی تر نیز بشود .

● بائر از کسانی است که معتقد است حمله هوائی امریکا به ایران ، از لحاظ منافع امریکا، فاجعه آمیز است . اما می گوید : بلحاظ برنامه اتمی ایران و نقشش در بی ثبات تر کردن وضعیت درعراق، حکومت بوش بی قرار حمله به ایران است و روز به روز نیز ناشکیبا تر می شود .

در سیا می گویند : آنچه ایران با ما می کند سوزاندن ما آنهم به این طریق است که با حرارت کم شروع کند و بتدریج بر حرارت بیفزاید و تا سوختن کامل پیش برود . به تریبی که ظرف ۱۰ سال کباب شویم و ناگزیر از ترک عراق شویم .

اما بائر می گوید : هرگاه امریکا از عراق برود و آنگاه عربستان و بحرین و... را نیز تخلیه کند، ایرانیها خواهند گفت : شما شیرازه امور عراق از هم گسیختید و اینک بنا دارید با ایران چه کنید ؟



● منابع اطلاعاتی می گویند : نقشه حمله به ایران ، در حکومت بوش ، در سال ۲۰۰۳ ، تهیه شده است . اما طرح جدید عملیات نظامی بر ضد سپاه پاسداران است .

* استراتفور (۱۵ اوت) : تهدید ایران به قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریست ، پیام به ایران است که ما از روند گفتگوها بر سر عراق راضی نیستیم و :

◀ با تهدید به قراردادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریست ، امریکا به ایران پیام می دهد که ما از شیوه گفتگو کردن شما در باره عراق راضی نیستیم . اگر فکر می کنید شما تنها طرفی هستید که می توانید از وضعیت سود ببرید ، بر خطا هستید . استراتفور بر این نظر است که گفتگوی منجر به توافق امریکا با ایران بر سر عراق ، کلیدی است که قفل مشکل عراق را می گشاید . اما هرگاه دو طرف میز مذاکره را ترک کنند بی آنکه به توافقی دست یافته باشند ، عراق بیش از پیش در آتش فرو خواهد رفت . امریکا دو هدف از این تهدید - که به ایران حالی می کند تصمیمی است که به زودی گرفته خواهد شد - را تعقیب می کند :

۱ - نخستین آن پول است . امریکا به شرکتهای بین المللی ، از جمله شرکتهای بزرگ نفتی که با ایران قرارداد دارند ، فشار وارد کرده است و می کند تا که معامله با ایران را تحریم کنند . هدف امریکا خفه کردن اقتصاد ایران است و بدین خاطر مؤسسات پولی و مالی را از معامله با ایران باز می دارد . پیام امریکا به شرکتهای بین المللی و مؤسسات مالی ساده و روشن است : هرگاه بخواهید با ایران همکاری کنید ، کار خود را در امریکا از دست خواهید داد . هرگاه ایران نتواند از طریق مؤسسات مالی ، فعالیتهای بازرگانی خود را سازمان دهد ، چاره ای نخواهد داشت جز این که خریدهای خود را نقد انجام دهد . با قراردادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریست ، امریکا توانایی قانع کردن شرکتهای و مؤسسات مالی بیشتری را به ترک معامله با ایران پیدا خواهد کرد .

۲ - ایران را با مشکلات بیشتری در رساندن پول به سازمانهای « تروریست » خاورمیانه روبرو خواهد کرد . مجازات های اقتصادی کنونی روز به روز ، مؤثر تر می شوند . در درون کشور نیز ، سپاه پاسداران عامل قرار گرفتن کشور در خطرهای اقتصادی و نظامی شناخته می شود و موضع فرماندهان آن و مقامات دولت که متکی به سپاه هستند نیز تضعیف خواهند شد . بر این دو مقصود ، قصد منزوی کردن بیش از پیش ایران در جهان نیز افزوده می شوند . ایران می خواهد بمثابة یک قدرت منطقه ای طرف گفتگوها باشد . اما این موقعیت را پیدا نمی کند وقتی سپاه پاسداران یک سازمان تروریست قلمداد می شود .

امریکا کارزار بر ضد ایران را گسترش می دهد - تقابل ایران و امریکا از رهگذر مسئله کردستان عراق :

* مواد منفجره ای که بمبها را با آنها می سازند در خود عراق وجود دارند و اغلب اتهامها که امریکا به ایران وارد می کند راست نیستند :

◀ کریستین ساینس مونیوتور (۲۴ اوت ۲۰۰۷) گزارش مفصلی را زیر عنوان ایران کارزار بر ضد ایران را گسترش می دهد و تهدید می کند ، انتشار داده است . نکات عمده این گزارش عبارتند از :

● نخستین بار در سال ۱۹۹۳ ، که امریکا در سومالی دخالت نظامی کرد ، صحبت از این شد که ایران جوانان سومالی را تعلیم نظامی می دهد و بمبهای ضد خود رو در اختیار آنها می گذارد . اما مدرکی بر ضد این ادعا پیدا و ارائه نشد .

امروز نیز حکومت امریکا بر متهم کردن ایران به همان کار در عراق اصرار می ورزد . اما تحلیل گران می گویند اتهامی که مدرکی بر اثبات آن ارائه نمی شود ، تنها بکار آن می آید که حکومت بوش بیرون رفتن وضعیت در عراق را توجیه کند .

بنظر کارشناسان تازه ترین قدم که حکومت بوش در تهدید کارزار بر ضد ایران برداشته است تصمیم به قراردادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریست است . این اقدام و فشار به شورای امنیت برای تهدید مجازاتها که بناسد علیه ایران مقرر کند ، و متهم کردن ایران به آموزش دادن شورشیان عراق و مسلح کردن آنها ، در گفتگوها با ایران بر سر امنیت عراق کاربرد دارند .

ترینا فارسی نویسنده کتاب Treacherous Alliance : Secret Dealings of Israel, Iran and USA می گوید : امریکانها هر بد بیاری خود را به پای ایران می نویسند ولو ایران هیچگونه دخالتی در آن نداشته باشد و ایرانیان نیز امریکا را عامل هر رویدادی می دانند که آنها را خوش نمی آید .

انقلاب اسلامی : کتاب در ماه اکتبر سال جاری مسیحی انتشار پیدا می کند .

● در این هفته ، فرماندهی قوای امریکا در عراق گفت : ۵۰ افسر سپاه پاسداران ، از سپاه قدس ، در عراق هستند و کارشان تعلیم دادن به شورشیان عراق است . ژنرال ریموند ادیرنو ، معاون فرماندهی قوای امریکا در عراق به نیویورک تایمز گفت : در ماه ژوئیه ، بمبهای که در جاده ها کار گذاشته می شوند و موسوم هستند به explosively formed penetrators ساخت ایرانند و در ۹۹ حمله استعمال و موجب یک سوم تلفات در جنگ شده اند . ظرف سه چهار ماه گذشته ، ایران افراد عراقی را هم تعلیم می

سه دست آویز!؟

دهد و هم به اسلحه مجهز می کند و هم دلار در اختیارشان می گذارد .

● برخی از اتهامها که امریکا به ایران وارد می کند ، بسا واقعیت دارند : قوای امریکا در اول ماه جاری ، ویدئویی را به دست آوردند که در آن ، تدارک حمله های شیعه ها به پایگاه امریکا در جنوب شرقی بغداد ، در ۱۱ ژوئیه و ۵ اوت انجام گرفتند . فیلم ۵۰ قبضه 107mm را نشان می دهد که تازه از جعبه ها خارج و آماده بکار بردن در حمله به پایگاه امریکا می شده اند .

مقامات امنیتی به فوکس نیوز گفته اند : تردیدی وجود ندارد که این سلاح ساخت ایران است . چگونه وارد عراق شده و چه کسانی وارد کرده اند ، نمی دانیم . چهارده قبضه از این سلاح در حمله به پایگاه بکار برده شده اند . در حمله ۵ اوت ، سه قبضه بیشتر بکار برده شده اند .

● اما ادعاهای دیگر قابل اثبات نیستند . منابع اطلاعاتی امریکا در بغداد ، در ماه فوریه ، گفتند قطعات بمبهای انفجاری که در جاده ها کار گذاشته می شوند ، ما را به این نتیجه رسانده اند که تنها می توانند در ایران ساخته شده باشند . و آیه الله خامنه ای ، رهبری عالی دولت ایران می باید از تحویل داده شدن آنها به عراق مطلع باشد .

کمی بعد ، ژنرال پتر پاس ، رئیس ستاد ارتش گفت : نمی توانم تأیید کنم که دولت ایران از انتقال این بمبها به عراق آگاه است و خود آن را دستور داده است . قوای امریکا در عراق چندین مغازه فروش این مواد منفجره را که در اصل ، در صنعت نفت بکار می روند ، یافتند .

● باز ، در پی حمله به قوای امریکا در کربلا ، در اوائل ماه ژانویه ، مقامهای امریکا گفتند : حمله را افرادی انجام داده اند که ایران تعلیمشان داده است . اما ماهها بعد ، ژنرال امریکائی در عراق تکذیب کرد که مدرکی حاکی از ارتباط حمله کنندگان به ایران ، بدست آمده باشد .

● با وجود این ، در اوائل ماه ژوئیه ، از نو ، ارتباط حمله کنندگان به ایران ، عنوان شد : ژنرال امریکائی گفت : دو تن را دستگیر کرده ایم . یکی عضو حزب الله لبنان و دیگری فرمانده گروهی که به قوای امریکائی در کربلا حمله کرده بود . این دو گفتند : سپاه قدس از طرح حمله اطلاع داشت و از آن حمایت کرد . اما در اواخر ماه ژوئیه ، مجله تایم به استناد تحقیقی که ارتش امریکا انجام داده است و پرس و جو از شاهدان عینی امریکائی و عراقی ، گزارش کرد که حمله توسط پلیس عراق طراحی و اجرا شده است .

● پارسی توضیح می دهد : وارد کردن این اتهام ها به ایران حاکی از آنست که حکومت بوش در تدارک حمله به ایران است . اگر بتوان باوراند که ایرانیان دارند امریکانها را می کشند ، برای مخالفان با جنگ جلوگیری از وقوع آن بسیار دشوار می شود .

مقامات ایران تکذیب می کنند که قصد عقیم کردن کوششهای امریکا در تثبیت وضعیت عراق را دارند و بدین قصد ، دست به عملی می زنند . اما مقامات ارشد نظامی ایران اغلب می گویند قوای امریکا در عراق و افغانستان و خلیج فارس در تیر رس موشک های ایران هستند . در این

هفته ، ژنرال رحیم صفوی ، فرمانده سپاه پاسداران گفت : در آینده امریکا ضربه سختی از سپاه خواهد خورد . هادی سمائی که در تهران استاد علوم سیاسی است می گوید : برخی از سخت سران که امروز بر مرکز قدرت در جمهوری اسلامی نفوذ قوی دارند اتهامها و تهدیدهای امریکا را خوش می دارند زیرا بر مقاصد سوء امریکا در باره ایران دلالت می کنند . من کارزار تبلیغاتی به این شدت بر ضد ایران ندیده بودم . بخشی از دعاوی ضد اطلاعات و بخشی راست اما بزرگ و اغراق آمیز گشته هستند و بکار می روند برای آنکه هر تقصیری را که می خواهند به گردن ایران بیاندازند . این روش امریکا ، در تهران ، همگان را به این نتیجه رسانده است که گفتگو بر سر عراق تاکتیک است و امریکا به جد گفتگو نمی کند .

● در ۱۹۸۸ ، رژیم صدام در حلبچه بمب شیمیائی بکار برد و موجب قتل عام ۵۰۰۰ تن شد . این جنایت حکومت ریگان را در تنگنای سخت گذاشت . زیرا از رژیم صدام در جنگ با ایران حمایت می کرد و اسلحه شیمیائی را آن رژیم از غرب تحصیل کرده بود . طرفه این که ، حالا ، حکومت امریکا می گوید : رژیم صدام تنها مقصر نیست . ایران نیز مقصر است . این رویه بسی نابجاست . جوست هیلترمن ، نویسنده کتاب A Poisonous Affair (بتازگی منتشر شده است) می گوید : مقامات امریکائی این درس را آموخته اند که این نوع دروغ ها کارساز هستند . بنا براین ، بازم آن را بکار می برند .

متهم کردن ایران به شرکت در بمباران شیمیائی حلبچه به رسانه راه گشود و باز گفته و نوشته شد . این نشریه نیز این اتهام را انتشار داد . تا این اواخر ، هر بار که بمباران حلبچه توسط رژیم صدام عنوان می شد ، خوانندگان مطبوعات اعتراض می کردند که چرا نسبت به نقش ایران سکوت گزیده اند حال آنکه اسناد امریکا ثابت می کند ایران نیز در آن جنایت شرکت داشته است !

هیلترمن توضیح می دهد که نمونه حلبچه ، نشان می دهد ساختن و انتشار دروغ ، وقتی حقیقت آشکار می شود ، احساس فریبی بس شدید بر می انگیزد . چنانکه در میان ۱۸ تن مدارکی که در ۱۹۹۱ ، در شمال عراق به دست افتادند ، حتی یکی که دلالت بر نقش ایران در بمباران شیمیائی حلبچه کند ، یافت نشد . در عوض ، مدارک بسیار توضیح می دادند بمباران با بمب های شیمیائی چگونه انجام گرفت .

● افزایش انزجار از ایران : میزان انزجار از ایران ، امروز بیشتر از انزجار در دو دهه پیش است . سین مک کورمک ، سخنگوی وزارت خارجه امریکا می گوید : ما با ایران در جبهه های گوناگونی روبرو هستیم : در جبهه دیپلماسی بلحاظ برنامه اتمی و... پارسی توضیح می دهد تصویر منطقه ، تصویر روبروئی ایرانی است که قوی می شود و امریکائی است که بلحاظ شکست سختش در عراق ، ضعیف می شود .

* ایندپندنت (۲۰ اوت) حزب الله لبنان افراد جیش المهدی را تعلیم می دهند :

◀ روزنامه انگلیسی ایندپندنت از قول افراد جیش المهدی که در جنوب عراق با قوای انگلیسی جنگیده اند ، گزارش کرده است که افراد این سازمان توسط حزب الله لبنان آموزش جنگهای چریکی دیده اند .

یکی از آنها که خواست ابومحمد خوانده شود گفت : یک ماه در جنوب لبنان ، در پایگاه حزب الله تعلیم دیده است . به ما چگونگی استفاده از ضعف های زره پوشها و ترتیب کمین کردن بقصد کشتن سربازان دشمن را تعلیم می دادند . او یکی از کسانی است که وجود ارتباط با حزب الله لبنان را تصدیق می کند .

یک عضو دیگر جیش المهدی که ۲۶ ساله است و خویشتن را ابوناصر می نامد ، می گوید : او یکی از ۱۰۰ نفری است که در دسامبر ۲۰۰۵ گذشته به لبنان رفته اند . آنها در باره عمل انتحاری چیزی به ما نیاموختند . در عوض بما تا کنیکها را آموختند . مقتدی صدر خود گفته است با حزب الله لبنان ارتباط داریم .

* رویتر (۱۹ اوت) از قول ژنرالهای امریکائی : افسران سپاه قدس شورشیان عراق را تعلیم می دهند :

◀ گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی امریکا حاکی هستند که ۵۰ افسر سپاه قدس در خاک عراق ، چریکهای عراقی شیعه را تعلیم می دهند . به چریکها چگونگی بکار بردن خمپاره و نیز موشک را می آموزند .

در تهران ، محمد علی حسینی ، سخنگوی وزارت خارجه ، گزارشها را کذب محض توصیف می کند .

ژنرال ریک لینچ که در جنوب بغداد ، هم با گروههای مسلح سنی و هم با گروههای مسلح شیعه جنگیده است ، می گوید : ۲۵ سرباز در منطقه تحت حفاظت او به « آتش غیر مستقیم » کشته شده اند . دشمن مهاجم تر گشته و با بکار بردن سلاحی که ایران در اختیارشان می گذارد ، موجب کشته و زخمی شدن سربازان ما می شوند . آنچه ذهن ما را به خود مشغول کرده است اسلحه ایست که ایران در اختیار شورشیان می گذارد . در حوزه فرماندهی من ، افسران سپاه قدس که ما حدس می زنیم ۵۰ تن باشند ، شیعه های افراطی را تعلیم می دهند .

لینچ می گوید مرزهای عراق با ایران را تحت کنترل گرفته ایم تا جلوی جریان اسلحه از ایران به عراق را بگیریم . هنوز یک افسر عضو سپاه را دستگیر کرده ایم . از ماه آوریل بدین سو ، قوای ما ۲۱۷ سلاح بدست آورده اند که مارک ایران را دارند . در این دوره حمله با خمپاره و راکت به قوای امریکا بیشتر شده است .



***ایران و عراق و ترکیه و آمریکا و مشکل کرد:**

◀ استراتفور (۲۱ اوت) گزارش - تحلیلی خود را با خبر ورود قوای ایران به کردستان عراق و اقدام به عملیات نظامی بر ضد شورشیان کرد، آغاز می کند و توضیح می دهد:

● قوای ایران در ۱۴ اوت وارد خاک کردستان عراق شده اند. پیش از آن، در ۸ ژوئن بود که دست به چنین اقدامی زده بودند. در ۱۸ فوریه، هلی کوپتر ایران، بهنگام عملیات بر ضد حزب زندگی آزاد کردستان و حزب

کار کردستان، سقوط کرد و ۶ تن از قوای ایران کشته شدند. پیش از آن، در ماه فوریه، یک هلی کوپتر دیگر سقوط کرد و یک چند از فرماندهان سپاه که سرنشینان آن بودند، کشته شدند. سقوط هلی کوپتر برای ایران گران تمام شد. زیرا مسلم کرد که خودداری آمریکا از دادن قطعات بدکی و ضعف فنی ایران بلحاظ تحریم ایران، رو به شدت است.

● حمله به شمال عراق نشان دادن توان خویش و بی اثر کردن سقوط هلی کوپتر، گویای ضعف فنی است. این عملیات بکار بهم ریختن اعصاب آمریکائیان نیز می آید. این حمله در واشنگتن و بغداد بحران پدید می آورد. زیرا گویای تهدیدها از ناحیه ایران و ناتوانی آمریکا در جلوگیری از به عمل درآمدن آنها است. دولت ایران می داند که سیاستهای آمریکا چگونه اتخاذ می شوند. بنا بر این واشنگتن را زیر چشم گرفته است تا به محض پیدا شدن فرصت از آن استفاده کند و موقعیت خود را در گفتگوها بر سر عراق تحکیم کند.

● بتازگی، ایران کوششهای زیادی بکار برده است تا که روابط خود را با ترکیه تحکیم بخشد. به ترکیه بمثابة قدرت غیر عرب دوست در منطقه می نگرد. مقامات دو کشور در باره تقویت مناسبات بازرگانی، خاصه فروش نفت و گاز به ترکیه نیز گفتگو کرده اند. اما ترکیه در روابط خود با ایران جانب احتیاط را از دست نمی دهند. بیشتر می خواهد نزدیکی با ایران را وسیله فشار به آمریکا کند تا که برای مهار شورشیان کرد در شمال عراق کاری کند. از این رو، رهبران کرد عراق بیشترین سود خود را در این می بینند که هرچه بیشتر توجه بین المللی را به ورود قوای ایران به خاک کردستان عراق جلب کنند. میان حکومت کرد و پ.ک.ک و نیز حزب زندگی آزاد کردستان، دوستی نیست. گروههای کرد اغلب می توانند بدترین دشمنان یکدیگر باشند. گروه بندی های کرد عراق از بر انگیزختن این دو دسته، بر ضد یکدیگر، استفاده کرده اند و می کنند.

بیاد می آوریم که نوری المالکی، نخست وزیر عراق در ۱۴ اوت به ترکیه رفت تا در باره مهار دو سازمان کرد ترکیه و جلوگیری از حمله های آنها به ترکیه از پایگاههایشان در شمال عراق، توافقی را بعمل آورد.

*** مجله تایم و سی ان ان (۲۴ اوت) بکار بردن اطلاعات**

دستکاری شده در مورد ایران و عراق توسط حکومت بوش:

◀ روبرت بائر در تایم نوشته است:

● در این هفته، حکومت بوش گزارش سری سیا در سال ۲۰۰۵، را در این باره که القاعده می خواهد عراق را مرکزی برای عملیات تروریستی در آمریکا کند، انتشار داد. کاخ سفید دلیل این عمل خود را نیز نپوشاند: قصد از انتشار این سند فشار بر دموکراتها در کنگره آمریکا است برای آنکه از تعیین تاریخ برای خروج قوای آمریکا از عراق، دست بردارند. و نیز، ABCnews گزارش کرد که کاخ سفید به سیا دستور داده است رژیم ایران را بی ثبات کند.

هر دو مورد نشان می دهند چسان حکومت بوش اطلاعات را دستکاری و از آنها در پیشبرد مقاصد سیاسی خود استفاده می کند.

● ABCnews اطلاع می دهد که معاون شورای امنیت ملی آمریکا، الیوت آبرامس، گرداننده عملیات پوشیده بر ضد ایران است. این عملیات مطابق دستور العملی انجام می گیرند که بوش امضاء کرده است. بنا بر آن، کارزار تبلیغاتی و غیر تبلیغاتی هماهنگی شامل انتشار ضد اطلاعات و مختل کردن معاملات پولی و مالی ایران در جهان باید عرصه را بر رژیم ایران تنگ کنند. اما سیا مرتب به کاخ سفید می گوید: نمی توانم کاری بر ضد دولت مالاها انجام دهم زیرا خفه کردن اقتصاد ایران، بخصوص تنگ کردن عرصه بر ایران از لحاظ فرآورده های نفتی به زمانی دراز نیاز دارد. اما زمان حکومت بوش کوتاه است.

کاخ سفید و سیا از توضیح و تفسیر در باره خبر ABCnews خودداری کردند.

چه جای عجب اگر آبرامس رهبری کننده این کارزار است. چرا که او از هرکس دیگر وارد تر است. بدین خاطر که در ماجرای معامله پنهانی با ایران که افشاح ایران گیت را ببار آورد، شرکت داشته است.

● یکبار دیگر، محافظه کاران جدید حکومت آمریکا را بر آن داشته اند که از مرزهای طولانی عراق با ایران سود جوید و بر ضد رژیم ایران کاری بکنند. مدتها بعد از تصرف عراق، یکی از محافظه کاران جدید به من تلفن کرد و از من پرسید: آیا حاضریم به عراق بروم و مجاهدین خلق را وسیله کسب اطلاعات در باره تأسیسات اتمی ایران کنم؟ من پاسخ منفی دادم و نمی دانم چه کسی به جای من به این مأموریت رفت.

● و من می شنوم که آبرامس به کشورهای عرب و پاکستان فشار می آورد پول و اسلحه به « جند الله »، یک گروه بنیادگاری سنی بلوچ، بدهند تا که به قوای دولت ایران حمله کند. به سخن دیگر، عملیات مسلحانه پوشیده بر ضد رژیم ایران. اما این دو سازمان توانا به تغییر رژیم نیستند.

● اما در آنچه در گزارش سیا در باره مقاصد القاعده و عراق را مرکز عملیات تروریستی در آمریکا کردن مربوط می شود، بی اعتباری اطلاعات مستند گزارش عیان تر است: عضو دستگیر شده القاعده که اطلاعات در باره هدف القاعده را به سیا داده است

ابوفرج الیبی است. بسا ابوفرج الیبی توسط پاکستان و سیا و یا در گوانتانامو شکنجه شده است. و اطلاعاتی که از ابوفرج اخذ شده اند قابل اعتماد

سه دست آویز!؟

نیستند. زیرا دانسته نیست او چه مقامی در القاعده داشته و چه اندازه از مقاصد و طرحهای بن لادن آگاه بوده است. ابوفرج الیبی نام واقعی او نیز نیست ...

مسئله دیگر این که القاعده می داند عراق در اشغال قوای آمریکا است و هر لحظه ممکن است در خانه او را بزند و بدون اجازه وارد شود. بنا بر این، یکی از بدترین جاهای دنیا است برای این که یک سازمان تروریستی آن را مرکز کند و از آنجا، در آمریکا، دست به عملیات تروریستی بزند. حکومت آمریکا می داند که در اروپا از هر جای دیگر آسیب پذیر تر است. زیرا افراد القاعده، با استفاده از گذرنامه اروپائی، بدون ویزا، می توانند وارد آمریکا شوند. هرگاه حکومت بوش به رویه فریب مردم آمریکا با اطلاعات دستکاری شده ادامه دهد و امریکائیان فریب این اطلاعات بد را بخورند، تا حکومت بوش هست، قوای ما درعراق خواهند ماند.

*** لوموند و فیگارو: آمریکا می خواهد تقصیر شکست قوای**

آمریکا در عراق را بگردن مالکی و ایران بیاندازد و نقش کوشنر وزیر خارجه فرانسه:

◀ لوموند (۲۵ اوت) و فیگارو (۲۷ اوت)، هر دو در سرمقاله های خود، برآند که طرح جدید حکومت بوش برای تأمین امنیت در عراق به شکست انجامیده است و اینک که زمان ارائه گزارش به کنگره رسیده است، حکومت بوش برآنست که تقصیر شکست را به گردن ایران و مالکی بیاندازد.

◀ در ۲۶ اوت، حکومت مالکی به دخالت وزیر خارجه فرانسه در امور عراق اعتراض کرد و خواست که وی از دولت عراق پوزش بخواهد. در ۲۷ اوت، کوشنر، وزیر خارجه فرانسه پوزش خواست و گفت: نظر مخاطبان عراقی خود را به وزیر خارجه آمریکا بازگو کرده ام. در واقع، او به وزیر خارجه آمریکا تلفن می کند و به او می گوید: مالکی توان اداره عراق را ندارد. پیشنهاد می کند آمریکا او را با کسی که معرفی می کند، جانشین کند.

انقلاب اسلامی: با توجه به این امر که بهنگام تجاوز به عراق، کوشنر از مبلغان وجوب جنگ بود و اقدام بوش را می ستود و با توجه به این امر که سرکوزی، رئیس جمهوری فرانسه در نزدیک شدن به آمریکا می کوشد، (در ۲۷ اوت نیز گفته است: ایران می باید میان بمب اتمی و بمباران شدن یکی را انتخاب کند) اقدام غیر قابل توجیه وزیر خارجه اش به کمک بوش رفتن و نزد افکار عمومی آمریکا زمینه انداختن تقصیر به گردن حکومت مالکی را فراهم کردن است.

و طرفه این دموکراسی که حکومت بوش برای عراقیها به ارمغان آورده است: وزیر خارجه فرانسه به وزیر خارجه آمریکا تلفن می کند مالکی را بر دارید و شخصی که من معرفی می کنم به نخست وزیری عراق بگمارید!

بمب اتمی یا بمباران!؟ - آیا رژیم آماده حل بحران اتمی است؟ رشد علمی و سرکوب!؟

*** سرکوزی: ایران می باید میان بمباران و دست یابی به بمب اتمی یکی را انتخاب کند:**

◀ در ۲۷ اوت، سرکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، سیاست خارجی این کشور را تشریح کرد. او درباره مسئله اتمی ایران گفت:

« چهارمین بحرانی که با سه بحران دیگر مرتبط است، بحران ایران است. فرانسه با دیپلماتهای ایران در گفتگو است. گفتگویی بدون مجامله که در چند مورد مفید بوده است. فرانسه و انگلستان و آلمان گفتگو با ایران بر سر برنامه اتمی این کشور را ابتکار کردند. سپس آمریکا و روسیه و چین نیز بدین ابتکار پیوستند. پارامترها شناخته اند و من نمی خواهم بازگوشان کنم. تنها می خواهم تأکید کنم: یک ایران مجهز به بمب اتمی برای من غیر قابل قبول است. و می باید بر قاطعیت هرچه بنام تر فرانسه در این مورد، تأکید کنم. مجازاتها رو به فزونی دارند اما اگر ایران تعهدات خود را محترم بشمارد، جای به گشایش باب همکاری می سپارند.

اتخاذ این رویه از سوی ایران تنها کاری است که می تواند ما را از بدیل فاجعه آمیز معاف کند: بمب اتمی ایران و یا بمباران ایران. این بحران که چهارمین بحران است وخامت بارترین آنها از لحاظ نظم جهانی نیز هست.»

انقلاب اسلامی: این بار دیگر نه کارشناسان و رسانه های امریکائی که رئیس جمهوری فرانسه است که از جنگ دم می زند و تهدید می کند. در باره این تهدید، لوموند (۲۷ اوت) نوشته است: ◀ سرمقاله لوموند (۲۷ اوت): ... لحن سرکوزی آنلائیست بود. او از رفتار روسیه و چین در صحنه بین المللی انتقاد کرد. کاری که ژاک شیراک، رئیس جمهوری پیشین نکرد. او که در ۱۱ اوت با بوش دیدار کرده است، در مورد ایران، از قاطعیت کامل فرانسه سخت گفت: در جمع ۶ کشور بزرگ و در مقام جلوگیری از تجهیز شدن ایران به بمب اتمی از راه افزودن بر مجازاتها و تهدید به بمباران و نیز گشایش باب همکاری با ایران در صورت چشم پوشی از غنی سازی اورانیوم.

او کره شمالی و لیبی را مثال می آورد و خاطر نشان می کند که ایران امتیازهای بسیار بدست می آورد هرگاه تن به گفتگوهای جدی با اروپائیان و آمریکا و روسیه و چین بدهد.

انقلاب اسلامی: ۱ - بدین سان، سرکوزی خبر انقلاب اسلامی را در باره گفتگوهای « دیپلماتهای » ایران با کاخ

لیزه را تصدیق می کند. ۲ - به قول لوموند نسبت به امریکا روش جانبدارانه اتخاذ می کند. به دنبال او، بوش ایران را مرکز تروریسم بین المللی توصیف کرد:

بوش: ایران اولین کشور جهان است که از تروریسم حمایت می کند:

◀ در ۲۸ اوت، بوش، رئیس جمهوری آمریکا، سپاه پاسداران، بخصوص سپاه قدس را متهم کرد که به شورشیان عراق تعلیمات و پول و اسلحه می دهد. بخواص بمبهای انفجاری را می دهد که سربازان امریکائی را می کشند.

رژیم ایران می باید به این نوع اعمال پایان بدهد. تا آن زمان که این رژیم به اعمال خود پایان نداده است، من تدابیر لازم را برای حفاظت از جان سربازان امریکا اتخاذ می کنم. سربازان امریکائی اجازه یافته اند، برای پایان بخشیدن به اعمال جنایتکارانه تهران، در صورت لزوم، زور بکار برند.

برخی می گویند: رهبران ایرانی از آنچه افراد رژیمشان می کنند آگاه نیستند. برخی دیگر می گویند رهبران ایران فعالانه می کوشند غرب را تحریک کنند. چه این و خواه آن نظر راست باشد، رهبران ایران نمی توانند از مسئولیت خویش در حمله هایی که قوای ائتلاف میکنند و نیز و قتلهایی که در عراق روی می دهند، بگریزند.

در جبهه دفاع از امنیت آمریکا در برابر افراط گرایی شیعه و سنی، عراق خط اول است. القاعده و گروههای ملحق به او یکی و رژیم ایران یکی دیگر از معرفهای این افراط گرایی هستند. من نسبت به یک هولوکست اتمی در خاورمیانه هشدار می دهم. هرگاه ایران به سلاح اتمی مجهز شود این هولوکست روی خواهد داد. دولت ایران اول دولت در جهان است که از تروریسم حمایت می کند. این رژیم از حزب الله لبنان، از حماس و جهاد اسلامی حمایت می کند و به طالبان اسلحه می دهد.

لوموند (۲۸ اوت) سخنان بوش را سخت ترین اخطار به ایران توصیف کرده است. پیش از این، اخطاری به این شدت بر زبان بوش جاری نشده بود.

*** احمدی نژاد می گوید ما**

اجرای برنامه اتمی را متوقف

نکرده ایم و نمی کنیم و خامنه

ای می گوید تا مرز خطر باید

پیش رفت و از ایران اطلاع می

دهند که بنا بر قبول پرتکل

الحاقی و رسیدن به توافق است

:

◀ رویتر (۱۹ اوت) خبر داده است:

● اصغر سلطانی، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی، می گوید برنامه های اتمی ایران بی وقفه اجرا می شوند.

● در ماه ژوئن، ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی توافق کردند ظرف ۶۰ روز به پرسشهای آژانس پاسخهای شفاف دهد و بازدید آژانس را از تأسیسات اتمی میسر کند.

دیپلماتها می گویند: ایران علائمه های حاکی از آمادگی به تفاهم را می دهد.



◀ رویتر (۲۱ اوت) خبر داده است : ایران و آژانس به توافقی رسیدند که بنا بر نظر آژانس سنگ پایه توافق عمومی است . اجرای طرحی که بر سر آن توافق شده است سوعظن غرب را در باره مقصد واقعی ایران از اجرای برنامه اتمیش از میان می برد . اولی هینونن ، معاون آژانس گفته است : ما در برابر خود یک طرح داریم که بر سر آن توافق کرده ایم . بر سر چگونگی اجرای آن نیز توافق کرده ایم . مراحل اجرای آن را نیز زمان بندی کرده ایم . این توافق خوب و سازنده است .

اما امریکا می گوید : ایران علاوه بر همکاری با آژانس می باید قطعنامه شورای امنیت را نیز اجرا کند . کارشناسان علت تیز داده ایران به توافق را فرار از قطعنامه سوم شورای امنیت ارزیابی کرده اند .

اما گاردین (۲۳ اوت) خبر داده است که بنظر مقامات حکومت بوش ، ایران برنامه اتمی خود را همچنان اجرا می کند و تا ساختن بمب اتمی پیش می رود . و نیز این دولت به مداخلات خود در امور عراق خواهد افزود . این بدبینی را تأکید مقامات تهران بر ادامه فعالیت های اتمی و اعلان تولید بمب ۱۰۰۰ کیلونی بیشتر کرده است .

احمدی نژاد گفت : ما به اجرای برنامه های اتمی خود ادامه می دهیم . به دنبال او، خامنه ای در همان حال که گفت باید با دشمن مقابله کرد . برای آن مرز معین کرد : تا جانی که خطر وزیان آور نشود!

بنا بر اطلاع از ایران ، برای نرسیدن به مرز خطر، رژیم علاوه بر توافقی که با آژانس بعمل آورده است ، بنا دارد قرارداد الحاقی را نیز بپذیرد . هرگاه این کوتاه آمدن ها - یا توجه به این که حکومت خاتمی قرارداد الحاقی را اجرا می کرد ، پذیرش آن امتیاز دادن و کوتاه آمدن بشمار نمی رود - ، دارد آماده می شود که در مورد غنی سازی اورانیوم نیز کوتاه بیاید .

انقلاب اسلامی : با آنکه تحریم اقتصادی ایران تشدید می شود و احتمال حمله به ایران نیز قطعی تر می شود، اینطور می نماید که مافیاهای بحران ساز هنوز به بحران نیاز دارند . زیانهای اقتصادی عظیمی که ایران تحمل کرده است و می کند، از قرار برای دست برداشتن از تشدید بحران کافی نیستند .

*صادر کنندگان انقلاب در وحشت از جنبش جوانان دانشجو : سرکوب دانشگاهها و این واقعیت که دانشگاههای ایران در میان ۱۰۰۰ دانشگاه اول نیستند :

◀ سال ۵۷ مردم ایران بنیانگذار شیوه ای برای تغییر حکومت شدند که پیروزی گل بر گلوله بود . از آن زمان به بعد ، انقلاب ایران الگوی حرکت های بسیاری شد . اما حکام مستبد ایران نه تنها از این حرکت خوب مردم استفاده نکردند بلکه برعکس با تشکیل گروههای دست به صدور خشونت زدند و به آن صدور انقلاب نام نهادند .

مسئولین رژیم، حرکات به وجود آمده در کشورهای اسلامی را ناشی از « صدور انقلاب » به آن کشورها می دانند و مدعی هستند که در آن

کشورها توانسته اند امریکا را از صحنه به در ببرند . و اینک، چندی پیش بنی صدر در مصاحبه با رادیو آزادگان گفت : نیروهای سپاه قدس به جای صدور انقلاب به ایران بازگردند و جلوی انقلاب در ایران را بگیرند . بنا بر شواهد موجود، اوضاع در ایران همینگونه است که آقای بنی صدر گفتند . توضیح این که وحشتی که در ایران بر مسئولین مستولی گشته است گویای انتظار جنبش مردم و ترس آنها از این جنبش است :

• نیروهای سرکوبگر هر سال در آستانه روز ۱۸ تیر منتظر حرکت دانشجویان و مردم هستند . و این برغم آن که یکی از معاونین زاهدی وزیر آموزش عالی گفته است : کاری کرده ایم که دیگر بحثی از روز ۱۸ تیر به میان نیاید . با وجود این ، هر سال، از روزهای پیش از ۱۸ تیر تا روزهای بعد از ۱۸ تیر، در شهر ، عملاً حکومت نظامی برقرار می شود .

امسال، ربیعی که زمانی مشاور امنیتی خاتمی بود گفت : اگر روزی حرکتی بزرگتر از ۱۸ تیر به وجود آید آیا مسئولین می دانند که چگونه باید با آن برخورد کنند ؟ امسال نیز از جمله سالیانی بود که نیروهای انتظامی و سپاه در آماده باش به سر می بردند . آنچنان وحشت زده بودند که قوای پاسدار از بعضی کارهای نیروهای انتظامی به هراس افتاده بودند . به گفته یکی از نیروهای پلیس امنیت، در آن روز که دانشجویان در ساعت ۶ صبح روبروی دانشگاه امیر کبیر جمع شده بودند ناگهان فرمان داده شد به هر ترتیب شده است باید حرکت امروز را کنترل کنند . گویا سران رژیم که منتظر امروز بودند با جمع شدن ۶ دانشجوی جوان که تنها انگیزه آنها اعتراض دو ساعته به دستگیری و شکنجه دانشجویان و خواست آزادی آنها بود، اذهان آنان را به تشویش انداخته بود . از این رو، کلیه نیروهای خود را به حالت آماده باش صد در صد در آورده اند . مأموران سرکوب را درون خودروهای مخصوص مبارزه با شورش سوار کرده بودند . این فرد مطلع می گوید سران رژیم فکر می کرد امروز احتمالاً حرکتی و جنبشی بزرگ برنامه ریزی شده است . مصاحبه رادیو بی بی سی این خطر را برای آنان بزرگتر جلوه گر ساخت .

گویا آنها فکر می کرده اند به زودی مردم برای آزادی دانشجویان تجمع خواهند کرد . به همین دلیل، پلیس امنیت به سرعت دانشجویان را میان کلابتری به صورت دو نفره و سه نفره پخش کردند . بعد ، قوای سرکوب به سوی دفتر تحکیم وحدت رفتند و، برای اولین بار بعد از حدود بیست و شش سال، اقدام به حمله و تیراندازی به قفل درب دفتر تحکیم وحدت کردند . همه دانشجویان مستقر در آن را مورد ضرب و شتم قرار دادند . زیرا می اندیشیدند این محل مرکز فرماندهی انقلاب باشد و از آنجا قرار است مردم را به سوی مراکز مهم حکومتی بسیج کنند .

دولتی که ادعای صدور انقلاب به جهان را دارد ، « ولی مطلقه » ای که ادعای جانشینی امام زمان را دارد ، « رئیس جمهوری » که هر روز امریکا و اسرائیل و اروپا و دیگر کشورها را تهدید به نابودی می کند ، وزرایی که ادعای اصول گرایی می کنند، « رئیس

سه دست آویز!؟

« قوه قضاییه ای که دعوی مطرح کردن قوانین مجازات «اسلامی» را در سطح جهان اسلام دارد و می گوید: دیگر کشورهای مسلمان از ما خواهش کرده اند شیوه قضاوت ایران را به آنها بیاموزیم، رئیس مجلس شورای «اسلامی» که ادعای تبدیل ایران به ژاپن اسلامی را می کند و خواهان داشتن دو بمب است، « دبیر شورای امنیتی که ادعا می کند ما تضمین از امریکا را نمی خواهیم ، فرمانده کل سپاه پاسدارانی که امریکا را تهدید به مقابله موشکی می کند ، معاون امنیت کشور و معاون وزیر کشور که امریکا را تهدید به مبارزه هسته ای می کند ، رئیس بسیج سپاه پاسداران که ادعای دخالت در کشورهای اسلامی را برای دفاع از مسلمانان کل جهان می کند ، « وزیر » کشوری که ادعای ایجاد بسیج ایران را در کشورهای ونزوئلا و دیگر کشورها می کند ، « وزیر » اوواک که ادعا دارد ایران هیچ مسئله امنیتی ندارد و در کمال آرامش و ثبات است ، سختکوی دولتی که در رد سخن هاشمی ادعا می کند ایران در ثبات کامل قرار دارد ، دیگر « علما و حکما » که مدعی هستند مردم ایران بیش از ۹۰ درصد طرفدار « نظام مقدس » هستند ... ، به ناگهان مانند بچه های ترسو غالب تپی کرده و به دست و پا افتادند آنهم در مقابل حرکت معتزضانه ۶ دانشجوی جوان به خاطر مسائل صنفی .

• حرکات بعدی نیروهای وحشت زده به خصوص در رابطه با دستگیری اسانلو تهدید به دستگیری برخی دیگر و اعدامهای تند و تیز برخی از به اصطلاح ارازل و اوپاش توسط قاضی مرتضوی نشان می دهد رژیم حاکمان مستبد چه اندازه در وحشت بسر می برند .

بیهوده نیست « اعترافات » هاله اسفندیاری - که با گرفتن وثیقه سنگین آزادش کردند - ، بانوی پیر و دو تن دیگر را از تلویزیون پخش می کنند . بدین جهت است نیروهای تحت امر خویش را بیش از پیش از خطر وقوع « انقلاب مخملی » بترسانند و بر سرکوب « پیشگیرانه » مصممشان گردانند .

جالب اینکه برخی پرخوردها میان نیروهای مختلف مأمور جلوگیری از حرکت، بوقوع پیوسته است . بر این پرخوردها مهر " کاملاً محرمانه است " زدند . یعنی قابل انتشار نیست . چرا؟ زیرا غیر روشن ناهماهنگی و بلکه تضاد میان آنها ، گویای وحشت بنام ازاحتمال جنبش جوانان دانشجو است.

◀ به گزارش خبرگزاری مهر (۲۷ مرداد) جدیدترین رده بندی دانشگاههای دنیا در سال ۲۰۰۷ بر اساس وبومتریک اعلام شد که بر اساس آن هیچ دانشگاهی از ایران در میان هزار دانشگاه اول دنیا قرار نگرفته است . در این رده بندی دانشگاههای ژاپن، تایوان و چین برترین کشورهای آسیایی هستند .

در رده بندی جهانی دانشگاههای دنیا بر اساس وبومتریک، ۲۰ دانشگاه صدر جدول، دانشگاههای آمریکایی هستند. بیست و یکمین دانشگاه برتر دنیا دانشگاه کمبریج انگلستان است. رتبه های ۲۲ تا ۲۷ نیز مجدداً به دانشگاههای آمریکا اختصاص یافته است. دانشگاه تورنتو کانادا در جدول برترین دانشگاههای دنیا در مقام بیست و هشتم قرار گرفته است و پس از آن

مجدداً تا رتبه ۳۴ به دانشگاههای آمریکایی اختصاص یافته است.

* دموکراسی که امریکا برای مردم افغانستان به ارمغان برده است ملوک الطوائفی جنگ سالاران و افزایش بی سابقه تولید تریاک است :

◀ دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد، سالنامه خود را در ۲۷ اوت انتشار داد . بنا بر آن، تولید تریاک در سال ۲۰۰۷، نسبت به سال پیش، ۳۴ درصد افزایش داشته است . میزان کل تولید ۸۲۰۰ تن است . در سال ۲۰۰۶، تولید ۶۱۰۰ تن بود . زمینهایی که به کشت خشخاش اختصاص داده شده اند از ۱۶۵۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۰۶ به ۱۹۳۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته اند .

گسترش کشت خشخاش و افزایش تولید تریاک رابطه تنگاتنگ با شورش مسلحانه دارد . این کشت در مناطقی که طالبان حضور دارند زمینهای بیشتری را به خود اختصاص داده است . در جنوب افغانستان ، مناطق هم مرز با پاکستان ، ۸۰ درصد زمینهای زیر کشت خشخاش قرار دارند . خرج افراد مسلح طالبان از این منبع تأمین می شود . طالبان وقتی در حاکمیت بودند کشت تریاک را حرام می دانستند اما حالا آن را تشویق می کنند.

چند حکومت در یک حکومت!؟

انقلاب اسلامی : گزارش مفصلی را که می خوانید، بخشهایی از آن را، در شماره های گذشته این نشریه خوانده اید . اینک آن اطلاعات و اطلاعات دیگری را ، در یک گزارش می خوانید . این گزارش شما را از بلبشویی آگاه می کند که حاصل تصرف دولت توسط مافیاهای نظامی - مالی است :

* استفاده از روحیه گریز از درگیری خاتمی برای تدارک اسباب تصرف دولت :

◀ از دوسال قبل از به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد جماعت ویژه ای بر روی کار آوردن وی را برنامه گذاری کردند . گروهها و افراد عضو این جماعت کسانی بودند که در پشت پرده ، در تمام مدتی که خاتمی بر سر کار بود دست، برای او و حکومت او بحران می ساختند .

این گروه ، با توجه به شناختی که از روحیه گریز از درگیری خاتمی داشتند، همواره وی را به بحران هایی وارد می ساختند . او ، برای خروج از بحران ، از آنجا که وابستگی خود به رهبری را می بایست نشان می داد، راهی به جز کوتاه آمدن و عدم برخورد با نیروهای وابسته به رهبری پیش روی خود نمی دید . به آنها

امتیاز می داد و حق مردم را به آنها واگذار می کرد . از جمله در بحران های زیر بحران سازها برنده و با دادن امتیاز بازنده شد :

- بحران قتل های سیاسی که جنایتکاران خود به آنها قتل های زنجیره ای نام نهادند .
 - بحران توطئه ناکام قتل دستجمعی نویسندگان .
 - بحران توقیف روزنامه ها و اعتراض دانشجویان و حمله وحشیانه حزب الله و نیروهای انتظامی به خوابگاه دانشگاه تهران در ۱۸ تیر و به دانشگاه تبریز .
 - بحران دستگیریهای مبارزان سیاسی و مدیران مطبوعات و خبرنگاران
 - بحران دستگیری نمایندگان مجلس که دارای مصونیت بودند
 - بحران توقیف فله ای مطبوعات
 - بحران حمله به اتوبوس جهانگردان امریکایی
 - بحران داخلی - خارجی که با قتل زهرا کاظمی پدید آوردند .
 - بحران سرکوب عمومی دانشجویان و محکوم کردن آنان به زندانهای طولانی و مرگ بخاطر شرکت در جنبش اعتراضی .
 - بحران دستگیری و شکنجه شهرداران
 - بحران دستگیری و شکنجه های شدید برخی از مأموران قتل های سیاسی و انتشار فیلم این شکنجه ها
 - قتل ها و تجاوزاتی که محمد رضا نقدی و گروه او مرتکب شدند .
 - بحران تصویب قانون ضد مطبوعات و سکوت در برابر حکم حکومتی خامنه ای بهتکام طرح پیشنهاد لغو آن قانون .
 - واکنش نسبت به بحران سازها و تجاوزهای گسترده به حقوق اشخاص از راه ارائه تسلیم لایحه اختیارات رئیس جمهوری . رد این لایحه از سوی شورای نگهبان و سکوت در برابر آن،
 - بحران سازیهای روزمره توسط چماقداران معروف به انصار حزب الله .
 - بحران سازی از راه دستگیری شرکت کنندگان در کنفرانس برلین .
 - بحران انتخابات مجلس از راه رد صلاحیت ها و تقلب در انتخابات که منجر به تحصن « نمایندگان » مجلس ششم در مجلس شد .
 - بحران انتخابات پر تقلب ریاست جمهوری . با آنکه خاتمی گفته بود یا انتخابات نمی شود یا انتخابات آزاد انجام می شود، سکوت نیز نکردند . او و وزیر کشور آن را آزاد ترین انتخابات نیز توصیف کردند .
- ... و
- این کوتاه آمدنها موجب هماهنگی گروه رقیب شد تا جایی که در انتخابات ، با ارتکاب تقلبات گسترده توانستند دو قوه مجریه و مقننه را به تصرف خود در آورند .

* گروههای عضو جماعت بحران ساز عبارت بودند از:

- سپاه پاسداران
 - بسیج و نیروهای انتظامی
 - گروه وابسته به مدرسه حقانی
 - جمعیت آبادگران و اینثارگران
 - وابسته ها به « بیت رهبری »
 - انصار حزب الله
 - گروه وابسته به شهرداری تهران و سازمانهای تحت امر آن
 - گروه وابسته به نهادها و ستادهای تحت امر رهبری
- ...



که تحت نظر فرزند خامنه ای، سید مجتبی، کار می کردند.

این جماعت معتقد بود که با بر سر کار آوردن دولتی یک دست و مکتبی می تواند مردم را به سوی خود جلب کند. اما متوجه نشد دولتی که بر سر کار می آید از ته مانده های همانهایی هستند که با افکار پوسیده و بنیادگرای خود کشور را به این روز انداخته اند. البته گروه حاکم و گروههای وابسته که همه تحت «ایدی های رهبر معظم» کار می کردند و می کنند در این فکر بودند که با بر سر کار آوردن این دولت و استفاده از نیروهای سپاهی و امنیتی و انتظامی و سرکوبگران تحت پوشش می توانند در عرض ۴ سال حکومت به همه خواسته های خود دست یابند. اما همانگونه که اینک خامنه ای، در جلسات خصوصی، عنوان می کند، فکر نمی کرد کار به اینجا بکشد.

جماعت حاکم بسیاری از «ایدی های رهبر» را نادیده گرفته است. جماعت می پندارد خود اندیشه ها و روشهای بهتری دارد و، در مدت حاکمیت خود، مردم را یکسره به بهشت می برد.

حال آنکه بنا بر آخرین تحلیل انجام شده، جمعیت اجتماعی و فرهنگی بزرگی در حال تشکیل است. تشکیل دهندگان این جمعیت قشرهای میانی جامعه هستند. این تحلیل که توسط مشاور امنیتی خاتمی، ربیعی به عمل آمده است، در بر دارنده امور زیر است:

- تحول در راه است اما قدرت حاکم دوست ندارد آن را ببیند.
- تحول اجتماعی ایران امروز، به سرعت سیاست زده می شود. انگار در لایه های زیرین جامعه پندار و کرداری در حال تفسیح گرفتن است که با پندار و کردار لایه های بالایی و ارزش های رسمی متفاوت هستند. دوگانگی های متعدد مشاهده می شوند. از جمله دوگانگی ارزشها. در واقع، ارزش های رسمی را بخش کوچکی از جامعه پذیرفته است.
- دولت دیگر مثل سابق مقتدر نیست. قانون های قدرت در حال پراکنده شدن هستند و نمی توان قدرت را به زور در یک مقام جمع کرد. جریان تضعیف دولت وارد مرحله برگشت ناپذیر شده است و بحرانهای شدید دولت را تهدید می کنند.

- شیوه های معیشت و سبک زندگی امروز با پنج سال پیش متفاوت شده است: بنیاد خانواده در حال تغییر است. شهرنشینی رو به تزاید است. طبقه می متوسط جدیدی به وجود آمده است که شاید در عرصه اقتصاد تپی دست باشد، اما یک طبقه می متوسط فرهنگی است که دارد آماده یک جنبش عظیم می شود.

- افرادی که در قدرت هستند خیلی چیزها را نمی بینند. آنها آنچه را که دوست دارند می بینند! بسیاری از مردم چنین هستند. با این تفاوت که آنها بر قدرت نیستند. اگر کسانی بر قدرت باشند و نخواهند واقعیتها را ببینند، خود و کشور را گرفتار مهلکه ها می کنند.

هم اکنون، یک رشته پرسشها پیش رو هستند:

- چرا در ایران دوران گذار طولانی شده است؟
- چرا در انتخابات حرکت مردم قابل پیش بینی نیست؟ چرا در انتخابات دوم خرداد یک جور عمل می کنند و در انتخابات سوم تیر جور دیگر؟
- آیا در کشور ما بنا پارسیسم رشد می کند؟

سه دست آویز!؟

اسرائیل و برخی از کشورهای دیگر سرازیر کرده اند.

- اعتقاد به ظهور نزدیک امام زمان: افراد وابسته به این جماعت برخی از حجتیه های سابق هستند و عده ای از افرادی که با اندیشه های جدید منتظر ظهور امام زمانند. این افراد همگی باور دارند که با توجه به احادیثی که کشف کرده اند و با توجه به حاکمیت خامنه ای که به سید خراسانی معروفش کرده اند، به زودی امام زمان ظهور خواهد کرد و این جماعت مأمورند زمینه این ظهور را فراهم آورند.

دعاوی بی ربط این جماعت منجر به بی اعتقادی شدید مردم به باورهای شده است که سالها با آن زندگی می کردند.

- به قولی، هیچ حکومت لاییک و کمونیستی نمی توانست به این راحتی و به این سادگی دین را از دست مردم خارج سازد. کاری که احمدی نژاد و گروه او و آقای خامنه ای و باند بیت رهبری انجام داده اند، کاری است که سالهای بسیاری در مقام دشمنی با اسلام انجام می دادند و بجای نمی رسیدند.

- لجاجت در برخوردها - این جماعت آنچنان در بند جهل و کوتاهی اندیشه هستند که واقعیتها، حتی واقعیتی که خود هستند را وارونه می بینند. از جمله، خود را بسیار وارسته و برتر می دانند. معتقدند اندیشه پاک و برتر از آن آنهاست و هر کسی که با این اندیشه مخالف باشد مستوجب بدترین مجازات ها و حتی مرگ است. هیچ نمی دانند که در خور مجازات حتی اعدام دانستن مخالف یک اندیشه، دلیل بر سخافت آن اندیشه است.

برخی از سران و مشاوران استبداد حاکم کشتن افراد مخالف را حق خود می دانند و اگر کسی این کار را شخصا انجام ندهد باید به کیفر برسد. بسیاری از این افراد که به دور هم جمع شده اند حداقل در یک یا چند قتل دخیل بوده اند یا دستور به کشتن داده اند و یا خود در کشتن کس یا کسانی شرکت کرده اند.

هرگاه تگاهی به سوابق مسئولین از جمله وزرا و معاونین و مشاورین و رهبران جماعت حاکم بیندازیم متوجه می شویم چه کسانی بر ایران حکومت می کنند. این جماعت معتقد است کسانی که برابر مخالفان سکوت هم می کنند باید مانند مخالفان مجازات شوند.

- باورهای ماورایی - این جماعت خودشیفته آنچنان خود را بالاتر و برتر از مردم می داند که لازم نمی بینند پیش از سخن گفتن فکر کنند. می پندارند هر چه بر زبانشان جاری شود، از سوی مردم باید پذیرفته شود. مردم اگر نپذیرند، مقصر هستند. اما مردم عموماً در برخورد با اندیشه های این جماعت فکری می کنند آنها از سیاره ای دیگر آمده اند. زیرا باور نمی کنند انسانهای قرن بیست و یکم اینقدر از مرحله پرت باشند. در اینجا برخی از آرای این گروه خود شیفته و خود باور را که موجب توهم آنان شده است، می آوریم:

- همگی این افراد خود را دریافت کننده الهامات غیبی می دانند.
- افراد عضو این جماعت فکر می کنند تمام آرای متخصصین جهان

بیهوده بوده است و باید دور ریخته شوند.

- جملگی مدعی هستند آنها را امام زمان برای حاکمیت بر مردم برگزیده است.

- این جماعت مدعی است خدا او را در شرایطی بر سر کار آورده است که انقلاب اسلامی ایران و ظهور امام زمان و برتری جهان شیعه نیازمند حضور آنها بوده است.

- جماعت مدعی است همه حکومت های قبل از حکومت احمدی نژاد در فساد کامل بوده اند و باید این گروه می آمد تا انقلاب را از انحراف نجات دهد و ایران را به کشوری بدل نماید که موجبات ظهور امام را آماده سازد. برای آماده سازی زمینه این ظهور باید کشور اسرائیل را به هر وسیله ای که شده است نابود سازد.

- این جماعت مدعی است همواره نوری او را در میان گرفته است و راهی را که باید پرود روشن می کند. اگر منحرف شود آن نور قطع می شود و حکومتش سرنگون می شود.

- این جماعت به هیچ تخصصی اعتقاد ندارد و تصمیم های ناگهانی که احمدی نژاد می گیرد، اراده غیبی تلقی می کند.

دعاوی و «افکار» فوق در بسیاری از نوشته ها و گفته های اعضای این جماعت، ابراز می شوند جالب اینجاست که همسر یکی از همین مشاوران حکومت خانم فاطمه رجبی مدعی می شود احمدی نژاد نابغه هزاره سوم است و بابت این ادعای ابلهانه، مورد تشویق او قرار می گیرد. فاطمه رجبی، بعد از اینکه از

جانب ریاست جمهوری مورد تشویق قرار گرفت به همراه خواهر او، نماینده فعلی شورای شهر تهران که با تقلب به این سمت رسیده است، دار و دسته ای به راه انداختند و برای گردان های الزهرا و ستادهای سرکوب، کلاس های درس و آموزش دایر کردند. رجبی آنقدر زیاده روی کرد و آنقدر کینه و چنگ و دندان خود را به خاتمی نشان داد که حال پدرش هم از او به هم خورد و در یک نامه حتی او را از فرزند خود دور ساخت. اما این نویسنده نشریه یا لئارات الحسین دست برنداشت. او آنقدر در این کینه ورزی پیش رفت که پدرش از دست وی سکنه کرد و مرد.

- قانون ستیزی و قانون سازی - در باور این جماعت، قانون دست و پا گیر است. هر زمان لازم شد باید تغییرش داد. برای تغییر آن، نیازی به جمع شدن عده ای و یا استفتا از مجلس نیست. خود حق دارند به جای قانون، رأی خود را به اجرا بگذارند. در واقع، خود را صاحب ولایت مطلقه می دانند. بسیاری از کارهای احمدی نژاد از این نوع است.

جماعت مدعی است برای انجام کارهای انقلابی، افرادی انقلابی نیاز است و باید کارها را با سرعت انجام داد ولو خسارتی هم به مردم وارد شود. این جماعت که قانون شکنی را از خمینی و جانشین او و ملایان قدرت پرست آموخته است، خود را منشا قانون می داند. هر زمان لازم باشد، احمدی نژاد از حق ویژه و اختیارات خود استفاده می کند و ملیجک های مجلس اعم از باهنر و حداد عادل و ... از او حمایت می کنند و به او این

اجازه را می دهند که در هر کاری که دوست دارد دخالت کند و قانون وضع کند. اعضای این جماعت آنقدر در کارهای خود عجول هستند که برخی اوقات اخباری را منتشر می کنند و چند ساعت بعد متوجه می شوند اشتباه کرده اند. اما به روی مبارک خود نمی آورند و با پر رویی به کار خود ادامه می دهند.

- ادبیات خاص - جماعت حاکم فعلی همگی در ادبیاتی خاص مشترک هستند. هرگاه در سخنان آنان، از رئیس جمهوری تا وزرا و مشاوران آنها، دقت کنیم می بینیم همان ادبیات کلاه مخملی های سابق است با مدرک دکتری که قدری کلمات را تغییر داده اند اما شیوه بیان همان است. چند مثال:

- دیگران هر چه می خواهند بگویند مهم نیست.

- اصلا حرف و طرح دیگران برای ما اهمیت ندارد.

- روشنفکران حرفهای مفت زیاد می زنند.

- ما که نباید به حرف دیگران گوش بدهیم.

- دنیا غلط می کند.

- قطعنامه های شورای امنیت ورق پاره ای بیش نیستند.

- دنیا بدانند ما همین راهی که می رویم تا آخر می رویم هر کاری که دلتان می خواهد بکنید.

- ما که ترس نداریم می جنگیم

- به ما چه مربوط است که دیگران در مورد ما چه فکر می کنند

- همه دنیا علیه ما جمع شده اند اما جرات ندارند.

- ما برترین های جهان را داریم از جمله:

- راحت ترین زندانهای دنیا را داریم

- آزاد ترین کشور دنیا هستیم.

- بزرگترین اندیشمندان دنیا را داریم.

- قوی ترین ارتش دنیا را داریم.

- بهترین قوانین دنیا را داریم.

- بهترین کشور برای ورود به بهشت.

- بهترین اقتصاد دنیا، اقتصاد ما است.

- نترس ترین مقامات جهان مقامات ایران هستند.

- دیندارترین مردم دنیا هستیم.

- بزرگترین حامی مظلومان دنیا هستیم

- خوشحال ترین مردم دنیا هستیم.

- آزاد ترین مطبوعات دنیا مطبوعات ایران هستند.

- بهترین انتخابات دنیا انتخابات ایران است و...

- جوانان ما با آینده ترین جوانان جهان هستند.

- مردم ما بهترین مردم دنیا و حامی دولت هستند.

این «ترین» ها را در تاریخ کشورها می توان در آلمان دوران نازی و شوروی دوران استالین در کتابها یافت.

- مخالفت با روحانیت - یکی از خاصه های جالب این جماعت است که روحانیت را قبول ندارد. البته به جز روحانیونی که عضو هستند و یا این جماعت را تغذیه فکری و اعمالش را توجیه می کند. این گروه با وجودی که به روحانیت و خامنه ای، برای توجیه گفتار و کردار و تأیید نیازمند است، اما باوری به آنها ندارد و آنها را مانعی بر سر راه خود می داند.

در این باره، جماعت تا آخر رفته است. می گویند ما از آن روحانیانی ای استفاده می کنیم که در مکتب



خودمان آموزش دیده اند . برای مثال، بیریا - سعیدی - مصلحی - حسینیان - و...

در هیچ زمان از تاریخ انقلاب دیده نشده است که روحانیت اینقدر ذلیل دست یک گروه از مافیاهای زاده قدرت باشد که البته بد هم نیست تا آنان به یاد داشته باشند که با چه مردم مهربان و بی آزاری زندگی می کردند و بدست این مردم به قدرت رسیدند و از ستم به این مردم هیچ فروگذار نکردند . مهدوی کنی - هاشمی رفسنجانی - مهدی کروبی - محمد خاتمی - جواد آملی و ... پادشاهان باشد زمانیکه بر مردم حکومت می کردند چقدر در حق آنها جفا کردند . امثال موسوی تبریزی و هادی غفاری و فلاحیان و رازی که حالا خود گرفتار این جماعت شده اند پادشاهان باشد که چگونه مردم مهربان و وطن دوست را گروه گروه به جوخه های اعدام می سپردند .

آدمهائی چون تاج زاده و حجاریان و عباس عبدی و میر حسین موسوی و ... هم پادشاهان مایه زمانی که بر مردم حاکم بودند چگونه آنها را وابسته به خارجیان و جاسوس می نامیدند و آنها را به سوی میدانهای اعدام می بردند . ببینند چه روزگاری برای مردم ساختند و پرداختند . ببینند بر سر خود آنها چه آورده اند . از بلاهایی که بر مردم آورده اند و می آورند دیگر مپرس .

● عدم اعتقاد به گذشتگان - جماعت حاکم بر کشور هیچ باوری به افراد با سابقه و تجربه دیده، ندارد . آنها را افرادی مصلحت گرا و ناتوان می داند . در ابتدا معتقد بود این افراد را باید در اتاق های فکر قرار داد و از فکر آنان استفاده کرد ولی بعد از گذشت مدتی به این نتیجه رسید که از فکر آنها استفاده نیز نمی توان کرد . زیرا آنها معتقدند که باید با سیاست های کام به کام پیش رفت ولی این گروه معتقد به حرکتهای ثابته ای و تصمیمات فی البداهه است .

خوشبختانه وقتی یک رژیم به آخر خط می رسد و جدیدی ها به قدیمی ها حمله می کنند، بهترین راه را برای نابودی خود در پیش گرفته است . زمانی که کودتا گران در ایران به قدرت رسیدند و تمام تلاش خود را به کار بردند تا تاریخ این کشور را مخدوش سازند و شخصیتهای با ارزش را بی ارزش سازند، می بایست می دانستند وقتی بر دادگران ستم می رود، بر ستمگران خذلان می رسد . حال ببینند چه به روز خودشان آمده است .

جماعت حاکم و رهبر بی عرضه با این راه و روشی که در پیش گرفته اند زبان مردم را برای حمله به حکومت های گذشته باز گذاشته اند . در ایران امروز به راحتی می توان همه حاکمان گذشته را به بدترین نحو مورد حمله قرار داد و تازه جایزه هم گرفت :

- چه کسی فکر می کرد در دوره ولایت مطلقه فقیه، چنین زود روزگاری برسد که به راحتی بتوان به هاشمی رفسنجانی ناسزا گفت، به فلاحیان و رازی و ری شهری و مهدوی کنی و ... ناسزا گفت و نه تنها دستگیر نشد که مورد تشویق هم قرار گرفت !

- این جماعت بهترین کار را در حال انجام دادن است . فکر میکنند با حذف قدیمی ها ، می توانند دل مردم را به دست آورند . اما نمی دانند که مردم از این فرصتی که به دست آورده اند بهترین استفاده را برای آسودن از حاکمیت استبدادیان می کنند .

سه دست آویز!؟

● نظامی گری - از آنجا که این جماعت وابستگی شدیدی به نیروهای نظامی و امنیتی و انتظامی دارد معتقد است که کلیه کارها را باید بدست نظامیان انجام داد به همین دلیل است که بیشتر افراد خود را از میان نیروهای نظامی انتخاب کرده است :

- از زمان بر سر کار آمدن، این جماعت نیروهای نظامی و انتظامی را دوبرابر کرده و برای سرکوب مردم تشکیلات وسیعی را بوجود آورده است . با نگاهی گذرا به ترکیب دولت و سابقه وزرا و مدیران وزارت خانه ها نظامی کردن دولت را عیان می توان دید :

- نیروهای وابسته به گروه انصار حزب الله - شامل چماقداران - کتابفروش آتش زنها - دانشجویان - به طور کلی افراد متخصص در سرکوب های خیابانی و آتش زدن اماکن مربوط به مخالفان و ...

- نیروهای سپاه پاسداران

- نیروهای وابسته به بسیج سپاه پاسداران .

- نیروهای متعلق به سازمان زندانها .

- نیروهای وابسته به گروههای به اصطلاح اینترگران و جانبازان و معلولین جنگ و ...

- گروههای که بظاهر کارکنان شهرداری ها ، سازمان صدا و سیما و آموزش و پرورش هستند .

- گروه وابسته به روحانیون در خط مصباح یزدی و علی مشکینی و جنتی و خزعلی و ...

- نیروهای وابسته به گروه مدرسه حقانی که برای خود حق السهمی از قدرت قائل هستند .

- افراد وابسته به مافیای جدید که یا در قتل و جنایت دست داشته اند و یا توسط دیگران قتل را انجام داده اند .

● اعتقاد به سرکوب شدید - این جماعت معتقد است با مخالف نباید مباحثات کرد . هر مخالفی، حتی کسانی که به نقد اعضای این جماعت و یا عملکرد جماعت می پردازند، در خور شدیدترین برخورد است :

- برخورد شدید با دانشجویان .

- برخورد شدید با کارگران شرکت واحد .

- برخورد شدید با معلمان زحمتکش کشور .

- برخورد شدید با زنان خرد و بد حجایی .

- برخورد شدید با مطبوعات غیر وابسته

- برخورد شدید با جوانان و نوع آرایش و پوشش آنان

- برخورد شدید با نمایندگان مخالف .

- برخورد شدید با مخالفان سیاسی از جنس وابستگان به نظام ولایت

- برخورد شدید با مدیران حکومتی پیشین

- برخورد شدید با پرستاران و پزشکان

- برخورد شدید با مدیران خبرگزاری ها و مجریان برنامه های مختلف و ...

اعضای این جماعت معتقدند به هیچ وجه نباید در برابر مخالفین و منتقدان کوتاه آمد . زیرا اگر کوتاه بیایند خاک ریزی را از دست داده اند که باز پس گرفتنش خیلی سخت است .

● خود را مصون از خطا شمردن - این جماعت از آنجا که خود را بسیار برتر از مردم می داند هرگز حاضر به

تغییر موضع خود نیست حتی اگر بر او ثابت شود اشتباه کرده است . زیرا جماعت حاکمان هرگز نباید به اشتباهه خود اعتراف کنند زیرا علاوه بر این که خطا کار و بی کفایت جلوه خواهند کرد ، هر بار که تصمیمی می گیرند می باید ثابت کنند که خطائی در آن نیست .

در قاموس مبارزاتی و حکومت مداری این جماعت اشتباه جایی ندارد و هرگز اشتباه نمی کند . به اشتباه های زیر، با وجود درک اشتباه و خسارات وارده به کشور، هرگز اعتراف نشد : تغییر ساعت در بهار و پاییز با وجود خسارات بسیار بالای اقتصادی .

- تغییر ساعت کار بانکها با فشار نمایندگان مجلس .

- تغییر سود سپرده های بانکی

- حذف سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با وجود مخالفت بسیاری از نمایندگان و متخصصان .

- رسمیت بخشیدن به ازدواج های موقت بدون رضایت همسر اول که موجب ایجاد اختلاف شدید در میان خانواده ها شد .

- فروش گاز با دادن تخفیف قیمت به میزان یک سوم

- سهمیه بندی بنزین .

- سفرهای استانی با وجود هزینه حدود ۱۰۰۰ میلیارد تومانی .

- ریخت و پاش های عجیب و غریب نزدیکان و دار و دسته وابسته . هزینه سفرهای خارجی افراد این جماعت، در سال گذشته ، حدود ۷۰ میلیارد تومان شده است .

- از بین بردن ذخیره ارزی کشور .

- بخشیدن سرمایه های کشور به کشورهای لبنان - سوریه - عراق - فلسطین و ...

- افزایش شدید قیمت مسکن به دلیل بی کفایتی و خالی بندی احمدی نژاد در مورد به صفر رساندن قیمت زمین .

- افزایش بی حد و حصر قیمت ها که آن را ناشی از تبلیغات دروغین دشمنان و نشریات می خوانند!

- و ... در همه موارد فوق با وجود اینکه همه متخصصان و افراد دلسوز هشدار و توضیح داده اند که اشتباه است نکنند، جماعت استبداد به خرج داده و زبان بزرگ اشتباه ها را به مردم تحمیل کرده است .

● قدرت فوق قانون است - جماعت از آنجا که نیروهای سپاه و بسیج را حامی خود می داند ، باکی از نقض قانون و بکار بردن زور ندارد . برای اینکه بتواند نیروهای به اصطلاح حامی انقلاب یعنی سپاه را با خود همراه داشته باشد و از توان نیروهای انتظامی و بسیجیان و حزب الهی ها استفاده کند، دست آنها را در سوء استفاده از امکانات کشور باز گذاشته است . هر زمان هم که نیاز به حمایت بیشتری پیدا می کند، به آنها امتیازهای جدید می دهد . از این نوع امتیازها :

- واگذاری امتیاز قراردادهای بزرگ صنعتی - کشاورزی - فنی و .. به سپاه پاسداران .

- واگذاری امتیاز بسیاری از قراردادهای خصوصی که دولت باید به بخش خصوصی واگذار نماید به سپاه پاسداران .

- واگذاری بسیاری از قراردادهای نفتی به سپاه پاسداران در حالی که این نیرو به هیچ وجه توان کار در این

- واگذاری بودجه های فرهنگی سازمانها و نهادی های فرهنگی به نیروی انتظامی و بسیج جهت مهندسی فرهنگی در کشور . نتیجه این مهندسی فرهنگی همین وضعیتی است که کشور پیدا کرده است .

- واگذاری امتیازات خاص به برخی از نهادها و سازمانهایی که تنها برای توجیه عملکرد احمدی نژاد و کارهای او تاسیس شده اند و در این نهادها کلیه تبلیغ ها برای اثبات ولایتی بودن احمدی نژاد و وابستگی او به طبقات آسمانی تهیه می شوند و آنها را بعمل در می آورند .

● تضاد و مخالفت علنی با حکومتیهای گذشته - جماعت حاکم به گونه ای رفتار میکنند که حتی دوران زمامداری خود خامنه ای را نیز زیر سوال می برد . افراد این جماعت در کلیه سخنرانی ها و تحلیل ها و نوشته های خود هیچ حکومت بعد از انقلاب را حکومت اسلامی نمی داند و همه آنها را حکومتیهای ضد مردمی و نالایق به حساب می آورد و البته بعدا دوران « مقام معظم » را جدا کردند . این جماعت با استفاده از نیروهای خود با بودجه های عظیم دست به کارهای جدید زده است . با برگزاری همایش های مختلف کلیه کارهای گذشته را بی ارزش نشان می دهد تا از بین بردن مدیریت پدید آمده در حکومتیهای گذشته را توجیه کند .

● تضاد و مخالفت علنی با حکومتیهای گذشته - جماعت حاکم به گونه ای رفتار میکنند که حتی دوران زمامداری خود خامنه ای را نیز زیر سوال می برد . افراد این جماعت در کلیه سخنرانی ها و تحلیل ها و نوشته های خود هیچ حکومت بعد از انقلاب را حکومت اسلامی نمی داند و همه آنها را حکومتیهای ضد مردمی و نالایق به حساب می آورد و البته بعدا دوران « مقام معظم » را جدا کردند . این جماعت با استفاده از نیروهای خود با بودجه های عظیم دست به کارهای جدید زده است . با برگزاری همایش های مختلف کلیه کارهای گذشته را بی ارزش نشان می دهد تا از بین بردن مدیریت پدید آمده در حکومتیهای گذشته را توجیه کند .

● تضاد و مخالفت علنی با حکومتیهای گذشته - جماعت حاکم به گونه ای رفتار میکنند که حتی دوران زمامداری خود خامنه ای را نیز زیر سوال می برد . افراد این جماعت در کلیه سخنرانی ها و تحلیل ها و نوشته های خود هیچ حکومت بعد از انقلاب را حکومت اسلامی نمی داند و همه آنها را حکومتیهای ضد مردمی و نالایق به حساب می آورد و البته بعدا دوران « مقام معظم » را جدا کردند . این جماعت با استفاده از نیروهای خود با بودجه های عظیم دست به کارهای جدید زده است . با برگزاری همایش های مختلف کلیه کارهای گذشته را بی ارزش نشان می دهد تا از بین بردن مدیریت پدید آمده در حکومتیهای گذشته را توجیه کند .

*اعضای این جماعت چه کسانی هستند :

حدود ۲ ماه پیش نشریه انقلاب اسلامی اشاره هایی به حکومت در سایه کرد و برخی از چهره های این گروه را معرفی نمود . بعد از آن بود که دیگران نیز به این فکر افتادند که به نقش حکومت اصلی یا گروه احمدی نژاد بپردازند . در یکجند از نشریات یکی دو مطلب در این باره نوشته شد . اما در هر کدام از آنها تقابلی وجود داشت . اینک سعی می شود اعضای این حکومت در حکومت معرفی شوند :

اما قبل از معرفی آنها باید گفت وزرایی که در رأس وزارت خانه ها هستند، در واقع رو نمای حکومت احمدی نژاد هستند . آنها بیشتر برای این در آن مقام ها قرار گرفته اند که افراد پشت سر آنها نا معلوم باقی بمانند . اما همه این افراد در حال افشا شدن هستند . با افشا شدن این گروه احمدی نژاد می آموزد که تا به حال هیچ حکومتی سر کار نیامده است که بتواند با خفا هر مصیبتی را سر مردم بیاورد .

در دوران خامنه ای، با همه سعی که خامنه ای بکار برد که خود را هیچ کاره جلوه دهد، بالاخره دست داشتن او در اعدامها و قتل زندانیان سیاسی و بگير و ببندها رو شد .

در زمان هاشمی رفسنجانی، با وجودی که اوواک قوی و افراد پنهان کار بس خشنی داشت، بالاخره قتلهای سیاسی و خرید و فروش اسلحه و ارتباط مخفیانه او با امریکا و ترورهای



خارج از کشورش افشا شدند.

در دوران خاتمی، با وجودی که فریاد شفاف سازی سر می داد بالاخره کوتاه آمدن های او به شرحی که آمد، رو شدند.

اما این حکومت که با تقلبات محیر العقول نیروهای پاسدار انقلاب به سر کار آمد، هر روز که گذشت تلاش کرد با خالی بندی های عجیب و غریب خود را سرپاز امام زمان و بعد سردار امام زمان و بعد رقیب امام زمان و احتمالا بعد خود امام زمان و در نهایت خود خدا بنامد. بیهوده نیست که خامنه ای بعد از آخرین بیانات وزرای احمدی نژاد، احساس ترس عجیبی نموده و به این نتیجه رسیده است که اگر احمدی نژاد به کار خود ادامه دهد، عن قریب او باید زیر دست احمدی نژاد بشود و آلت فعل این جماعت بگردد.

● حکومت سایه از چه کسانی تشکیل شده است:

در حکومت سایه گروه متشکل از افرادی است که در موارد بسیاری از احمدی نژاد هم رای هستند و او نیز به خوبی آنها را می شناسد به همین دلیل در کنار هم قرار گرفته اند. این گروه با رهبری احمدی نژاد هماهنگی دارند و یکدیگر را تکمیل می کنند.

۱- صادق محصولی - سردار صادق محصولی از یاران بسیار مطمئن او در امور مدیریت و اقتصاد است. صادق خان فرمانده احمدی نژاد در زمان جنگ بوده است و وی در دوران "سازندگی" دست به زمین خواری و ساختمان سازی زد و در عرض مدتی کوتاه میلیاردها تومان به جیب زد. زمانی که قرار بود به وزارت نفت برگزیده شود، خود گفت: ۲۰ میلیارد تومان سرمایه دارد که البته سرمایه نقدی وی آنقدر بود. او در کلیه اموری که احمدی نژاد به وی نیاز دارد مانند آچار فرانسه عمل می کند از جمله: وزارت نفت و نمایندگی احمدی نژاد در قراردادهای با سپاه و نماینده احمدی نژاد در انتقال نامه های وی به سران کشورهای عربی بدون اجازه وزارت امور خارجه و دخالت این وزارت خانه و سرپرست گروه تشکیل دهنده هواداران احمدی نژاد در گروه رایحه خوش خدمت و نماینده احمدی نژاد در گروه های تشکیل دهنده اصولگرایان و نماینده احمدی نژاد در هزینه های ارزی از صندوق ذخیره ارزی کشور و نماینده احمدی نژاد در دیدار با روسای جمهور کشورهای اسلامی

۲- علی سعید لو - از یاران صادق احمدی نژاد و معاونت امور مالی شهرداری تهران که با هزینه های بدون فاکتور او بود که احمدی نژاد توانست بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان از بودجه شهرداری تهران را برای انتخاب شدن خود خرج کند.

سعید لو در کلیه امور اقتصادی و مدیریتی در کنار احمدی نژاد قرار دارد و از رای بالایی برخوردار است. وی نیز مانند صادق محصولی آچار فرانسه احمدی نژاد محسوب می شود. از جمله، سرپرستی تیم فوتبال پرسپولیس و کاندیدای وزات نفت قبل از صادق محصولی و سرپرستی سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران و سرپرستی روزنامه ایران و نظر پرداز در امور اقتصادی به خصوص در زمینه صنایع

۳- محمد علی رامین - یکی از مزدورانی که از زمان حضور در

سه دست آویز!؟

بوده است و در زمان شهرداری احمدی نژاد نیز مشاور او بود. هزینه های میلیارد دلاری که ایران برای مقابله با اسرائیل باید بکند، تمامی ذهن او را پر کرده است. رویه جماعت حاکم در بحران سازیها یکی از مشکلات این جامعه است زیرا او و امثال ضرغامی و گروه هلوکاستی ها در ایران سرمنشاء بسیاری از نابسامانی های ایران و توانمندی های اسرائیل هستند.

وجود او برای اسرائیل بسیار مفید و برای ایران بسیار زیانمند است. زیرا هیچ کس به اندازه او موجبات توانمندی اسرائیل را بوجود نیاورده است. به قولی او یک مالخولیایی کامل است که به جز علائم یهودی هیچ علامت دیگری را نمی بیند و همه چیز را به اسرائیل وصل می کند. ۴- رحیم مشاعی - زمانی مسئول فرهنگی و هنری شهرداری تهران به ریاست احمدی نژاد بود. در آن روزها، برنامه اهدای افطاری در سر خیابانها و چهار راهها را به شهرداری پیشنهاد نمود و از این راه پول خوبی به جیب زد. وی از بابت اینکه توانسته بود در مدت مسئولیت در شهرداری مبلغ ۴۰ میلیارد تومان از اموال مردم را خرج تبلیغات و سازماندهی گروههای هوادار احمدی نژاد نماید، بعد از انتخاب او به ریاست سازمان میراث فرهنگی رسید.

آنچه در این فرد وجود ندارد علاقه و عشق به میراث کهن ایران است وی با انتخاب معاونی به نام بقایی که لیسانس آمار دارد به جانشینی خود کل سازمان میراث فرهنگی را به زیر سؤال برده است. انتخاب افرادی از روحانیون به ریاست موزه های ایران و همچنین از بسیج سپاه پاسداران و افراد امنیتی و اطلاعاتی و اعضای شورای شهر به مدیریت سازمانهای میراث فرهنگی در استانها گویای بی لیاقتی این شخص است.

اما وی مورد وثوق احمدی نژاد است و در کلیه امور مربوط به مسائل خارجی از یاران وی محسوب می شود به گونه ای که در ارسال برخی از نامه های احمدی نژاد به کشورهای خارجی معاون گردشگری وی آقای ملک زاده که دکترای هاوایی دارد دیگر مشاوران احمدی نژاد را همراهی می کند.

جلسه شرکت او در مجالس غیر اسلامی در ترکیه موجبات اعتراض هایی به او شد. اما احمدی نژاد همه آنها را رد کرد و حتی در این مورد با بیت رهبری درگیر شد و با وجود مخالفت رهبری با رحیم مشاعی او را در پست خود ابقا نمود. رحیم مشاعی نیز در امور زیر بسیار هماهنگ با احمدی نژاد است:

- تأمین هزینه برخی از کارهای پوششی احمدی نژاد با بودجه سازمان میراث

- جلوگیری از ورود متخصصان به سازمان و جذب نیروهای غیر متخصص و بسیجی و روحانی و جبهه ای به این سازمان.

- زمینه سازی جهت واگذاری برخی از پروژه های غیر ملی به نیروهای تحت امر و یا نزدیکان به احمدی نژاد - مشاوره دادن به احمدی نژاد در امور فرهنگی و مدیریتی. حال آنکه او حتی توان اندیشیدن در امور فرهنگی

سازمان میراث فرهنگی را نیز ندارد و تنها به درد همان افطاری دادن سر چهارراه ها می خورد. البته او در جلساتی برای ساخت هتل ها برای پذیرائی از زوار امام زمان، بگانه ظهور، جلساتی با مدیران دیگر خود داشت. در یکی از آن جلسه ها، ملک زاده گفته بود: مردم ایران هنگام ظهور امام زمان خانه های خود را در اختیار زوار قرار می دهند و نیازی به ساخت هتل نیست.

گروه بازسازی امام زاده ها مرکب از اعضای این سازمان و سازمان اوقاف به شدت در تحمیق مردم فعال است. در هر ده و روستا و حتی شهری (کشف مقبره برادر امام رضا در اصفهان که ساختمان زیارتگاه آن بزرگ ترین طرح ساختمانی کشور است و عامل آن پولدارهای اصفهانند. از هم اکنون زمین های اطراف بنائی را که باید ساخته شود، خیابان بندی و قطعه بندی کرده و ساختمان سازی شده اند) جایی را برای زیارت پیدا می کنند، فوراً بازسازی و محوطه سازی می کنند و مردم را به سوی خرافات و نذر و نیازهای دروغین سوق می دهند. در حالی که بنا به گفته مسئول شناسایی اماکن زیارتی و امامزاده های ایران، بیش از ۹۰ درصد از این اماکن امام زاده نیستند.

۵- علی اکبر جوان فکر - از نامش معلوم است که چقدر خوش فکر می کند. از بازوان تبلیغاتی احمدی نژاد که در کنار مهدی کلهر، گروه مشاوره تبلیغاتی رییس جمهوری را تشکیل می دهد.

خبرنگاری که کار خود را از «بیت رهبری» شروع کرد و اخبار آن بیت را برای خبرگزاری ارسال می کرد. در آن زمان، او از جمله خبرنگاران دست چپم بود اما کار در «بیت رهبری» موجب رشد او شد. بعدها با کمک بیت به خبرنگاری در سفر حج برای خبرگزاری اخبار سفر مکه را می فرستاد، با برخی آشنا می شد که موجبات رشد و ترقی او را فراهم می کردند. البته در آن زمان، او در کنار ارسال اخبار، درآمدهایی نیز به چنگ می آورد.

در زمان انتخابات ریاست جمهوری، آقا مجتبی او را به کمک احمدی نژاد فرستاد. از آنجا که فردی متوهم بود همواره در ذهن خود همه خبرنگاران را وابسته به امریکا و اسرائیل می دانست. به همین دلیل توانست آنها را طرد و برای خود در گروه احمدی نژاد جا باز کند.

پس از انتخابات و به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد، به سمت مشاور مطبوعاتی وی برگزیده شد و در کنار کلهر و شمشقردی و ایلدروم آبادی کلیه کارهای مطبوعاتی و رسانه ای احمدی نژاد را در اختیار خود گرفتند.

در کنار آنها، الهام قرار داشت که از قبل اخباری که آنها تنظیم می کردند، سخنگوی دولت و رئیس دفتر ریاست جمهوری شد. این جمع به سرعت مدارج ترقی را طی کردند.

جوان فکر علاوه بر اینکه احمدی نژاد را واسطه امام زمان می داند و یکی از سرداران او می شمارد، مدعی است که، در ایران، مطبوعات در حال کودتا هستند و باید آنها را توقیف کرد. او اخیراً به همراهی کلهر رهبری گروه همایش های رییس جمهوری در استانهایی را بر عهده گرفته است که در آن استانها احمدی نژاد کمترین رای را آورده است. آنها با برگزاری همایش هایی در استانهای خراسان رضوی و خراسان شمالی و فارس و کهگیلویه و بویر احمد و فارس تلاش دارند تا آرای مربوط به احمدی نژاد و گروه وابسته به او را بیشتر کنند.

او از یاران مورد اعتماد احمدی نژاد در امور مربوط به مطبوعات و رسانه ها است. درگیری جدید او با حسین صفار هرنندی بر سر خبرگزاری که زمانی یکی از خبرنگاران درجه چندم آن بود برای اینکه نتواند آن خبرگزاری را از آن خود سازد جالب است. او مدعی است در کشوری که چنین حکومتی بر سر کار است، انتقاد مطبوعات معنی ندارد و مطبوعات در حال حاضر در کار کودتا علیه رییس جمهوری هستند.

البته باید به او خاطر نشان کرد حکومتی که از امثال او تشکیل شده است نیازی به کودتا ندارد و خود موجبات سرنگونی خویش را فراهم می آورد.

۶- مهدی کلهر - یکی از ریاکارترین مشاوران رییس جمهور زمانی که به نام مشاور فرهنگی و رسانه ای احمدی نژاد به پای تلویزیون آمد موهای خود را از پشت بسته بود و مردم متعجب بودند که رییس جمهور چنین مشاوری را در اختیار دارد. اما مردم او را نمی شناختند.

مهدی کلهر در کنار حسین شریعتمداری از اولین کسانی بود که تصفیه و سانسور را در صدا و سیما بر عهده گرفته بودند آنها در همان سال اول بسیاری از نیروهای متخصص و مورد احترام مردم را از صدا و سیما تصفیه کردند از جمله محمد رضا شجریان و سیما بینا و ... و این اعمال در حالی صورت می گرفت که موجبات ناراحتی برخی از مسئولین آن زمانها را به همراه داشت ولی این افراد به نظر خود عمل می کردند و هر کسی را که در خط خود نمی دیدند، تصفیه می کردند.

در روزهای انتخابات، آقای کلهر در مقابل مردم گفت که زمانیکه احمدی نژاد بر سر کار بیاید قرار نیست که به موی مردم گیر بدهند مگر می شود که کسی بیاید و به من بگوید که موی دخترت بیرون است اصلاً به ما چه مربوط است و ما کاری به موهای جوانان نداریم.

البته ایشان با فریبکاری ای خاص در آن روزها موهای خود را بلند و از پشت جمع کرده بود و آنها را کلیس زده بود. حال مشخص شده است که آن بازی ها و سیاه بازیها برای فریب مردم بوده است.

این مشاور رسانه ای معتقد است که مطبوعات در حال کودتا قرار دارند و باید به سرعت در مقابل آنها وارد عمل شد. او می گوید که دولتی که بر سر



کار است در تاریخ ایران سابقه نداشته است که اینقدر در فکر مردم بوده باشد و نیز فرمودند که موهای برخی از جوانان و دختران موجبات تخریب در کشور را به وجود می آورد.

ایشان نیز به همراه یار همیشگی اش جوان فکر در حال بر پای جلسات همایش دوره ای در استانهای کشور برای جلب نظر مردم در انتخابات مجلس ریاست جمهوری هستند.

۷- مجتبی هاشمی نمره - خواهر زاده باهنر و یکی از افرادی است که احمدی نژاد با او حسابی ویژه باز کرده است. او یار همیشگی احمدی نژاد است. برای کنترل وزیر کشور، احمدی نژاد وی را به آن وزارتخانه فرستاده است و در هیات وزیران نیز شرکت می کند و دارای رأی است.

مجتبی هاشمی نمره از امام زمانی های عجیب و غریب است. او در جبهه های جنگ مجروح می شود ولی به شهادت نمی رسد. به همین دلیل فکر میکند خدا او را نپذیرفته است. وقتی به خانه باز می گردد، به دنبال این است که با رفتن به درون خود، خدا زمینه شهادتش را بوجود آورد. به همین دلیل جذب افکار مصباح یزدی شد و به نزد او رفت و یار و هوادار وی شد. از سوی باهنر به وزارت خارجه معرفی و به معاونت حراست آن وزارت خانه انتخاب شد و کار خود را در زمین آن وزارتخانه و نه در اطاق کار خود شروع کرد.

زیر میز کارش تنها یک عکس وجود داشت و آن هم عکس مصباح یزدی بود. او در زمانیکه به کشورهای خارجی برای بررسی او ضاع و احوال سفر می نمود در مسجد سکنی می گزید. این مشاور رده اول احمدی نژاد دارای اندیشه هایی مایلیخولیایی است و در تصور ظهور امام زمان غرق است. او همان کسی است که در جلسه شورای امنیت سازمان ملل، هیکل احمدی نژاد را در هاله نور دید و همان کسی است که به احمدی نژاد گفت: زمانیکه برای شروع سخنرانی صلوات فرستادی به ناگاه نوری آمد و کل سالن را در بر گرفت به گونه ای که تا آخر سخنرانی نه کسی حرفی زد و نه حتی چشم کسی پلکی زد!

او، در کنار احمدی نژاد در سفر به مکه، آن خالی بندی ها را در مورد شاه عربستان منتشر ساخت و گفت که در آن روزها شاه عربستان برای اولین بار در تاریخ عربستان به پارچه دور کعبه بوسه زد و کارهای شاه عربستان در تایید احمدی نژاد برای او بسیار عجیب بود و آن را ناشی از دستور از غیب دانست.

این مشاور برجسته احمدی نژاد، در کلیه کارها دخالت می کند. از جمله کسانی است که در انتخاب کلیه وزرا و مسئولین و مدیران مورد مشاوره احمدی نژاد قرار می گیرد. گفته می شود هیچ وزیری بدون حضور او با احمدی نژاد دیدار نمی کند و به تنهایی با احمدی نژاد صحبت نمی کند. بارها دیده شده است که احمدی نژاد او را رئیس خود قلمداد کرده و گفته است حرف ایشان اولی بر حرف من است.

از جمله کارهای این مشاور اعظم این ها هستند:

- راهنمایی احمدی نژاد در کلیه اموری که مربوط به انرژی هسته ای است

- مشاوره در کلیه کارهای مربوط به کشورهای خارجی بدون مداخله دادن به وزارت خارجه.

دخالت در کلیه انتخاباتی وزرا و مسئولین و مدیران کشور

- دخالت در کلیه اموری که مربوط به انتخابات می شود به گونه ای که احمدی نژاد برای کنترل انتخابات کشور پسر آقای جنتی را که هوادار هاشمی بود از کار برکنار نمود و به جایش، او را مسئول کرد تا بتواند پور محمدی را در چنگ خود داشته باشد.

احمدی نژاد از راه هاشمی نمره، وزارت کشور را در اختیار خود گرفته است. هاشمی نمره با کمک دایی خود بسیاری از اعضای فامیل را بر سر کار آورده است به گونه ای که باجناق او یکی دیگر از مشاوران احمدی نژاد است یعنی زریبافان و مددی و وزیر امور اقتصاد و دارایی و مشاور زنان وزیر کشور نیز از اعضای فامیل آنان می باشند. علاوه بر آن دو برادر خود را در دو وزارتخانه معاون وزیر نموده است. آخر او خود را واسطه امام زمان می داند و به قول خودش مسئول انتخاب اصحاب آینده امام زمان است! این او بود که به همراه سعید لو بودجه کشیدن قطار از تهران به جمران را تصویب کرد.

۸- مسعود زریبافان - یکی از مشاوران بسیار فرصت طلب احمدی نژاد است و در هر کاری دخالت می کند. او از فامیل های باهنر و هاشمی نمره و ... است که مسئولیت های زیر را بر عهده دارد:

- برنامه ریزی کلیه سفرهای استانی - دخالت در امور ورزشی کشور به خصوص فوتبال

- مسئولیت در شورای شهر تهران با وجودی که در آن شورا دیگر عضویت ندارد

- از اعضای شورای گروه رایحه خوش ریاست جمهوری و مسئول انتخاب کاندیداهای انتخاباتی مجلس آینده است و یکی از افرادی است که در امور اقتصادی کشور نیز مشاور احمدی نژاد است.

مسعود زریبافان از افرادی است که در بسیاری از فعالیتهای پشت پرده شرکت دارد. او به کمک حاج داود احمدی نژاد گروهی را تشکیل داده اینست که زیر پای وزرا و مسئولین را جاروب می کنند.

۹- حاج داود احمدی نژاد - این برادر بزرگتر احمدی نژاد که از مسئولین سپاه بود به کار مسئولیت دفتر برادرش انتخاب شده است. اما کار او با کار مسئولان دفتر رؤسای جمهوری پیشین بسیار فرقی می کند: او در کنار هر وزیری و در کنار هر استانداری دفتری برای بازرسی و نظارت باز کرده است و افراد بسیاری را در اختیار گرفته است و کلیه امور مربوط به آنها را با دقت زیر نظر دارد. هر کسی بر خلاف رای برادرش حرفی بزند و یا کاری را انجام بدهد به سرعت از کار برکنار می شود و حال فرقی نمی کند در چه مقامی باشد.

این شخص در کنار مشاوران دیگر تلاش دارد زمینه ظهور امام زمان را، به سرداری برادرش، ایجاد کند. در کنار دیگر اعضای خانواده عزل و نصبها را ترتیب می دهند.

او از کسانی بود که در زمان انتخابات با کمک و همراهی نیروهای سپاه میلیونها رای تقلبی برای برادرش به صندوقها ریختند. البته در آن زمان برادر سرلشکر فیروز آبادی و دیگران

سه دست آویز!؟

نیز همراه او بودند. بخاطر تقلبهای آشکارش، در زمان انتخابات، دستگیر شد. اما با فشار برادرش و بیت رهبری به خصوص آقا مجتبی آزاد شد.

۱۰- علی اکبر محرابیان - خواهر زاده احمدی نژاد است. او مسئول تبصره ۱۳ و از یاران مورد اعتماد احمدی نژاد و کسی است که در ماجرای جیره بندی بنزین، مسئولیت بزرگی را بر عهده داشت. هم او بود که با وزیر نفت درگیر شد و با حمایت دایی داود او را وزارت نفت برکنار کرد. البته با ایجاد درگیری های دیگر، دانی دیگر خود بزم پاش را هم به سرپرستی وزارت صنایع رساند. او نیز از اعضای خانواده احمدی نژاد است که باید از اصحاب امام زمان شوند و در کنار پروین احمدی نژاد، مادر خود و دیگر اعضای خانواده، تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را ایجاد می کند.

احمدی نژاد گفته بود اجازه نمی دهد که خانواده سالاری بشود. او در عمل، تار عنکبوتی از روابط شخصی تنید تا مگر قدرت را به انحصار خود درآورد. او پسر پروین خانم عضو زورفرموده شورای شهر تهران است.

علی اکبر همان کسی بود که در دانشگاه به خاطر اینکه نتوانست بعد از چند ترم امتحانهایش را بگذراند، معلق شد. او فردی بیسواد مانند دایی خویش است. در حال حاضر دارد با کمک بزم پاش سازمان صنایع را از هم می پاشد.

۱۱- الهام - از مشاوران برجسته و یار نزدیک احمدی نژاد است. او که در کلیه کارها از قبل از انتخابات به همراه همسرش، فاطمه رجبی، در کنار احمدی نژاد و خواهر او پروین و در کنار خانم ها رهبر و آجرلو گروهی را تشکیل داده بودند که خود را حامی احمدی نژاد می خواند. اعتماد احمدی نژاد به او زیاد است. از این رو، مقامهای زیادی را برای او در نظر گرفته است. از جمله،

۱- عضویت در شورای حقوقدانان شورای نگهبان و

۲- وزارت دادگستری برای اینکه بتواند به کمک راهنمایی های جوان فکر و کلهر نشریاتی را که در حال انجام کودتا هستند، تعطیل کند.

الهام، با همسرش، خود را از اصحاب امام زمان می دانند. به تازگی همسر او، بعد از نوشتن کتاب احمدی نژاد با اعجوبه هزاره سوم به شورای مشاوران آموزش و پرورش و همچنین شورای آموزش خواهران نیروی انتظامی راه پیدا کرد.

۳- جانشینی رئیس جمهوری و ریاست ستاد مبارزه با ارز و کالاهای قاچاق. این مقام زمانی به او داده شد که احمدی نژاد از دست دزدی دیگر به نام محمد رضا نقدی دلخور شده بود که چرا زمانی که کالاهای قاچاق بنیاد بهزیستی که متصدی آن از یاران احمدی نژاد بوده است را توقیف نموده و کار این قاچاق را به مطبوعات کشانده است.

احمدی نژاد فکرمی کرد که با دادن باج به محمد رضا نقدی می تواند او را سرگرم دزدی می کند و مزاحمتی فراهم نمی کند. اما متوجه نبود که این نقدی، معروف به «شمس رهبری» به هیچ کس رحم نمی کند. او برای به دست آوردن چند کیلو طلا و

هزاران دلار حتی چندین نفر را به قتل رسانده است چگونه ممکن است دست از باج خواهی از دزدان نزدیک احمدی نژاد بردارد.

باج خواهی او و باج ندادن نزدیکان رئیس جمهوری منجر به افشای کارهای خلاف نزدیکان احمدی نژاد، از جمله، وارد کردن کالاهای قاچاق شد. احمدی نژاد دیگر نتوانست او را تحمل کند و به جای او یار مورد اعتماد خود الهام را بر آن مقام گمارد. ورود کالاهای قاچاق و خروج ارزهای مورد نیاز تروریست های داخلی و خارجی از اشتغالهای مافیاهای نظامی - مالی است. مأموریت الهام جلوگیری از قاچاق نیست. پوشش دادن به آن و از میدان بدر کردن رقبا است.

۴- سخنگویی ریاست جمهوری شغل چهارم الهام است. احمدی نژاد او را گوبلز می داند و معتقد است قابلیت دروغ سازی و دروغ پراکنی را دارد.

۵- وی یکی از اعضای شورای تدوین و انتشار افکار و آرای احمدی نژاد است.

۱۲- مجتبی برقی - از مشاوران معروف اقتصادی احمدی نژاد است. او، از دوران ریاست احمدی نژاد بر شهرداری تهران، در کلیه بخور و ببرهای احمدی نژاد با او بوده است و یکی از افرادی است که در کلیه امور مربوط به اقتصاد و تعطیلی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به همراه علی احمدی و دیگران دخالت داشته است.

۱۳- علی احمدی - از او به عنوان کارشناس مدیریت استراتژیک نام برده می شود. او از استادان دانشگاه علم و صنعت و از یاران قدیمی احمدی نژاد است. او مدیریت دانشگاه پیام نور را نیز بر عهده دارد. اما در مدت ریاست خود، نه تنها نتوانسته است کاری انجام دهد، بلکه در این مدت، با استفاده از ترجمه های دانش جوان خود، کتاب بزرگی را به نام کتاب مدیریت استراتژیک با نام خود به بازار عرضه کرده است.

او زمانیکه رئیس سازمان آمار کشور بود، برای اینکه آمار و اطلاعات در مورد کشور را امنیتی کند آن را به وزارت کشور ملحق نمود و خود در راس آن قرار گرفت.

او از کسانی بود که نامزد مقام بعنوان وزیر اقتصاد و دارایی رای نمی آورد، وی را معرفی نکردند. او یکی از کسانی است که طرح حذف سازمان مدیریت و برنامه ریزی را تهیه کردند.

او پدر زن مشاور دیگر رئیس جمهوری یعنی بزم پاش است. او یکی از افرادی است که مدیریت اقتصادی حکومت احمدی نژاد را تهیه کرده اند.

۱۴- بزم پاش - مشاور رئیس جمهوری در امور جوانان است. از فرصت طلب ترین مشاوران رئیس جمهور است. ۲۸ ساله است. در مدت کوتاهی، توسط احمدی نژاد مقام جسته است. به مارکوپولو کوچولو معروف شده است زیرا در

این مدت به حدود ۱۵۰ کشور مسافرت کرده است. جالب تر اینکه در این سفرها عده ای را همراه می برد که از یاران خود او هستند.

تخصصی ندارد اما فرزند شهید است. گویا پدرش با احمدی نژاد رابطه ای داشته است. علاوه مقام خود، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف است. داماد مشاور دیگر و مشاور احمدی نژاد نیز هست.

از زمانی که مشاور احمدی نژاد شده است، برای تمام جوانان کشورهای جهان به خصوص کشورهای عربی و آفریقایی طرح تهیه کرده است. اما جوانان کشور هیچ گاه از وجود او بهره مند نشده اند. به تازگی یکی دیگر از مشاوران احمدی نژاد، به نام آقای حاج علی اکبری، را هم با خود همکار کرده است.

این مشاور امور جوانان رئیس جمهوری که همواره برای بدست آوردن مقامی بالا در تقلا است، بعد از شکست در انتخابات شوراهای شهر - که در جریان آن، مسئولیت گروه رایحه خوش خدمت را با تفاق صادق محصولی و محمد علی رامین و زریبافان و ... را داشتند و حتی در میان ۴۰ نفر اول نیز نبود - در پی بدست آوردن مقامی جدید شد. بالاخره به مدیریت شرکت های خود رو سازی سایپا منصوب شد. از زمانیکه در این مقام قرار گرفته است، با وارد کردن فشار بر دیگر مشاوران احمدی نژاد تلاش می کند کلیه صنایع خود رو سازی را از وزارت صنایع جدا سازد و خود در اختیار بگیرد. همین امر موجب درگیری های وزیر صنایع با او شد. نتیجه این شد که وزیر صنایع به دستور احمدی نژاد مجبور به استعفا شود.

او در طول دو سال که مشاور احمدی نژاد بود، بیش از ۱۵ میلیارد تومان اندوخته پیدا کرده است و احمدی نژاد نمی خواهد بپذیرد تمام یاران او مانند همان دزدانی هستند که مترصد فرصتند. هر گروه تا وقتی آب نیست شنا نمی دانند اما چون آب پیدا نمی شود، شناگران قابلی می شوند.

او از دوستان و همفکران پسر پروین احمدی نژاد، یعنی محرابیان است و با همفکری این دو است که قرار است سازمان صنایع همانند سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور از بین برود. یعنی در دفتر احمدی نژاد ادغام شود. البته شاید او به وزارت صنایع هم برسد. زیرا ترفندهای او و خواهر زاده احمدی نژاد بود که وزیر صنایع را وادار کرد که استعفا بدهد.

۱۵- شمقدری - از مشاوران مسئله دار احمدی نژاد است. تنها به دلیل اینکه توانسته بود فیلمی جهت تبلیغات ریاست جمهوری احمدی نژاد بسازد معروف شد و این مقام را جست. بارها با سخنان سنجیده و نسجیده موجبات بی آبرویی ریاست جمهوری را فراهم آورده است.

زمانیکه احمدی نژاد از آزاد بودن ورود دختران به ورزشگاه سخن گفت - که از قرار از جواد شمقدری آموخته بود - و موجب شد علمای قم در صفحه ۱۱



به او حمله کنند، شمشیری خود مسئولیت آن را بر عهده گرفت و گفت: من که به استادبوم می روم به خوبی میتوانم بگویم که در میان ۱۰۰ هزار نفری که به آنجا وارد شده اند حدود ۵۰۰ نفر از آنان دختران هستند و ما باید شرایط ورود آنان را مهیا سازیم. این حرف شمشیری موجب حمله گروههای حزب اللهی به خصوص فرجاد رجایی رییس گروه انتحاریون به وی شد و او را به شدت زیر سؤال بردند. باز وقتی از او در مورد کودتای مطبوعات سؤال کردند، او حرف دیگری زد که سبب تحت فشار قرار گرفتن از سوی دیگر مشاوران و رییس جمهوری شد و نامه احمدی نژاد به وی از کانالهایی خاص به بیرون درز کرد.

جواد شمشیری از کارگردانان بی تجربه بسیجی بود که با فیلمی به نام اصحاب ابابیل در مورد حمله امریکاییان به طبس و بعد با فیلم انتخاباتی احمدی نژاد قدری معروف شد.

بنا بر گفته برخی از یاران و نزدیکان او، شمشیری همواره سودای مسئول فیلم ایران شدن را در سر می پرورد. زیرا معتقد است که تمام کارگردانان و هنرپیشگان ایران فاسد و وابسته و بی دین هستند و او باید سینمای ایران را پاک سازی کند. همانگونه که خودش گفته است خیلی دوست دارد تمام امور سینمای ایران را به دست او بدهند تا بتواند از کلیه امکانات سینمای ایران برای تهیه فیلم جنگهای ۳۳ روزه حزب الله و اسرائیل استفاده کند. البته ناگفته نماند که او خود هیچ اعتقادی به امور دینی ندارد و به همین دلیل است که مخالفین زیادی نیز در میان یاران خود دارد.

۱۶- حسن عباسی - از معروفترین و پایه ای ترین مشاوران احمدی نژاد حسن عباسی است که بنیانگذار حمله به حکومتهای های قبلی و دشمنی با اسرائیل و امریکا بوده است. او در کنار احمدی نژاد در روزهای انتخاباتی با برنامه های از پیش طراحی شده، دست به سخنرانی ای برضد هاشمی و خاتمی و دیگران زد. اما از آنجایی که از سوی بیت رهبری و سپاه پاسداران حمایت می شد نتوانستند مانعی برای پخش سی - دی های او به وجود آورند و یکی از کارهای تبلیغاتی بسیار بزرگی بود که او در آن روزها برای احمدی نژاد انجام داد.

هر چند که در این روزها در مواقعی به او اجازه سخنرانی داده نمی شود اما گفته میشود جلوگیری بخاطر اینست که سخنان او موجبات تشدید دشمنی دیگران با احمدی نژاد را فراهم نیابد.

۱۷- مجتبی اعلائی - از دیگر مشاوران احمدی نژاد است که هنوز نام زیادی از او برده نمی شود. عن قریب، او باید به رو بیاید. در بسیاری از امور اقتصادی، او طرف شور احمدی نژاد است. بسیاری کسان که در این امور با حکومت سر و کار دارند، او را به خوبی می شناسند و از نفوذ او متعجب هستند.

۱۸- حاج علی اکبری - مشاور احمدی نژاد در امور جوانان. بعد از اینکه بزم پاش برای ریاست بر گروه صنعتی سایپا به آن شرکت رفت کار مشاوره در باره

جوانان کشورهای عربی و افریقایی را احمدی نژاد به این فرد وابسته و اواکی ها داد. احمدی نژاد مطمئن است که تا زمانی که این شخص در راس کار است، هیچ جوانی به جز آنان که در بسیج هستند از حمایت های احمدی نژاد منتفع نمی شوند.

۱۹- عبدالرضا شیخ الاسلامی رییس دفتر رییس جمهوری و رییس شورای سیاستگذاری و نظارت بر انتشار اندیشه ها و آثار احمدی نژاد است.

۲۰- حجت الاسلام بی ریا - یکی از مشاوران نزدیک احمدی نژاد و در واقع مشاور امور روحانیت او می باشد. او از شاگردان مصباح بزدی است. او آنقدر در امور مربوط به دانشجویان و بسیجیان دخیل است که هر زمان لازم بداند کلاسهای فوق برنامه و اردو ها را در شهرهای مختلف و دانشگاههای مختلف بر پا می کند و هزینه های آن را هم به راحتی بر بودجه کشور تحمیل می کند. او به خاطر عملکرد بسیار سفیض در امور مربوط به دانشجویان در انتخابات شورای خبرگان رهبری مجبور به استعفا گشت. جزوه هایی که در میان دانشجویان بسیجی و دانشجویان وابسته به گروه مورد نظر او در دانشگاهها پخش می شود همه تهیه شده در مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی وابسته به مصباح بزدی است.

۲۱- پرویز داودی - معاون اول رییس جمهوری و از نزدیکان و یاران و معاونین آقای مصباح بزدی است. او یکی از یاران و مشاوران برجسته اقتصادی احمدی نژاد می باشد. به همین منظور، دانشکده امور اقتصاد دانشگاه ملی (پهستی) را به کار گرفته است. بسیاری از طرح های اقتصادی احمدی نژاد، با شور با او و «متخصصان» اقتصادی حوزه های علمیه وابسته به باند مصباح آماده و برای اجرا ابلاغ می شود.

۲۲- محمد هاشم رهبر - از اعضای و اواکی بود. با بر سر کار آمدن احمدی نژاد به دستور او ریاست سازمان مدیریت و برنامه ریزی اختیارگرفت و وقتی دید که این سازمان نمی تواند هر وعده ای را که احمدی نژاد در استانها می دهد اجرا کند و بودجه آن را نمی تواند پرداخت نماید، (در واقع متخصصان این سازمان با این مصوبه ها مشکل داشتند) به دستور احمدی نژاد تلاش کرد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور را از بین ببرد. ولی با مشکل سابقه این سازمان روبرو شد. در نهایت، احمدی نژاد با حذف او سازمان را نیز از هم پاشاند. او ابتدا مخالفت کرد ولی از آنجا که نوکر قدرت و پول است بعد از اینکه دید این سازمان در دفتر ریاست جمهوری ادغام شد تصمیم گرفت به نوکری دفتر ریاست جمهوری درآید. بر خلاف مخالفتهای اول کار، این بار با حذف سازمان موافقت کرد و به کار گمارده شد.

در آینده دیگر مشاوران احمدی نژاد معرفی می شوند. این مشاوران بیشتر از یک حکومت در حکومت تشکیل داده اند.

انقلاب اسلامی: نفت و دیگر بخشهای اقتصاد نگون بخت کشور در اختیار این جماعت است:

سه دست آویز!؟

«می خواهند صنعت نفت را از بین ببرند» - نفتی به ارزش ۳/۹ هزار میلیارد دلار از دست می رود و...

*وزیری همامانه: می خواهند صنعت نفت را از بین ببرند:

« من توان کار داشتم و می توانستم ادامه بدهم اما برکنارم کردند. شرایط امروز صنعت نفت با شرایط ارتش در سال ۱۳۵۷ یکی است. آن زمان عدهای تلاش می کردند ارتش را مضمحل کنند که امام(ره) و مسوولان با درایت، ارتش را حفظ کردند و امروز نیز عدهای می خواهند صنعت نفت را از بین ببرند که این درایت مسوولان را می طلبد.»

انقلاب اسلامی: طرح انحلال ارتش را بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای با تفاق سپاه و دادگاه انقلاب تهیه و در شورای انقلاب طرح کردند. بر اثر مخالفت قاطع بنی صدر بود که این طرح تصویب و اجرا نشد. و آنها هم که در کار نابود کردن اقتصاد کشورند، مافیاهائی هستند که دولت « اصول گرایان» را به کشور تحمیل کرده اند. یکی از روشهای از بین بردن صنعت نفت را داده زیر است که داده ای سخت تکان دهنده میباشد:

* هرگاه گاز به چاه های نفت تزریق نشود، ۶۵ میلیارد بشکه نفت که معادل ۴۴ سال استخراج نفت به ارزش ۳/۹ هزار میلیارد دلار از دست می رود:

« در ۴ شهریور، ایسا « محاسبات اخیر پروفیسور سعیدی - متخصص مخازن نفت و گاز - دکتر درخشان - اقتصاددان انرژی - و تعدادی از مهندسان جنوب، بر روی تک تک مخازن ایران » را انتشار داده است. بنا بر این محاسبات، استفاده از گاز برای ازدیاد برداشت، اقتصادی ترین گزینه برای مصرف آن است. این محاسبات بر مبنای الگوی ریاضی ای که در سه سناریوی مختلف، میزان گاز مورد نیاز برای ازدیاد برداشت مخازن نفت را پیش بینی می کند، انجام گرفته است.

پروفیسور سعیدی گفت: در صورت تزریق گاز به مخازن نفتی کشور در آقی چشم انداز، حجم انرژی فسیلی ما بیش از عربستان خواهد شد و به مقام اول جهان دست خواهیم یافت.

وی هشدار داد: عدم تزریق گاز، باعث دومیلیون بشکه افت تولید نفت ایران در روز می شود و ناگزیر از واردات خواهیم بود. با اعلام نتایج تحقیقات اخیر خود بر روی مخازن

نفت ایران، او گفت: گاز در نظر گرفته شده برای صادرات می تواند از نابودی ۶۵ میلیارد بشکه نفت که به دلیل کمبود تزریق و افت فشار مخازن، غیر قابل استحصال و مدفون می شود، جلوگیری کند.

برای درک ابعاد این مسئله، باید توجه کرد که با فرض تولید ۴ میلیون بشکه نفت در روز، ۶۵ میلیارد بشکه معادل ۴۴ سال تولید نفت کشور خواهد بود و با در نظر گرفتن ۶۰ دلار به ازای هر بشکه نفت، ۳/۹ تریلیون دلار، خسارت به میادین نفت ایران وارد خواهد شد.

گفتنی است، مطالعات پروفیسور سعیدی در سال ۱۳۵۵ (که چندی پیش در نشریه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی منتشر شد) نشان می دهد مخازن نفت ایران در همان سال نیاز به تزریق ۲۵۰ میلیون متر مکعب گاز در روز داشتند. این برنامه در سال ۱۳۵۵ به تصویب هیات مدیره شرکت ملی نفت رسید و تمامی تجهیزات آن خریداری شد، اما در حال حاضر، با گذشت بیش از ربع قرن کمتر از ۱۰۰ میلیون متر مکعب تزریق گاز انجام می شود.

این در حالی است که پروفیسور سعیدی با توجه به افت فشار مخازن نفت کشور بر اثر حجم عظیم نفت برداشت شده از سال ۱۳۵۵ تا کنون، نیاز امروز مخازن نفت کشور را به تزریق گاز، ۵۶۰ میلیون متر مکعب در روز می داند.

به همین دلیل در حالی که برخی از مقامات نفتی کشور از افزایش ضریب بازیافت مخازن نفتی کشور به بیش از ۲۷ درصد خبر می دهند، اما سعیدی این گفته را ادعایی خلاف واقع می داند و می گوید: ضریب بازیافت مخازن نفتی کشور ما حدود ۲۱ درصد است و در شرایطی که وزارت نفت برنامه های تزریق گاز را به اجرا در نیارده، باید توضیح دهد که چگونه مدعی این افزایش بازیافت می شود.

پروفیسور سعیدی در ویژه نامه ای که در سال ۱۳۸۱ (قبل از افزایش بهای نفت) با عنوان نفت و منافع ملی از سوی نشریه مرکز پژوهش های مجلس منتشر شد با انتشار نتایج بخشی از مهمترین تحقیقات خود درباره تزریق گاز غیر امتزاجی به عنوان بهترین راه حل برای افزایش ضریب بازیافت مخازن نفت ایران، توجه ما را به این نکته جلب می کند که جهت نگهداری توان تولید ۴ میلیون بشکه در روز (۳/۵ میلیون بشکه تولید واقعی در روز) شرکت ملی نفت نیاز به حفر حدود ۶ هزار حلقه چاه جدید در ۲۰ سال آینده خواهد داشت. وی می افزاید: این امر نیازمند سرمایه گذاری حدود ۳۳ میلیارد دلار است. در صورت تزریق گاز بر مبنای ۲۰ میلیارد پای مکعب در روز، تعداد این چاه ها به حدود سه هزار حلقه کاهش می یابد.

میزان صرفه جویی در این امر، نزدیک به میزان سرمایه گذاری جهت تولید، حمل و تزریق روزانه ۲۰ میلیارد پای مکعب گاز در مخازن نفتی کشور است. وی در همان سال پیش بینی می کند: از سال ۲۰۱۵ میلادی به بعد به دلیل عدم توانایی تولید کشورهای صادر کننده نفت، قیمت نفت و گاز بسیار بالاتر از نرخ فعلی خواهد رسید و کشور ما با سرمایه گذاری لازم در

زمان حال می تواند به سود بسیار بالایی در آینده نزدیک دست یابد.

* هشدار آژانس بین المللی انرژی: کمبود نفت و گاز در ۵ سال آینده و گرانی بهای آن:

« در ۲۶ اوت، آژانس بین المللی انرژی نسبت به بحران نفت و گاز در پنج سال آینده در صورت کمبود عرضه نفت از سوی اوپک و رشد تقاضای جهانی انرژی هشدار داد. آژانس بین المللی انرژی هشدار داد که احتمال بروز بحران بین المللی نفت و گاز در پی رشد بیش از حد تقاضا و عرضه ناکافی نفت از سوی اوپک و دیگر تولیدکنندگان وجود دارد.

بر اساس این گزارش، آژانس تاکید کرده است که نه تنها بازار نفت در پنج سال آینده شرایط پیچیده ای را تجربه خواهد کرد، بلکه این موضوع با مساله بازارهای پیچیده تر گاز طبیعی در پایان دهه فعلی همزمان خواهد شد.

* وقتی بنا بر ولایت مطلقه می شود، این زورگویان و فسادگستران هستند که بساط ولایت مطلقه خود را می گسترند: قاچاقچیان برای قاچاق فرآورده نفتی لوله کشی نیز می کنند!:

« به گزارش خبرگزاری مهر (۵ شهریور)، قاچاقچیان سوخت در اقدامی عجیب ۳ کیلومتر لوله پلی اتیلن را به منظور قاچاق گازوئیل در سواحل جنوبی بین شهرستان های ماهشهر و هندیجان احداث کردند. این لوله سه کیلومتری که زیر شن های ساحل مخفی شده بود در نزدیکی شهرستان هندیجان واقع در استان خوزستان از سه کیلومتر قبل از ساحل یکی از خورهای هندیجان شروع شده و به آب های خور شانشی بین شهرستان های هندیجان و ماهشهر می رسیده است.

بنابراین گزارش، تانکرهای سوخت با اتصال به قسمت ابتدایی لوله، گازوئیل را در این قسمت تخلیه کرده و در قسمت انتهایی آن در آب های ساحلی برای خروج قاچاق بارگیری می شده است.

مشاهده خودرو حامل گازوئیل در سه کیلومتری ساحل تصور خودروهای لجن کش را ایجاد می کرده است. این گزارش درباره نحوه کشف این لوله اضافه می کند: به تازگی مامورین دریابانی ناجا پس از کشف یکی از تانکرهای پلاستیکی قاچاق گازوئیل در نزدیکی این لوله، متوجه بارگیری تانکرهای پلاستیکی از طریق این لوله شدند.

* گماردن گماشته ها بر وزارت خانه های نفت و صنایع و بانک مرکزی بقصد دسترس به پول بی حساب در « انتخابات » و بردن « انتخابات »:

« اعتماد (۴ شهریور) نامه کارشناسان وزارت نفت به احمدی نژاد انتشار داده است. در این هشدار نامه، از جمله آمده است:



« جناب آقای دکتر احمدی نژاد، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، قریب به دو هفته از تغییر وزیر نفت و معرفی سرپرست برای این وزارتخانه می گذرد ولی هنوز وزیر جدید نفت برای کسب رای اعتماد به مجلس شورای اسلامی معرفی نشده است.

بعضی از آگاهان مسائل سیاسی اعلام کرده اند جنابعالی تمایل دارید از حداکثر فرصت قانونی برای معرفی وزرای صنایع و نفت استفاده کرده و تا آخرین لحظات از معرفی وزرای پیشنهادی به مجلس خودداری کنید.

به نظر می رسد چنین زمانی تغییر وزیر نفت به گونه یی است که مجلس عملاً قادر نخواهد بود تا پایان ماه جاری (شهریورماه) به وزرای پیشنهادی رای اعتماد دهد چرا که مجلس از هفتم تا پایان شهریورماه به دلیل تعطیلات تابستانی، تعطیل خواهد بود.

در این صورت این نکته به اذهان متبادر می شود که هدف از به تعویق انداختن معرفی وزرا تا آبان ماه، اخذ راحت تر رای اعتماد نمایندگان به وزرای پیشنهادی به دلیل مشغولیت زیاد ایشان در فعالیت های انتخاباتی است. با توجه به اینکه براساس قانون اساسی، رئیس جمهور مجاز است تا سه ماه معرفی وزیر جدید را به تاخیر بیندازد و از آن طرف مجلس هم مجاز به استفاده از فرصت ۱۰ روزه برای رای دادن به وزرای پیشنهادی است، نکاتی را در مورد عواقب خسارت بار بلا تکلیفی وزارت نفت در این مدت یادآور می شویم؛

در شرایط کنونی که ایران با انواع تهدیدهای اقتصادی و سیاسی از سوی دشمنان مواجه است، مساله نفت در سرنوشت کشور به ویژه در اقتصاد ملی جایگاهی بس خطیر و مهم پیدا کرده است.

همانطور که انقلاب اسلامی اطلاع داده بود، شیبانی، رئیس بانک مرکزی، نیز ناگزیر شد از مقام خود کناره گیری کند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، بانک مرکزی نیز به تصرف مافیاهای حامی احمدی نژاد در آمد.

اما چرا چند ماه پیش از انتخابات مجلس صاحبان مقامهای اقتصادی تغییر می کنند؟ زیرا:

« و اکنون میست (۳۰ مرداد) توضیح داده است: برکناری وزیر نفت، در جهت تغییر سیاست های داخلی ایران است و نه حرکتی در تغییر سیاست ایران در اوپک. به نظر می رسد آقای احمدی نژاد، آرزو دارد که با انتخابات مجلس شورای اسلامی، فکرها را منحرف کند و برای دور دوم انتخابات خود، راه را باز کند. کنترل و تسلط بر وزارت نفت، حرکتی جدی از سوی رئیس جمهوری است که وعده داده پول نفت را بر سر سفره های مردم بیاورد.

« بنا بر اطلاع، در مجلس مافیاهای گفتگو از این است که علت برکناری ها، در اختیار گرفتن کامل وزارت نفت و نظام بانکی به قصد دسترسی داشتن به پول و خرج بدون حساب و کتاب آن در انتخابات است.

* کشوری که وزیر کارش می گوید: نیاز به سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری دارد و با وجود این، درآمد نفت را بی حساب و کتاب خرج می کند:

« به گزارش ایسنا (۲۹ مرداد) محمد جهرمی، «وزیر» کار و امور اجتماعی، گفته است: میزان سرمایه گذاری که بخواهد ما را به چشم انداز بیست ساله برساند حداقل سالی ۲۰۰ میلیارد دلار است که به طور متوسط سالانه به این میزان باید سرمایه گذاری جدید داشته باشیم.

* ۱۷ هزار میلیارد تومان (برابر ۱۹ میلیارد دلار) مطالبات معوقه بانکیها:

« به گزارش خبرگزاری فارس (۲۹ مرداد)، محمدرضا رحیمی، رئیس دیوان محاسبات، گفته است: درباره بدهکار ۲ هزار میلیارد تومانی به بانکها، عددی که نشریات نوشته بودند صحیح نبود و عدد واقعی در فهرستی که ما از بدهکاران به نظام بانکی داریم کمتر از ۲ هزار میلیارد تومان است. نظام بانکی چنین امکانی را ندارد. بیشترین بدهکاران به نظام بانکی که با تاخیر در پرداخت اقساطشان هم مواجه شدند (یعنی بدهی معوق دارند) فکر می کنیم که هیچ کدامشان به ۲۰۰ میلیارد نرسد. رحیمی با اشاره به مطالبات معوق بانکها گفت: بدهکاران بیش از ۵ میلیارد تومان را مورد بررسی قرار دادیم و بیشترین میزان بدهی ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیارد تومان بود و از این میزان بالاتر بدهی بانکی نبود. وی افزود: برخی از شرکتها که نمی خواهیم نامی از آنها برده شود که مقداری از سهامشان متعلق به دولت و مقداری نیز به فروش رسیده یک رقم تا ۳۵۰ میلیارد تومان بدهی دارند. دیوان محاسبات از مجموع مطالبات معوق بانکها در سراسر کشور به عددی حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان معتقد است و بانک مرکزی به عدد ۱۴ هزار میلیارد تومان و دستگاههای دیگر نیز اعداد دیگر را نشان می دهند. وی با اشاره به اینکه آمار و ارقام از سیستم بانکی دریافت شده؛ خاطر نشان کرد: دیوان محاسبات به دلیل اینکه بیش از دیگران وارد عرصه نظارت و حسابرسی شده شاید عدد دقیقتری ارائه کرده باشد.

انقلاب اسلامی: بریز و بپاش حکومت سبب شده است که به قول «وزیر» دارائی و اقتصاد، بودجه ۱۶ درصد کسری پیدا کند:

* «وزیر» اقتصاد می گوید: بودجه ۱۶ درصد کسر دارد از این رو باید برود!:

« در ۱۲ شهریور، داوود دانش جعفری، وزیر اقتصاد و دارائی گفته

سه دست آویز!؟

است: «پیش بینی می شود در سال جاری با ۱۶ درصد کسری بودجه در کشور مواجه شویم. در سال جاری بودجه استان ها حدود ۸۴ درصد عملکرد سال ۸۵ است و این نشان می دهد یک جا مشکلی وجود دارد.»

انقلاب اسلامی: صحبت از تغییر این وزیر نیز بمیان است. رژیم که اینک امریکا را در نزاع های گروه بندی های خود نیز محور کرده است، در بیرون و درون بحران ساخته و خود را نیز گرفتار ضربه های سخت امواج بحران ساخته است، چرا از مغزها نترسد و این ترس را در واپس نگاه داشتن آموزش و پرورش کشور بروز ندهد؟ تحقیق ژاله وفا شما را از کمبودهای دیگر آموزش و پرورش کشور آگاه می کند:

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - بخش ۱۸

شرکت آموزش و پرورش ایران در آزمونهای جهانی:

ارزشیابی وسیله ای برای پی بردن به میزان موفقیت نظام آموزشی در رابطه با برنامه ها و عملکردهای است. در تمامی نظام های آموزشی که ارزشیابی و ارزشیابی به طور مستمر به عمل می آید، فعالیت ها اغلب موفقیت آمیز میباشند، چرا که بدون این محک امکان تمایز بین موفقیت یک برنامه آموزشی و شکست آن میسر نیست. ارزشیابی آموزشی در جهان در چهار سطح انجام می گیرد:

۱- ارزشیابی در سطح مدرسه و از طریق معلم و به قصد مشخص ساختن این امر که آموزشهای مدرسه تا چه میزان در عملکرد دانش آموز متجلی شده است.

۲- ارزشیابی بین مدارس در آزمونهای استانی هر ساله و یا در پایان دوره های مختلف تحصیلی.

آنها از طریق پاسخ دادن دانش آموزان همه مدارس کشور به سوالات خاصی که برای سنجش میزان سواد همه دانش آموزان یک کشور و تشخیص تفاوت متدهای تدریس در مدارس گوناگون طراحی شده اند. بطور نمونه ۹۰ درصد مدارس کانادا هر ساله در این آزمونها شرکت میکنند. و بدینوسیله اولیاء دانش آموزان به جایگاه علمی فرزند خود و نیز مدارس پی میبرند.

۳- ارزشیابی نظام آموزشی در سنجش های ملی. برای نمونه تصمیم گرفته می شود ریاضی دبستان یا پایه هشتم به

طور سراسری آزموده شود. هدف این قبیل ارزشیابی ها کسب اطلاعاتی برای سنجش نظام عمومی آموزشی کشور میباشد. منتهی بعلت پر هزینه بودن آن، این سنجش معمولاً به روش نمونه گیری در اغلب کشورها انجام میپذیرد. آمریکا از سال ۱۹۶۰ مرکز سنجش پیشرفت آموزشی را تاسیس کرده است و بسیاری از کشورها نیز چنین سازمانی را تاسیس کرده اند. متأسفانه ایران در سطح ملی فاقد سازمان ارزشیابی است. تنها چند سال است که از دانش آموزان سال سوم دبیرستان آزمون سراسری گرفته می شود تا معدل آنها برای کنکور قابل قبول باشد. آزمون کنکور را در ایران نیز بعلت اینکه از کیفیت برخوردار نیست و اصولاً ضد آموزش است، نمیتوان از آن بعنوان یک آزمون کارساز نام برد.

۴- ارزشیابی کارایی و یا عدم کارایی نظام آموزشی کشور از طریق مشارکت در سنجش در سطح بین المللی. در این شماره قصد داریم نتایج شرکت ایران را در آزمونهای آموزشی بین المللی، ورد بررسی قرار دهیم. دو آزمون بین المللی معتبر در جهان وجود دارند که توسط انجمن بین المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی IEA انجام می گیرد: (TIMSS) «تیمز» آزمون اندازه گیری در پیشرفت تحصیلی ریاضیات و (PRILS) «پرلز» آزمون اندازه گیری پیشرفت توانایی و مهارت خواندن است.

نتایج شرکت ایران در آزمون بین المللی تیمز:

آزمون تیمز یک آزمون جهانی است که سازمان یونسکو هر ۴ سال یکبار در ۶۰ کشور جهان به اجرا می گذارد و هدف آن سنجش استعداد دانش آموزان در دو درس ریاضی و علوم در کلیه مقاطع است.

نخستین آزمون جهانی که ایران در آن شرکت جست در سال ۱۹۹۲ بود (سال تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۲) ایران با شرکت در پروژه مطالعه بین المللی ریاضی و علوم تیمز (TIMSS) به عضویت «انجمن بین المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی IEA» درآمد. هدف این مطالعه اندازه گیری پیشرفت تحصیلی دانش آموزان شرکت کننده در دو درس ریاضی و علوم و همچنین بررسی تأثیر عوامل مربوط به برنامه و مواد آموزشی، مدرسه و خانواده در یادگیری دانش آموزان در این دو درس است. نتیجه آزمون تیمز رابطه معناداری با توسعه یافتگی و عملکرد هر کشور در این زمینه دارد. چنانکه کشورهای جنوب شرقی آسیا از قبیل ژاپن، کره، سنگاپور، هنگ کنگ و کشور چین در صورتی که در آزمون شرکت کنند، رتبه های اول را کسب می کنند. وضعیت دانش آموزان ایرانی در بین دیگر کشورهای شرکت کننده در این آزمون بسیار اسف بار بود (در دوره راهنمایی رتبه ۳۷ در

بین ۴۱ کشور و در دوره ابتدایی، رتبه آخر در بین ۲۵ کشور). برای هر کشوری جز نظام ولایت فقیه این نتیجه و حاصل شوک آور میبود و منجر به تغییراتی اصولی در نظام آموزشی آن میگردد. اما وزارت آموزش و پرورش نظام ولایت فقیه هیچ برنامه ای عملی در این جهت پیاده نکرد. در واقع امر نتیجه آزمون «تیمز» به قدری مهم است که پس از انتشار نتایج رسمی آن برخی از وزرای آموزش و پرورش کشورها ناچار با استعفا میشوند و حتی گاهی بالاترین مقام های اجرایی کشور مجبور به اعلام موضع میگرددند و عملکرد آموزشی خود را تحلیل می کنند و در صورت مطلوب نبودن عملکرد، وعده های جدیدی را برای بهبود نظام آموزشی مطرح می کنند. چنانکه کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا با انتشار نتیجه آزمون تمیز در آمریکا، در جلسه ای با حضور کارشناسان آموزشی قول کار بیشتر و اختصاص بودجه کلانی را به آموزش و پرورش داد.

دکتر علیرضا کیامنش، برگزارکننده دو دوره اول آزمون تیمز در ایران نیز معتقد است: «نتیجه آزمون سال ۹۵ شوک آور بود. رتبه بندی یک مسأله است و فاصله با متوسط جهانی یک چیز دیگر. یک موقع رتبه خوبی نداریم، ولی از نظر امتیاز با کشورهای اول هم خیلی فاصله نداریم ولی از نظر امتیاز با کشورهای اول هم خیلی فاصله نداریم. ولی وقتی مثلاً از میانگین ۵۰۰ کشور شرکت کننده، ۵۰، ۶۰ نمره پایین تریم، نتیجه جالب توجه نیست. دکتر نجفی در اواخر دوره وزارتش در آموزش و پرورش دستور داد همه ادارات استان ها گزارش تیمز را بررسی کنند. چنین رویه ای هم در پیش گرفته شد و راهکارهایی هم اندیشیده شد. ولی با رفتن وی، کل کار فراموش شد. در نتیجه بدون اینکه کاری انجام شود، در مطالعات بعدی هم شرکت کردیم. این بار بنا به خواست آمریکا آزمون قبلی تکرار می شد. ما در این آزمون در پایه هشت شرکت کردیم. نتیجه مطالعه نشان داد سه، چهار نمره در این دو درس بالاتر رفته ایم و جایگاهمان هم در رتبه بندی بهتر شده است. ولی علت بهبود وضعیت آن بود که این آزمون تکرار آزمون قبلی بود و تعدادی از کشورهای قبلی که در آزمون قبلی، رتبه های بهتر از ما داشتند در این آزمون شرکت نکردند و شرکت کننده های جدید مثل مراکش و تونس و... هم به طور کلی ضعیف تر از ما بودند و تازه تعدادی از کشورهای قبلی که جدید شرکت کردند هم بالای ما قرار گرفتند.»

دوره دوم این مطالعه در ۱۹۹۹، و دوره سوم سال ۲۰۰۳ برگزار شده و دوره چهارم در سال ۲۰۰۷ و دوره پیشرفته در سال ۲۰۰۸ میلادی برگزار می شود که هم اکنون مرحله مقدماتی تیمز پیشرفته ۲۰۰۸ در حال اجراست. در آزمون تیمز در سال ۹۵ معدل نمره دانش آموزان ایرانی در درس علوم پایه هشت ۴۳٪ بود. در سال ۹۹ معدل آنها ۴۸٪ و در سال ۲۰۰۳ معدل ۴۵٪ بود. یعنی در سال ۲۰۰۳ دانش



آموزان ایرانی نسبت به سال ۹۵، ۵۰ نمره پسران داشتند. اما در سال ۲۰۰۳ در علوم پایه چهارم اندکی بهبودی حاصل شد. در سال ۹۵ معدل نمره ایران در این درس ۳۸۰ بود، ولی در سال ۲۰۰۳ به ۴۱۴ رسید. با این همه با متوسط جهانی که ۴۸۹ بود، فاصله زیادی داشتیم. در ریاضی پایه هشتم در سال ۹۵ معدل ایران ۴۱۸، در سال ۹۹، ۴۲۲ و در سال ۲۰۰۳، ۴۱۱ بود. در سال ۹۵ در مقطع چهارم دبستان در درس ریاضی معدل نمره ایران ۳۸۷ و در سال ۲۰۰۳، ۳۸۹ بود. در حالی که متوسط جهانی ۴۹۵ بوده است. نکته جالب این است که بالاتر رفتن امتیازات ایران، حاصل عملکرد دختران بوده است. بطور نمونه در سال ۲۰۰۳ دختران در درس ریاضی پایه هشتم نمره نسبت به سال ۹۵ و ۱۲ نمره نسبت به سال ۹۹ بالاتر بوده اند. در حالی که نمره پسران در سال ۲۰۰۳ در درس ریاضی پایه هشت نسبت به سال ۹۵، ۲۴ واحد و نسبت به سال ۹۵، ۲۱ واحد پایین تر بوده است. در سال ۲۰۰۳ در ریاضی پایه چهارم، نمره دختران نسبت به سال ۹۵، ۱۵ نمره افزایش داشته است. ولی معدل پسران در همین مدت هشت نمره پایین آمده است. اما متأسفانه تحقیقی نشده که معلوم شود چرا دختران پیشرفت و نكات جالب در این تحقیقات این است که با وجود تغییر کتاب های علوم در پایه هشتم، نه تنها نتیجه عملکرد دانش آموزان مثبت نبود، بلکه در سال ۲۰۰۳ معدل امتیازات کمتر هم بود. اما در علوم پایه چهارم تغییر کتاب ها که روندش از قبل شروع شده بود به بهبودی عملکردها منجر شد، ولی هنوز تا متوسط جهانی فاصله زیادی است. نتایج درس ریاضی هم نشان داد که کار مفید و مؤثری در مورد این درس انجام نشده است.

طریقه برخورد با نتایج آزمون تمیز در برخی کشورها :

عملکرد دو نمونه نروژ و ژاپن را مورد بررسی قرار میدهم. کشور نروژ وقتی ملاحظه کرد که نظام آموزشی کشورش انتظارات کافی را در زمینه درس ریاضی برآورده نمی کند، دست به انجام تحقیقاتی اصولی زد. حاصل آن تحقیقات آگاهی بر این امر بود که معلمان ریاضی مدارس نروژ اغلب خود دچار ضعف فهم ریاضی هستند. در نتیجه به دروس ریاضی تربیت معلم افزودند و میزان سواد معلمان را بیشتر مورد ارزیابی قرار دادند. ژاپن هر چند در آزمون تیمز در صدر جدول قرار گرفت ولی بعد از اعلام نتایج سرانه مطالعه بین المللی ریاضیات و علوم در سال ۱۹۹۵، بطور اصولی از سال ۱۹۹۷ به باز نگری نظام آموزشی خود پرداخت. آنها خواهان تغییر به صرف تغییر نبودند، آنها تغییری که به لحاظ انسانی بسیار پرهزینه است. بلکه نکته در خور تذکر این است که ژاپنی ها دقیقاً در نقطه اوج به باز نگری در برنامه آموزشی خود روی آوردند. وگرنه ژاپن در مطالعات بین المللی اخیر (تیمز) در هر سه

سه دست آویز!؟

کار را می خواهند. در ضمن دپارتمان در مورد تقدم و تاخر ارائه مطالب در کلاس نیز می تواند تصمیم بگیرد. این قبیل بازنگری های اصولی دال بر درایت جامعه آموزشی هر کشور و مسئولین آن دارد که به خوبی واقفند که چه انتظاری از آن برنامه خود دارند و یا بایستی داشته باشند و نیز چه نوع سرمایه گذاری را توانا و خواهان خواهند بود.

در ایران متأسفانه حتی مردم در زمینه این آزمونهای بین المللی و نتایجش کمتر اطلاعی دارند. گزارش آزمون ۱۹۹۵ تمیز در ایران تنها در حد چند مجله در اختیار برخی مقامات آموزش و پرورش قرار گرفت و نتایج آن گویی که امری سری و فوق محرمانه است حتی انعکاس نیافت!! گزارش آزمون سال ۲۰۰۳ نیز کم و بیش به همین وضعیت دچار شد و در رسانه ها هم انعکاس نیافت.

انقلاب اسلامی : و اینک ببینیم خبرهای تجاوزهها به حقوق انسان ما را از چه واقعیتی آگاه می کنند:

وقتی رژیم برای سرکوب از قول دانشجویان نشریه جعل می کند، وحشت خود را بروز می دهد :

◀ در ۲۵ مرداد، جمعی از دانشجویان دانشگاه های منطقه شرق کشور همزمان با دانشجویان سایر دانشگاه های کشور روزه سیاسی گرفتند. هدف از این برنامه اعتراض به فشارهای وارد بر دانشجویان، بازداشت ها، شکنجه دانشجویان در بند و... بود.

این برنامه سراسری امروز از طرف جمعی از دانشگاه های کشور انجام گرفت که کمیته شرق کشور برنامه خود را در مشهد در محل مسجد دانشگاه برگزار نمود.

◀ در ۲۷ مرداد ۸۶، در روزهای گذشته، فعالان حقوق معلمان به مجازات هایی، از کسر حقوق تا انفعال از خدمت و از تبعید تا زندان، محکوم شده اند. این مجازات ها برای فعالان حقوق معلمان در نظر گرفته شده است، که در اعتراض های صنفی زمستان سال گذشته و بهار سال جاری شرکت داشتند.

◀ در ۲۷ مرداد ۸۶، سه پسر ۲۴، ۲۷ و ۲۸ ساله به اتهام زنا به عنف دوشنبه

هفته آینده در ساوه اعدام می شوند. این حکم در حالی قرار است اجرا شود که متهمان هیچ گونه سابقه کیفری نداشته و تاکنون حتی یک شکایت توسط اهالی محل از آنها نشده است.

◀ در ۲۸ مرداد ۸۶، سعید مرتضوی، دادستان کل استان تهران، صبح امروز یکشنبه ۲۸ مرداد ۸۶، طی تماس تلفنی با خانواده احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی، سه دانشجوی در بند دانشگاه امیرکبیر، آنها را به دفتر خود دعوت کرد.

پس از حضور سه خانواده در دفتر مرتضوی، وی با لحنی عصبانی و تحکم آمیز به آنها گفت: بارها به شما هشدار دادیم که جایی صحبت نکنید، مصاحبه نکنید، اخبار آن داخل (بند ۲۰۹) را بیرون انتشار ندهید، با کسی ملاقات نکنید، اما شما باز کار خودتان را کردید. حالا هم دوباره بچه هایتان را منتقل کرده ام به انفرادی و تا رویه تان را عوض نکنید از ملاقات و تماس تلفنی هم خبری نیست. به گزارش خبرنگار امیرکبیر مرتضوی در پاسخ به اعتراض خانواده ها که به او متذکر شدند که فرزندان ما گناهی ندارند و تحت شکنجه از آن ها اعتراف گرفته شده، گفت: چه کسی گفته آن ها شکنجه شده اند؟ من باید تشخیص بدهم که شکنجه شدند، که می گویم شکنجه نشده اند. ما هنوز شکنجه نکرده ایم که بفهمید شکنجه یعنی چه! تحت فشار هم اعتراف نکرده اند. نشریات موهن کار همین سه نفر بوده و تا ندامتنامه ننویسند از آزادی هم خبری نیست.

◀ در ۲۸ مرداد ۸۶، دکتر حسام فیروزی از فعالان حقوق بشر و پزشک معالج احمد باطنی از سوی شعبه ۶ دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس که شش ماه آن به مدت ۵ سال تعلیق شده است محکوم شد.

◀ ۲۹ مرداد ۸۶، یونس زارعیون، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز به حکم شش ماه حبس تعزیری از سوی دادگاه محکوم شد.

◀ در ۲۹ مرداد ۸۶، حسن جستجو، ۴۰ ساله، در ایلام به اتهام شرکت در تظاهرات شهریور ماه سال جاری اعدام شد. پدر وی "جوهر جستجو" از معلولین جبهه است و هر دو دستش را از دست داده است و در ایوان غرب از توابع ایلام زندگی میکند.

◀ در ۳۰ مرداد، در پی احضار خانواده های سه تن از دانشجویان شکنجه شده دانشگاه صنعتی امیرکبیر و تهدید ایشان توسط قاضی مرتضوی، روابط عمومی انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) بیانیه ای صادر کرد. متن کامل این بیانیه به

شرح زیر است: اکنون بیش از ۱۰۰ روز است که از بازداشت سه دانشجوی دانشگاه صنعتی امیرکبیر می گذرد و علیرغم دستور صریح رئیس قوه قضاییه مبنی بر آزادی این سه دانشجو، نه تنها دستور ایشان تا به امروز اجرا نشده بلکه شرایط نگهداری ایشان در بند ۲۰۹ زندان اوین سخت تر از گذشته شده و این دانشجویان به دستور شخص دادستان استان تهران، سعید مرتضوی، بار دیگر به سلول انفرادی منتقل شده اند و تماس های تلفنی و ملاقات هایشان از ایشان سلب شده است.

سعید مرتضوی که سابقه سیاه او در سرکوب و برخورد با فعالین مدنی و اجتماعی ایران در سالهای اخیر به مثابه پلکانی جهت ترقی او در بخش تاریکخانه ای قوه قضاییه بوده و حضور پررنگ وی در پرونده قتل زهرا کاظمی در زندان تا ابد در یادها خواهد ماند، روز گذشته با بی شرمی که مختص شخصیت اوست در حضور خانواده های زجر کشیده سه دانشجوی شکنجه شده پلی تکنیک عنوان می دارد که هنوز شکنجه نکرده است تا بدانند شکنجه یعنی چه! ...

◀ در ۲۶ مرداد ۸۶، دادگاه عمومی جزایی سندج، شبت امانی، رییس، و صدیق کریمی، عضو هیات مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران را، هر کدام به دو سال و نیم زندان محکوم کرد.

◀ در ۳۰ مرداد ۸۶، قضات شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور صبح امروز حکم قصاص عامل ترور "قاضی" جواد جعفرپور را تأیید کردند و به زودی پرونده به منظور اجرا به شعبه اجرای احکام ارسال می شود.

قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران (عزیز محمدی، رحیمی، عبداللهی، باقری و سالاری) در تاریخ ۱۳۸۶/۰۵/۱۰ پس از انجام شور منتهم ردیف اول این پرونده را به قصاص نفس در ملاء عام مقابل دادگستری قرچک و منتهم ردیف دوم را به ۵ حبس تعزیری محکوم کرده بودند.

◀ در ۳۱ مرداد ۸۶، آیدین اخوان عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی از احضارش به کمیته انضباطی خبر داد.

◀ در ۳۱ مرداد ۸۶، دادگستری استان زنجان خبر داد: به هنگام اجرای حکم قصاص در شهرستان ابهر به محض کشیده شدن چهارپایه از زیر پای محکوم توسط پدر و مادر مقتول، بر اثر پاره شدن طناب دار، وی از بالای دار به زمین سقوط و از نواحی سر و کمر مصدوم شد و به حالت اغما رفت. با بررسی طناب دار توسط مسوولان حاضر در صحنه اجرای حکم، مشخص شد طناب نو بوده و هیچ ایرادی نداشته است.

◀ در ۳۱ مرداد ۸۶، مدیر اجرایی روزنامه ی فجر آذربایجان شرقی به اتهام پخش شب نامه هایی علیه دادستان تبریز بازداشت شد. نجف آقازاده، صاحب امتیاز روزنامه ی فجر آذربایجان با بیان این مطلب گفت: پنجشنبه هفته گذشته ماموران نیروی



پس اگر دروغ می گوید بدین خاطر است که می داند اولاً ارتش را متلاشی کرده بودند و نیمی بخشهایی مهم از کشور از مهار دولت مرکزی بیرون رفته بود و خمینی و حزب جمهوری اسلامی گمان می بردند بنی صدر از فرماندهی کل قوا ناتوان می شود و اعتبار خود را نزد مردم از دست می دهد. ثانیاً چون او توانایی خویش را ثابت کرد به جان ارتش افتادند و با وجود تهدید شدن ایران به جنگ، شیرازه سازمان ارتش را بار دیگر از هم پاشیدند. ثالثاً عراق به ایران حمله کرد و اگر فرماندهی او نبود، دستگاه خمینی و حزب جمهوری اسلامی کشور را تحویل صدام می دادند. و چون فرمانده کل قوا و ارتش، به قول سران ۸ کشور اسلامی که به ایران آمده بودند، مجززه کردند و ارتش عراق را نخست زمین گیر و آنگاه زیر ضربه ناگزیر به عقب نشینی کردند، رهبران حزب جمهوری اسلامی گفتند: نصف ایران بروید بهتر از آنست که بنی صدر پیروز بشود. با پایان ماه اول جنگ و اطمینان از موفق نشدن تجاوز عراق، کودتای خزنده دستگاه خمینی و حزب جمهوری اسلامی بر ضد بنی صدر شتاب گرفت. با این همه، آیا غفاری می داند فرماندهی کل قوا چگونه کاری است؟

او می گوید: فرمانده کل قوا، یعنی کسی که فرماندهی جنگ را برعهده دارد و در آن صورت دیگر افراد باید تابع رای ایشان باشند. ولی آیا اینگونه بود؟

همه می دانند در آن زمان، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلسی بود که به قول خود او خمینی گفته بود شما سعی کنید مجلس را در اختیار بگیرید و آنها از راه تقلب در انتخابات، مجلس را در اختیار گرفته بود. کار اصلی هاشمی رفسنجانی کارشکنی در اداره جنگ بود و خامنه ای هم که از سوی خمینی در شورای عالی دفاع بود، همدست هاشمی رفسنجانی در کارشکنی بود. «عبور از بحران» هاشمی رفسنجانی سندی ماندگار بر این کارشکنی مداوم است.

در آن زمان همه نیروهای کودتاجی و مستبد، از روحانی و غیر روحانی در تلاش بودند تا قبل از اینکه ارتش به فتوحاتی دست یابد، بنی صدر را از کار برکنار نمایند. نخستین بروز توطئه، تدریس برکناری رئیس جمهوری از سوی بهشتی و تقدیم طرح برکناری رئیس جمهوری از فرماندهی کل قوا همزمان با نتیجه دادن سازش پنهانی با ریگان و بوش و به ریاست جمهوری رسیدن ریگان بود. محمد غرضی که آن زمان استاندار خوزستان بود، از جمله کسانی بود که مأمور شده بود از کارشکنی در کار قوای مدافع ایران و اجرای طرح «نیمی از ایران از دست بروید بهتر از اینست که بنی صدر پیروز شود».

در زمان جنگ بود که بهشتی و هاشمی رفسنجانی نیروهای سپاه

دروغ زدائی - قسمت دوم:

خوزستان را که می بایست در جبهه های جنگ می بودند، برای کودتا به تهران آوردند و در پارک ارم آنان را مستقر نمودند تا زمان کودتا آنها بتوانند تهران را کنترل کنند.

غفاری، در ادامه دروغ سازهایش به سخنرانی ۱۴ اسفند بنی صدر در دانشگاه تهران اشاره کرده و گفته است: «۱۴ اسفند ۵۹ بنی صدر آمده بود به دانشگاه تهران که حال حزب اللهی ها را بگیرد و خودنمایی کند. مبتنیگ طرفداران بنی صدر و بنی صدر هم به عنوان رئیس حزبش حاضر شده بود. کسانی که در دوره بنی صدر بیشترین سنگ او را به سینه می زدند، افراد غیرمذهبی بودند. آن زمان تیپها و نیروهای رسمی بازماندند. طرفداران بنی صدر که در انقلاب عملاً سکوت کرده بودند، ریشه و رسوباتی داشتند، رسوباتی از تفکر شاهنشاهی در ذهنشان بود. ملی گرایان آن روز در مقابل اسلام گرایان بودند و این دو برابر هم تعریف می شدند. آن زمان هم ما می گفتیم اگر جنگی رخ دهد، ملی گراها و آنهایی که ادعای وطن پرستی می کنند صفوف اول جبهه و جنگ را تشکیل نخواهند داد. اما من برای یک وجب از خاک، خودم و زن و بچه ام و پدر و مادرم را قربانی می کنم. حال ببینید شما وطن پرست هستید یا من؟!...»

غفاری می گوید همه آنهایی که با بنی صدر بودند یا طاغوتی بودند یا بی دین. اما آیا او نمی داند ۷۶ درصد ایرانیان به او رای دادند و نامزد حزب جمهوری اسلامی یا «حزب اللهی» های بیگانه از خدا، ۳/۵ درصد بیشتر رای نیاورد. از اتفاق، حبیبی نامزد حزب توده و نهضت آزادی و بخشی از «ملی گرا» نیز بود. چنانکه مدنی نیز نامزد بخش دیگری از ملی گراهای نا آگاه از این واقعیت که خرج تبلیغات او را سیا پرداخته بود، مدنی بود. در آن انتخابات بی مانند که بهشتی گفته بود یا انتخابات انجام نمی گیرد و یا بنی صدر انتخاب نمی شود، از جمله ۱۴۰۰ انجمن اسلامی، از جمله جامعه روحانیت مبارز حامی او بودند. خمینی و داماد خمینی و نوه او، همه اینها که از هواداران او بودند.

اما در مورد جنگ دروغ می گوید: در جبهه ها از امثال او و حزب اللهی خبری نبود. آنها در شهرها در کار اجرای طرح کودتای خزنده بودند. تکرار کنیم که معجزه را فرمانده نیروهای مسلح و ارتشبان کردند. آنها ارتشی که به دستور خمینی، به جانش افتاده و شیرازه اش را از هم گسیخته بودند. خمینی گفته بود هیچ کس به ایران حمله نمی کند. این حرفها را ارتشی ها ساخته تا که پای آخوند را از ارتش قطع کنند. به

همین دلیل بود که زمانی که ارتش عراق به ایران حمله کرده بود ارتش ایران در آمادگی نبود و بسیاری از فرماندهان آن در زندان بودند. آن زمان که سپاه پاسداران هم وجود نداشت و همان ارتش نیم بند و تیپ های طاغوتی (به قول شما) آن بودند که زیر ضربات دشمن ارتش را تجدید سازمان کردند و معجزه ساختند.

در آن روزهایی که جنگ بخاطر دفاع از کشور بود و در خدمت منافع انگلستان و امریکا و اسرائیل نبود، کسی به فکر این نبود که هم رزمش کمونیست است یا مجاهد، چپ است یا راست، ملی گرا است یا حزب اللهی. همه برای نجات کشور به سوی جبهه ها رفتند و در میان کسانی که روزهای اول کشته شدند، بچه های چپ پایبند به استقلال ایران کم نبودند.

در آن روزها، رئیس جمهوری همه هم و غم خود را صرف زمین گیر کردن قوای عراق گذارده بود. ولی همین آخوندها که شما هم یکی از آنها بودید در مقابل رئیس جمهوری، جبهه ای دیگر باز کرده بودید و تلاش می کردید او را سرنگون سازید.

راستی آقای غفاری! هرکس مثل شما پدرش مرده بود، شعار می داد او را فدای کشور می کنم. هرکس بچه اش مثل بچه شما، به قول خود شما، ۴۰ روزه بود و در ساواک او را نیشگون می گرفتند و در زمان جنگ، دو ساله شده بود، شعار می داد او را فدای وطن می کنم. اما شما که در روزهای اول جنگ سری به جبهه جنگ زدید، چرا به خطوط اول جبهه نرفتید و خود را فدا نکردید؟

سوالی که از شما داریم این است: چرا بعد از ۸ سال جنگ، به شما چشم زخمی نرسید و چرا هیچ کدام از مقامات در جبهه های جنگ مجروح نشدند و چرا فرزندان آنها در آن زمان، به خارج از کشور رفتند؟ و تنها شهید معروف شما آیت الله محلاتی بود که آنها در یک سانحه کشته شد. شما حالا شعار می دهید برای ایران حاضر بودم که هم خودم و هم فرزندم و هم پدر و مادرم را به شهادت راهبرشوم. اما چرا هیچ اتفاقی برایتان نیفتاد؟

غفاری تصریح کرده است: «بنی صدر ۱۴ اسفند آمده بود حال حزب اللهی ها را بگیرد و البته حزب اللهی ها هم بیکار نمی نشستند. آنها به کشور و انقلاب تعلق داشتند. نمی توانستند ببینند هر کسی هر چه به دهش می آید راجع به انقلاب و ارزشها و اسلامیت او بگوید. آنها شروع کردند بچه های حزب اللهی را زدند. آنها را از دیوارهای بلند دانشگاه

به بیرون پرت می کردند. آن روز یکسر، آمبولانس بود که آژیرکشان حزب اللهی های کتک خورده و لت و پار شده را جابجا می کرد. آن روز برای بنی صدر نقطه عطفی بود. می خواست با شبه کودتا تمامیت حاکمیتی اش را به رخ بکشد که به ضرر خودش تمام شد...»

آقای هادی غفاری می شود به این سوالات پاسخ دهید؟:

۱- تا قبل از ۱۴ اسفند، چه کسانی به سخنرانی های مقامات و مسئولین دولت حمله می کرد؟

۲- چه کسانی به سینماها و کتابفروشی ها حمله می کرد؟

۳- چه کسانی به تجمعات مردم و دانشجویان و زنان حمله می کردند؟

۴- چه کسانی به نشریات و مطبوعات حمله می کردند و فروشندگان آنها را کتک می زدند؟

۵- چه کسانی چادر وحشت را در مقابل درب دانشگاه تهران برپا کردند؟

۶- سردهسته حمله کنندگان به باشگاه جبهه ملی چه کسی جز هادی غفاری بود؟

۶- در روز ۱۴ اسفند چه کسانی سیمهای بلند گو را قطع کردند و بسوی اجتماع مردم سنگ پراکنی کردند؟ آن کس را که مأمور ترور رئیس جمهوری شده بود، چه کسی مأمور کرده بود؟ آیا شما نمی دانید افراد کمیته ها و سپاه و چماقدارها که مأمور دانشگاه شده بودند، هرگاه به ابتکار رئیس جمهوری دستگیر و یا از دانشگاه اخراج نمی شدند، دانشگاه را عرصه حمله به مردم و کشتار می کردند؟ مأموریت آنها این بود که کار را به برخورد بکشاند و به بهانه آن، قوای سرکوب به جمعیت حمله کنند و خون مردم را بر صحن دانشگاه بریزند و به بهانه آن، بگیر و ببند راه بیاندازند. و با استفاده از وضعیتی که خود بهم می ریختند، رئیس جمهوری را ترور کنند؟

آقای هادی غفاری آیا می دانید کسانی که در آن روز دستگیر شدند از کدام ارگانها بودند؟

۱- کودتا بر ضد رئیس جمهوری واقعیت یافت. هدف نیز داشت. کودتاگران می خواستند با استفاده از زد و بند محرمانه شان با امریکا و انگلستان و اسرائیل و جنگ، دولت را تصاحب کند. مثل پهلوی ها که به امریکا و انگلیس پیشنهاد کودتا کردند و آلت آنها در کودتا شدند و مصدق را متهم کردند که کودتا کرد و شکست خورد، کسانی که شما آنها را ملاتاریا خواندید، نیز بنی صدر را متهم کردند که قصد کودتا داشته است. اما در

دانشگاه، قوای حاضر در خدمت ملاتاریا و بر ضد بنی صدر بودند. ۲- بنی صدر مورد حمایت مردم بود. همه پرسی را پیشنهاد می کرد. و ملاتاریا بود که کودتای خزنده را بر ضد او پیش می برد.

های غفاری ادامه داده است: «بقای بنی صدر در ادامه این راه بود. بنی صدر اگر این کارها را ادامه نمی داد دیگر بنی صدر نبود! او به شرطی بنی صدر بود که رجایی و بهشتی و باهنر و هاشمی و... را له کند! ۱۴ اسفند لشکرکشی بود که نشان دهد می تواند له کند. آن روزها روابط ما با آقای بنی صدر کاملاً تیره شده بود و دیگر هیچ به حرفهای ما گوش نمی داد و جز ابراز کینه هیچ چیزی نمانده بود، اما دو - سه روز پیش از ۱۴ اسفند من به دفترش رفتم. گفتم آقای بنی صدر این کار یعنی به جان هم انداختن نیروهای انقلاب. ما در حال جنگ هستیم. از این کار سوءاستفاده خواهند کرد. گفت نخیر! به آقای بهشتی و رجایی بگویید.»

اینجا هم غفاری خوب خود و یارانش را افشا می کند. او می گوید که بنی صدر دیگر به حرفهای ما گوش نمی داد. آخر مرد ناحسابی شما که همه کارهایتان را با زور انجام می دادید و هر جا را که دلتان می خواست به هم می ریختید و مردم را در خیابانها میزدید و کتابسوزی راه انداخته بودید و آن وقت از رئیس جمهور منتخب مردم می خواستید که به حرف شما لمپن ها گوش دهد و تازه به دروغ می گویند نزد او رفتیم. دروغ می گویند نزد او نرفتید و جمله ای را که ساخته اید او به شما نگفت. کارنامه او در آن روزها تکذیب دروغ شما است. این دروغ را امروز می سازید تا کار خود را که به جان مردم انداختن افراد مسلح و چماقداران بود، به پای بنی صدر بنویسید آنها هم عنوان دروغین مردم را به جان انداختن. آن زمان مثل این زمان یک اقلیت زورپرست مسلح و متکی به خمینی و ملاتاریا، با سوء استفاده از جنگ، به جان مردم افتاده بود.

آقای غفاری شما که خوب می دانستی که مردم در آن روز برای حمایت از رئیس جمهور خود می آیند. شما می خواستی لشکر چماقداران را به آنجا نبری تا درگیری به وجود نیاید. معلوم می شود «خاله ۱۴ اسفند را هم نخوانده ای. و گرنه می دانستی که تکذیب دروغ شما در آن کتاب است. در آن کتاب آمده است افراد حزب الله می باید به اجتماع ۱۴ اسفند حمله کنند. اگر نمی کردند هیچکس در مقامی که بود نمی ماند و...»

آخر شما که قصد کودتا داشتید می بایست به هر ترتیب که بود زمینه را فراهم می کردید. به همین دلیل نیاز



داشتید که آن روز قوای سرکوب و چماقدار به دانشگاه بیرید و به مردم حمله کنید.

دروغ زدائی - قسمت دوم :

هادی غفاری گفته است: «در دشت عباس تعدادی از تانک‌های ما خراب شده بودند. به همراه آقای بنی‌صدر به آنجا رفتیم. یکی از افسران گفت این تانک‌ها را نمی‌توانیم تعمیر کنیم. بنی‌صدر متلک‌گویانه به من گفت «بگوئید تعهد - آقای رجایی بیاید این هواپیماها را تعمیر کند!»

باز هم دروغ می‌سازید. در دشت عباس و عین خوش تانکهای ایران خراب نشده بود. قوای اندکی ایران زیر ضربات دشمن بودند. جیب حامل رئیس جمهوری و رئیس ستاد که شما هم در آن بودید، زیر گلوله‌های توپ که این جا و آنجا بر زمین می‌خوردند، بطرف سنگرهای قوای ایران می‌رفت. رئیس ستاد به رئیس جمهوری گفت: از این جا بعد، خطری که حیات شما را تهدید می‌کند، بسیار زیاد است. با توجه به مقام فرماندهی کل قوا، شما باید تصمیم بگیرید که بازگردید و یا تا محل استقرار قوای ایران بروید. شما مشغول صحبت بودید و رئیس جمهوری به شما گفت: بقیه صحبت شما می‌ماند به قیامت. وقتی جیب به محل قوای مدافع ایران رسید و رئیس جمهوری از آن پیاده شد، وضعیت را اسف بار دید. شما آقای غفاری دچار وحشت شدید و اصرار بر بازگشت فوری داشتید و رئیس جمهوری به شما می‌گفت: نیامده چگونه بتوان بازگشت و از مدافعان خواست زیر آتش در سنگر بمانند. او از رئیس ستاد خواست بخواهد قوای کمکی فرستاده شوند. نه تانکی خراب شده بود و نه صحبت تعمیری بمیان بود و نه اسمی از رجایی بر زبان بنی‌صدر آمد.

با اینهمه، دروغ شما آقای غفاری، واقعیتی را از پرده بیرون می‌اندازد: جنگ مکتب با تخصص را شما راه انداختید. رجایی بود که می‌گفت: ما آن پیروزی را که با این ارتش بدست آید نمی‌خواهیم. باند ملاتاریا بود که می‌گفت: فرماندهان ارتش مکتبی و متعهد نیستند. ری شهری بود که می‌گفت: ارتشی‌ها کودتاچی هستند. خمینی بود که می‌گفت: ارتشی‌ها قابل اطمینان نیستند زیرا یک عمر گفته اند: جاوید شاه! در باره ارتش، همصد با شما، سازمان مجاهدین خلق بود و حزی توده.

آیا ۸ سال جنگ، یکی از هدفهای این نبود که ارتش به تحلیل رود و سپاه جای ارتش را بگیرد؟ آیا شما همه مدافعان دلیر ایران را ترور یا برکنار نکردید؟

های غفاری باز گفته است: «بنی‌صدر توان و قدرت نداشت بتواند میان ارتش و سپاه بسیج و هماهنگی ایجاد کند. او مدیر بسیار ضعیفی بود. بنی‌صدر صادقانه خیانت کرد. وقتی نمی‌توانست باید بگوید که نمی‌توانم. ارتش را باید کسی اداره کند که قوی

باشد. بنی‌صدر مدام در حال دعوا بود. بدین جهت از او حرف‌شوی نداشتند. عزل و نصب‌های او همه بر اساس دعوای بود. آدمی نبود که دارای روح متعادل و معتدل باشد. در حرف‌های افراد دنبال تناقض می‌گشت تا آنها را به جان هم بیندازد. مدام دنبال این بود که جبهه ملی اول و دوم و سوم و حرف‌های سال ۳۹ را زنده کند. نمی‌گویم وابسته به بیگانه بود، اما قدرت اداره جبهه را نداشت.»

این قسمت از دروغ سازی شما آقای غفاری، بیش از اندازه فاحش و رسوا است. چرا که ۱ - ارتش را امثال شما متلاشی کرده بودید، او باز سازی کرد. ۲ - همدستان شما می‌گفتند چون در برابر قوای عراق، ارتش توان مقاومت ندارد، بگذاریم عراق بخشی از خاک ایران را تصرف کند بعد با جنگ چریکی به جانش می‌افزیم. ۳ - رئیس ستاد ارتش توان مقاومت قوای ایران را حد اکثر ۴ روز می‌دانست. بنی‌صدر بود که می‌گفت: از وجب به وجب خاک وطن دفاع می‌کنیم. با کار شبانه روزی، ارتش را سازمان داد و در دفاع از وطن، چنان کاردانی از خود نشان داد که سران ۸ کشور اسلامی، کار ارتش ایران را نه یک حماسه که یک معجزه دانستند. ۴ - اگر آن معجزه نبود چگونه ممکن بود عراق با پیشنهاد کنفرانس عدم تعهد موافقت کند، همان پیشنهاد که ملاتاریا برای آنکه به عمل در نیاید، کودتا کرد و جنگ را در سود آمریکا و انگلستان و اسرائیل ادامه داد؟ اگر ایران موقعیت متوقف نیافته بود چرا حاضر به پرداخت غرامت به ایران شدند؟ ۵ - سپاهی وجود نداشت تا بنی‌صدر میان آنها و ارتشیان هماهنگی بوجود آورد. آن تعداد که تعلیم می‌دیدند و در جبهه‌ها مستقر می‌شدند، با افراد ارتش هماهنگی داشتند. در طول مدت تصدی بنی‌صدر، در جبهه‌های جنگ، یک مورد اختلاف و برخورد نیز مشاهده نشد. و کودتاچیان بودند که آن عده کم را نیز برای کودتا، بدون اطلاع رئیس جمهوری، به تهران بازگرداندند. این بعد از کودتا بود که ملاتاریا سپاه را بر کشید و در طول ۷ سال جنگ، سپاه و ارتش را روبروی هم قرار داد. زیرا هم می‌خواست ارتش را تضعیف کند و سپاه را ستون فقرات استبداد خود کند و هم می‌خواست سپاه هوا بر ندارد و تحت کنترلش بماند.

شما می‌دانید صیاد شیرازی، افسر بی کفایت را سپاه به ارتش تحمیل کرد و می‌دانید چرا. شما می‌دانید چقدر از نیروهای کشور به خاطر کشماکشهای سپاه با ارتش، به کشتن داده شدند. تخم کینه و نفاق و درگیری را خامنه‌ای و خمینی و هاشمی و بهشتی در میان ارتشی‌ها و

سپاهیان پاشیدند. آنها بودند که می‌خواستند ارتش را منحل کنند و به جای آن سپاه را قرار دهند ولی نتوانستند. آنها بودند که با دادن مدیریت جنگ به سپاه که تجربه نداشت و به قول فرماندهانش افرادش تیراندازی را نیز نمی‌دانستند، ارتش را تضعیف و جنگ را پرکشتار و طولانی می‌کردند. بنی‌صدر راست می‌گفت که جنگ بچه بازی نیست. وجود دو ارتش در رقابت، ممکن است بکار استبداد بیاید اما بدون شک به زبان ایران است. بی کفایتی مطلق را خمینی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای از خود بروز دادند. زیرا با کودتای خرداد ۶۰، فرصت پایان جنگ در پیروزی را سوزاندند. دو ملت ایران و عراق را بمدت ۸ سال در جنگ نگاه داشتند و به جنگ، در شکست، خاتمه دادند. قطعه‌نامه ۵۹۸ را پذیرفتند و جام زهر را سرکشیدند. ۶ - از توانائی‌ها بنی‌صدر یکی این که عزل و نصبها بجای خود، جز یک نوبت نصب فرماندهان، اعتمادها را جلب کرد و همه را در خدمت وطن، به فعالیت صمیمانه برانگیخت. این پس از کودتا است که ملاتاریا بی کفایتی خود را در مدیریت، می‌خواست با عزل‌ها و نصب‌ها جبران کند و نمی‌توانست.

غفاری راست را پوشش دروغ کرده و نصف حقیقت را گفته است که بزرگ ترین دروغ است: «... آقای بنی‌صدر روزهای آخر در مجلس، جو بسیار ملتجی علیه خود داشت. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس اول کتک‌خورده‌های انقلاب بودند. از همان روزهای نخست، اختلافشان با بنی‌صدر آغاز شد. مجلس باید به نخست‌وزیر آقای رئیس‌جمهور رای اعتماد می‌داد. جو در مجلس علیه آقای بنی‌صدر تند بود. در رای گیری علیه آقای بنی‌صدر، فقط یک نفر رای کبود داد! همه رای مثبت دادند. اولین امضاء، امضای من بود. ۱۵۰ امضاء در کمتر از یک ساعت جمع شد.»

این امر که مجلس اجرای آخرین قسمت کودتای خزانده را برعهده داشت راست است. اما این مجلس همان بود که به دستور خمینی به اختیار حزب جمهوری اسلامی در آمد. همان مجلسی است که گارد محافظش به سوی نماینده‌ای که مخالف کودتا بود، تیر اندازی کرد. همان مجلسی است که در معرفی افراد گاردش به هاشمی، خامنه‌ای به او می‌نوشت: می‌توان از آنها در تهدید نمایندگان استفاده کرد. با همه اینها، هنوز می‌باید - بنا بر عبور از بحران نوشته هاشمی رفسنجانی - امر خمینی باشد تا این مجلس جرأت کند رئیس جمهوری محبوب مردم را عزل کند. این واقعیت‌ها هستند که این سردهسته

چماقداران کتمان می‌کند. وگرنه او خوب می‌داند که مجلسی با انتخابات قلابی و به زور خمینی را برای آن بوجود آوردند که کودتا را انجام دهند. جو التهاب را آنها به وجود آوردند. او و سر چماقداران دیگر بودند که بر دورا دور مجلس، گارد مجلس و افراد سپاه و چماقدار گماشته بودند تا اگر کسی به حمایت از بنی‌صدر برخاست او را در همان مجلس بکشند. به سوی سلامتیان تیر اندازی شد. معین فر را با چاقو در همان مجلس زدند. شماری از نمایندگان مخالف کودتا به مجلس نیامدند. غضنفر پور به جرم این که همدار بنی‌صدر را در مجلس خواند، مورد غضب خمینی شد. او را دستگیر و شکنجه کردند.

غفاری به دروغ بافی ادامه داده است: «زمانی که رای نمایندگان را به نزد امام(ره) بردند، می‌گفتند صبر و حوصله کنید. امام(ره) تاکید داشتند کاری نکنید که آقای بنی‌صدر به موضع مخالفت بیفتند.»

دروغ او را «عبور از بحران» تکذیب می‌کند. قول خود خمینی تکذیب می‌کند: من امروز می‌باید بنی‌صدر را عزل کنم ولو صدای مرگ بر خمینی مردم را به گوش خود بشنوم. احضار بنی‌صدر توسط قدوسی، «دادستان وقت دادگاه انقلاب» تکذیب می‌کند. قول قصاب محمدی گیلانی که بنی‌صدر باغی با غین و ۷ بار محکوم به اعدام است، تکذیب می‌کند، مرگ بر بنی‌صدر او و امثال او در مجلس، تکذیب می‌کند.

با اینهمه، اگر فرض کنیم هادی غفاری راست می‌گوید، پس خمینی و مجلس می‌دانستند که بنی‌صدر با کفایت است و بی کفایت‌هایی که خود بودند، نمی‌توانستند او را تحمل کنند. بعد ها هم خمینی به خامنه‌ای و مهندس موسوی گفته بود همه شما جمع بشوید انگشت کوچک بنی‌صدر هم نمی‌شوید. و باز، اگر خمینی این حرف را زده بود، شما و آخوندهای دیگر چرا به قول او عمل نکردید؟ این حرفها را بهشتی و خامنه‌ای و هاشمی و ... هم لابد شنیده‌اند. آنها چرا خلاف آن عمل کردند؟

غفاری گفته است: «در راهپیمایی زیر پل حافظ علیه آقای بنی‌صدر من هم حضور داشتم. جمعیت زیادی فریاد می‌زد «غلط کرده بنی‌صدر» و پاسدار من که بی‌سیم داشت گفته امام(ره) شعار مردم را از طریق بی‌سیم شنیده‌اند و به شما گفته‌اند به مردم بگوئید با رئیس‌جمهور مودب صحبت کنید.»

آقا هادی! یادت می‌آید آن روز در زیر پل حافظ چه می‌کردی؟ در یک

دست نارنجک بود و در دست دیگری یک هفت تیر باتفاق چماقداران تحت امر خود به هواداران بنی‌صدر حمله می‌کردی. خمینی از کجا می‌دانست تو کجا هستی که بخواهد بگوئی بر ضد بنی‌صدر شعار ندهند؟ پس اعتراف می‌کنی به امر او مأمور چماق کشی بر ضد مردم شده بودی. و تو گزارش لحظه به لحظه حمله به مردم را به او می‌دادی. یادت می‌آید آن روز چگونه مردم را با کاتر میزدید و تا خیابان فردوسی هر کس را که می‌گرفتید به درون ساختمانها می‌بردید و با چاقو و زنجیر زخمی می‌کردید؟ آن روز در خیابان انقلاب زیر پل حافظ تا میدان فردوسی خون بر روی اسفالت ریخته شده بود و خون‌ها را تو و امثال تو و چماقدارهای تحت امر و پاسدارهای مسلح بر زمین می‌ریختید.

و های غفاری باز هم دروغ ساخته است: «بنی‌صدر پس از عزل به لجبازی صریح‌تر افتاد و با منافقین پیوند برقرار کرد و همراه آقای رجوی از ایران گریخت. هیچکس در جریان فرار آنها قرار نگرفت. پس از انفجار دفتر حزب جمهوری در آن شرایط و در یک حرکت سریع به شکل بسیار محرمانه و مخفی توانستند به همراه آقای مسعود رجوی توسط خلبان شاه با تغییر چهره و با چادر از ایران بگریزند.»

هادی خان تو می‌گوئی در یک حرکت محرمانه و مخفی از ایران خارج شد چگونه متوجه شدی که چادر بر سر داشت؟ این دروغ را اول بار، وثوق الدوله دوم، بهزاد نبوی زد. اما او هم نگفت که با چادر فرار کرد بلکه گفت: گفته می‌شود که با لباس زنانه فرار کرده است. تو خوب می‌دانی با لباس زنانه و چادر نمی‌توان وارد پایگاه هوایی شد. برای ورود به پایگاه، لباس نظامی لازم است و بنی‌صدر در لباس نظامی بود. این دروغ گویای خفت فکر و فقدان کرامت در تو و دروغ گویان چون تو است. زیرا شما زن را پست و حقیر می‌دانید. از این رو می‌گوئید او با لباس زنانه گریخت. درسی که شما ها نیست. آموزش ارسطو و فاشیست‌ها است. وگرنه می‌دانستید که پیامبر

تکریم زن را دلیل کرامت مرد کرد. انقلاب اسلامی: دروغهای های غفاری منحصر به دروغها که افشا شدند نیستند. بخشی از آنها پیش از این، در انقلاب اسلامی افشا شده‌اند. بدین خاطر، از بررسی دروغهای او که، در دو قسمت، توسط مطلعان در داخل کشور انجام شده است، قسمتهائی را که انقلاب اسلامی انجام داده است، نیاوردیم.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

نشانی و بانی:

Engelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

Engelabe Eslami

Fondateur et responsable:

Abolhassan Banisadr

5, Rue General Pershing

F - 78000 Versailles, FRANCE

Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 679 3 - 16 sep. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

کز کردگی، صیغه،

رهبری:

انقلاب، به این رهبر اقتدا کند و شرایطی را که در آن گسست از رهبر لازم می آید چیست؟ از مجاهدت علی وار در راه حق ملول مشوید که گرچه بسیاری نادانان حیلت ساز اما یارانی دردمند این ظلم ناروا را که بر شما میروند شهادت خواهند داد.

پاسخ این پرسش، به تفصیل در کتاب رهبری در دموکراسی، داده شده است. بخشی از این کتاب، که کتاب سوم در باره دموکراسی است، در نشریه انقلاب اسلامیدر هجرت، انتشار یافته است. امیدوارم کتاب آماده انتشار شود و در اختیار همگان قرار گیرد. پاسخ کوتاه و شفاف به این پرسش می تواند این پاسخ باشد:

۳/۱ - اصل اینست که جمهور مردم استعداد رهبری خویش را فعال کنند و فرهنگ مشارکت در مسئولیت رهبری را بجویند و شایستگی برعهده گرفتن مسئولیت شرکت در اداره جامعه خود را بیابند.

تا آن زمان که مردم یک کشور به توان رهبری خود آگاه شوند و مسئولیت خویش را بشناسند و بدان قیام کنند، زمانی بس دراز، پیش رو است. در این زمان، اداره امور جامعه نیاز به تصدی دارد. بنا بر تجربه، بخشی از این زمان بسیار دراز گذشته ایست که در آن تجربه ها انجام گرفته اند. دو تجربه، مهمترین ها بوده اند:

● یکی تجربه مردم سالاری است. در این تجربه، اقلیت رهبری کننده جانشین جمهور مردم گشته و به انتخاب مردم بار رهبری را بردوش کشیده است تا در مرحله اول، مردم سالاری جریانی باز گشت ناپذیر بگردد و مردم فرهنگ مردم سالاری را بجویند و راه و رسم زندگی در آن را بیابند. در مرحله دوم، مردم می باید توان شرکت در رهبری را بجویند و در مدیریت جامعه خویش شرکت کنند. هرچند در این جامعه ها، نخبه گرایی و سرمایه سالاری و دیگر سالاریها روند شرکت مردم در رهبری را اگر نه متوقف، بسیار کند کرده اند.

● تجربه دوم، تجربه جامعه های استعداد زده، از جمله جامعه ایرانی است. در ایران، برغم سه نوبت جنبش همگانی، ایران همچنان در استبداد است. علت اینست که رهبران بجای آنکه استقرار مردم سالاری را مسئولیت خویش شناسند و مسئولیت سنگین مدیریت مردم سالار را برعهده بگیرند و مروج فرهنگ آزادی و مردم سالاری بگردند تا که مردم توان

زندگی در نظام اجتماعی باز و مردم سالار را بیابند و بندریج مسئولیتهای خویش را برعهده گیرند، به قدرت گرایش جسته و استبداد را بازسازی کرده اند.

چرا بازسازی استبداد میسر گشته است؟ از جمله به دلایل زیر:

۱ - ساخت استبدادی و وابسته دولت و ستون پایه های آن که پس از هر انقلاب می باید با ستون پایه هائی از آزادی و استقلال (= ولایت جمهور مردم) و حقوق انسان و حقوق ملی و حقوق طبیعت و جانداران و حقوق کشور بمثابة عضو جامعه جهانی، جانشین شوند. اما هر بار، نه تنها ستون پایه های دولت استبدادی وابسته برجا ماندند بلکه ستونهای نیمه ویران ترمیم و ستونهای جدید به آنها افزوده شدند (به سرمقاله شماره ۶۵۳ نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، در مورد چگونگی بازسازی ستون پایه های قدرت در ایران مراجعه نمایید).

۲ - از آنجا که بازسازی استبداد وابسته، رهبری قدرت طلب را ناگزیر از مراجعه به قدرت خارجی می کند، به جای استقلال از قدرت خارجی، آن را در سیاست داخلی و خارجی محور می کند. و این محور کردن از عوامل بازسازی استبداد می شود. هرگاه مردمی که در جنبش شرکت می کنند پیشاپیش بدانند بدون مراجعه رهبری جدید به قدرت خارجی، استبداد را نمی توان بازساخت، می توانند مانع از رهبری جستن کسانی بگردند که قدرت را هدف می کنند. اما از بدایلی، اغلب می پندارند ابتکار هم با قدرت خارجی است و این او است که خود را به رهبران جدید تحمیل می کند و ناگزیرشان می کند استبداد را بازسازی کنند.

۳ - این تصور نادرست ناشی از اعتیاد به اطاعت از قدرت است. و این اعتیاد از عوامل مهم بازسازی استبداد است. هرگاه ایرانیان بدانند تا وقتی زور در کله ها هست و به قدرت اصالت داده می شود، خطر بازسازی استبداد هست. اما وقتی به ترک این اعتیاد همت می گمارند، بازسازی استبداد وابسته را نا ممکن می کنند.

۴ - عدم وجود هسته ای از رهبران که آزادی را هدف بشناسند یا ضعیف بودن آن. فقدان رهبرانی که بتوانند در برابر سختیهای گذار از نظام استبدادی به نظام مردم سالار، استقامت کنند، از عوامل مهم بازسازی استبداد است. به تریبی که توضیح داده شد، دوران گذار بسا طولانی است و در این دوران، وجود جمعی از رهبران که بتوانند در همکاری با یکدیگر، به انتخاب مردم، رهبری را تا آماده شدن مردم برای شرکت در آن، تصدی کنند، بسا از مهمترین عوامل بازسازی استبداد بوده است. در سه جنبش همگانی ایرانیان، رهبران

آزاده وجود داشته اند اما در جمع رهبران، اقلیتی را تشکیل می داده اند و عوامل نامساعد با استقرار مردم سالاری و مساعد با بازسازی استبداد، مانع از آن شده اند که آنها بتوانند مانع از بازسازی استبداد بدست رهبران جدید بگردند.

۵ - اندیشه راهنما که بیان آزادی یا ارائه نشده و اندیشه راهنما، این یا آن مرام قدرت بوده است و یا ارائه شده است اما پیش از آن که همگان آن را بپذیرند و تجربه کنند، استبداد بازسازی شده و بیان آزادی را سانسور کرده است.

۶ - بهای بایسته را به دو جریان آزاد، یکی جریان اندیشه و دیگری بیان اطلاعات ندادن، از عوامل بازسازی استبداد بوده است. بهانه اینست که استبدادیان سانسور می کنند. اما حقیقت اینست که هرگاه انسانها بدانند آگاه شدن حق هر کس و آگاه کردن عمل به این حق و در همان حال دفاع از حق همه انسانها است و بدین حق عمل کنند، سانسور ناممکن می شود و بدون سانسور، بازسازی استبداد نزدیک به محال می گردد.

۷ - اگر مردم برای شرکت نکردن در رهبری، عذری داشته باشند، برای استقامت نکردن در حمایت از رهبرانی که آزادی و استقلال و استقرار حقوق انسان و حقوق ملی را هدف می کنند، عذری ندارند. وقتی مردم استقامت بایسته را نمی کنند، بارسنگین استقامت نیز بر دوش آنهائی می افتد که استقلال و آزادی و... را هدف می کنند. هرگاه در جریان استقامت، هسته بتواند استعدادهای جدیدی را جذب کند و بزرگ شدن هسته رهبری کننده جامعه را از اداره مردم سالار کشور مطمئن کند، به جنبش بخواهند خواست. جنبشی که این بار می باید به استقرار دولت مردم سالار و تحول بنیادی نظام اجتماعی از نیمه باز به باز و تحول پذیر بیانجامد.

توجه به بزرگی مسئولیت و تلاش پیش رو، ایرانیان داوطلب شرکت در رهبری را از این واقعیت آگاه می کند، این زمان بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به پهلوانان دارد. آنها که زندگی در استقلال و آزادی را برگزیده اند، می دانند شیرین ترین زندگی را برگزیده اند. می دانند مردم کشور را می باید به قیام به مسئولیت و شرکت در رهبری بخوانند. می دانند که بهر اندازه در گشودن چشم انداز زندگی در استقلال و آزادی، موفق تر بگردند، به مردم در چیره شدن بر ترسها، بر تردیدها، بر بی تفاوتی کارپذیرانه و بر کز کردگی بیشتر یاری می رسانند. می دانند که استقامت آنها زمان برخاستن جمهور مردم را به جنبش، کوتاه و استقامت آنها را در کوشش برای بنای دولت مردم سالار و جامعه باز و تحول پذیر بیشتر می کند.

سه دست آویز!؟

انتظامی در معیت چند نفر از ستاد خبری دادستانی به روزنامه آمده و پس از بازرسی اوراق مربوط به روزنامه و کامپیوترها، کارکنان روزنامه را به کلاتری انتقال دادند.

۳۱ مرداد ۸۶، برای منصوری، توکلی و قصابان سه تن از دانشجویان متهم در پرونده ای انتشار مطالب موهن در برخی نشریات دانشجویی دانشگاه امیرکبیر، قرار مجرمیت صادر شده است که پس از صدور کیفرخواست، ظرف چند روز آینده برای رسیدگی به دادگاه انقلاب ارسال می شود. اتهام این دانشجویان، توهین به مقدسات عنوان شده است.

۳۱ مرداد ۸۶، فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران گزارش کرده اند: حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد پرونده تمامی زندانیان سیاسی را در دست گرفته است. از زمانی که او پرونده های زندانیان سیاسی را در دست گرفته فشارها به گونه های مختلف بر زندانیان سیاسی و خانواده های آنها افزایش یافته است. به دستو مسئولین قضائی رژیم محدودیتهای جدیدی را علیه زندانیان سیاسی زندان گوهرداشت کرج به اجرا گذاشته اند: کاهش دادن تا حد زیادی جیره غذایی زندانیان اشاره کرد و زندانیان سیاسی را مجبور کرده اند مواد غذایی خود را چند برابر قیمت معمول از مامورین زندان خریداری کنند. از طرفی دیگر مامورین زندان از دادن وسائلی که از خانواده های زندانیان سیاسی گرفته اند خوداری می کنند

۳ شهریور ۸۶، وکیل مدافع ۱۲ تن از محکومان به قصاص - که به گفته وکیلشان زیر ۱۸ سال سن دارند - در نامه ای به رییس قوه قضاییه، توقف عملیات اجرایی احکام اعدام زیر ۱۸ سال را تا زمان تعیین تکلیف نهایی لایحه دادرسی رسیدگی به جرایم اطفال خواستار شد.

۳ شهریور ۸۶، شهناز غلامی از فعالان حقوق زن در تبریز، ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۲۹ مرداد ۸۶ توسط لباس شخصیهای اداره اطلاعات تهدید و مورد ضرب و شتم قرار گرفت و دستگیر شد. غلامی به تازگی سایت "حقوق زنان، حقوق بشر است" را در خصوص مسائل زنان و سیاست توسط همفکران خود راه اندازی کرده بود. وی عضو انجمن روزنامه نگاران زن ایران (رزا) نیز می باشد.

۳ شهریور ۸۶، ۴۶ دانشجوی دانشگاه آزاد شهر ری ظرف چند روز اخیر از سوی کمیته انضباطی محکوم شده اند. از میان این ۴۶ دانشجو تنها ۳ دانشجو به کمیته انضباطی احضار و

سایر دانشجویان به صورت غیابی و بدون اینکه فرصت دفاع از خود را داشته باشند در این کمیته محکوم گردیده اند.

۴ شهریور ۸۶، جمعی از معلمان حق التدریسی در اعتراض به اقدام وزارت آموزش و پرورش نسبت به برگزاری آزمون برای استخدام، مقابل مجلس تجمع کردند. معلمان تجمع کننده از شهرهای اصفهان و شیراز هستند.

۴ شهریور ۸۶، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران با صدور بیانیه ای نسبت به دور جدید اخراج استادان باسابقه این دانشگاه اعتراض کرد.

۵ شهریور ۸۶، محسنی اژه ای وزیر واوک با اشاره به دانشجویان بازداشتی دانشگاه امیرکبیر و با بیان این که «در حال حاضر تنها تعدادی از این دانشجویان که اتهامات سنگینی همچون اهانت به مقدسات را داشته اند در بازداشت به سر می برند»، گفت: «با افرادی که به اسم دانشجو در حال حاضر نیز در خارج از کشور با دولتمردان کاخ سفید مراوداتی دارند برخورد می کنیم زیرا به اعتقاد ما این افراد دانشجو نیستند بلکه به دنبال تخریب نظام هستند.»

گروگانگیری و جانشینان انقلاب

«تحول انقلاب از آزادی به استبداد - ۲»

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: تیر ماه ۱۳۸۶

قیمت در:

آلمان و فرانسه ۱۵ اویرو
انگلستان ۱۴ پوند
آمریکا و کانادا ۲۸ دلار

درس پستی:

Engelabe Eslami
Zeitung
Postfach 11 11 18
D- 60046 Frankfurt/M
Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@yahoo.com